کتاب درس

دانش‌آموز

جلد ۳

فارسی بیاموزیم!

آموزش زبان فارسی

دوره‌ی میانه

فهرست درس ها

درس ۱:	یادت هست که	۲
درس ۲:	مبارک باشه!	۸
درس ۳:	خیلی متأسفم!	۱۶
درس ۴:	از پدرت چه خبر؟	۲۴
درس ۵:	شنیدی که ...	۳۰
درس ۶:	نمی دونم قیافه اش چه جوریه.	۳۸
درس ۷:	چه جور آدمیه؟	۴۶
درس ۸:	اونجا چه جور جاییه؟	۵۴
درس ۹:	چه اتفاقی افتاد؟	۶۲
درس ۱۰:	مرور کنیم!	۶۸
درس ۱۱:	چرا ناراحتی؟	۷۴
درس ۱۲:	می خوای چه کار کنی؟	۸۲
درس ۱۳:	اشکال نداره .... ؟	۹۰
درس ۱۴:	معلوم نیست	۹۸
درس ۱۵:	چه ساعتی؟	۱۰۶
درس ۱۶:	چه طوره بریم ..... ؟	۱۱۴
درس ۱۷:	مراقب باش!	۱۲۲
درس ۱۸:	کِی قراره بری؟	۱۳۰
درس ۱۹:	باید تا حالا می رسید ...	۱۳۸
درس ۲۰:	مرور کنیم!	۱۴۶
درس ۲۱:	خیلی حیف شد!	۱۵۲
درس ۲۲:	یادم رفته ...	۱۶۰
درس ۲۳:	ببخشین، متوجّه نشدم ...	۱۶۸
درس ۲۴:	منظورتون چیه؟	۱۷۶
درس ۲۵:	بیاین بریم	۱۸۴
درس ۲۶:	اوّل ... بعد ... سپس	۱۹۲
درس ۲۷:	بلدی ..... ؟	۲۰۰
درس ۲۸:	از شما توقّع نداشتم!	۲۰۸
درس ۲۹:	دادم ماشینمو تعمیر کنن.	۲۱۶
درس ۳۰:	مرور کنیم!	۲۲۴

بسم الله الرّحمن الرّحیم

فارسی بیاموزیم!

آموزش زبان فارسی

دوره ی میانه

جلد سوّم

نام کتاب:فارسی بیاموزیم!
(آموزش زبان فارسی ـ دوره ی میانه ـ جلد سوّم ـ کتاب درس)
مدیر مسئول طرح: مهندس جعفر علاقه‌مندان
مؤلفان: دکترحسن ذوالفقاری، دکتر مهبد غفاری، دکتر بهروز محمودی بختیاری
مدیر علمی: دکتر حسن ذوالفقاری
مدیر اجرایی: دکتر حیدر تورانی
مشاوران: دکتر یدالله ثمره، دکتر علی محمّد حق‌شناس، دکتر محمّد دبیرمقدّم، دکتر شهین نعمت‌زاده
مدیر هنری: فرشید مثقالی
تصاویر: علی درخشی
ویراستاران: شمسی زنجانی، ژاله راستانی
ناظران طرح: مهندس علی جزینی، دکتر مسعود اسلامی
سفارش دهنده: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی
ناشر: انتشارات مدرسه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی از: چاپخانه مدرسه
سال چاپ: ۱۳۸۶
نوبت چاپ: دوم
شابک ۹ ـ ۱۰۷ ـ ۳۸۵ ـ ۹۶۴
ISBN 964-385-107-9
تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

ذوالفقاری، حسن، ۱۳۴۵ ـ
فارسی بیاموزیم : آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه/ مؤلفان حسن ذوالفقاری، مهبد غفاری، بهروز محمودی بختیاری ؛ تصاویر : علی درخشی ؛ ویراستاران : شمسی زنجانی، ژاله راستانی. ـ تهران : مدرسه، ۱۳۸۲.
ج. : مصور (رنگی)، جدول (رنگی).
I.S.B.N: 964-385-107-9 (ج. ۳)
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (ج. ۳ کتاب درس).
چاپ دوم : ۱۳۸۶.
به سفارش شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی.
۱. فارسی ـ کتابهای درسی برای خارجیان ـ انگلیسی. ۲. فارسی ـ مکالمه و جمله‌سازی. ۳. فارسی ـ راهنمای آموزشی. الف. غفاری، مهبد. ب. محمودی بختیاری، بهروز، ۱۳۵۲ ـ . ج. درخشی، علی، تصویرگر. د. عنوان. هـ. عنوان : آموزش زبان فارسی دوره‌ی میانه.
۹ ذ ۸ الف / PIR ۲۸۲۹ ۸/۲۴۲۱ فا ۴

سخنی با مربیان ، پدران و مادران

«وقتی ملّتی مقهورِ دشمنان می‌شود، تا هنگامی که زبانِ خویش را خوب حفظ کند، گویی کلیدِ زندانش را در دست دارد»

سخن آلفونس دوده، نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی اهمیّت زبان ملّی را به خوبی نشان می‌دهد و برما معلوم می‌دارد که زبان فارسی برای ما ایرانیان خصوصاً در آن سوی مرزها مهم‌تر از آن است که بخواهیم با چندساعت تدریس هفتگی، فرزندانمان را با خواندن و نوشتن فارسی آشنا سازیم و دل‌خوش باشیم که وظیفه‌ی خود را در قبال فرهنگ ملّی به انجام رسانده‌ایم. موجودیت فکری و فرهنگی و سرنوشت ملّی ما با حفظ زبان فارسی، گسترش و اشاعه‌ی آن بستگی تام دارد ؛ زیرا زبان وسیله‌ی اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه داشته باشند از فکری بارور و پویا، زنده و آفریننده برخوردارند پس تقویت زبان فارسی ، باعث تقویت فکر و فرهنگ اصیل ایرانی است.

آیا بدون آشنایی کافی با زبان شیرین فارسی می‌توان با فرهنگ، ادب و هنر ایرانی هم آشنا شد؟ ایرانی بودن، مستلزم ایرانی اندیشیدن است و ایرانی فکرکردن مستلزم تسلّط کافی به زبان فارسی و زیبایی‌ها و رموز آن است. فرهنگ غنی و پرمایه‌ی ایرانی نشان دهنده‌ی عمق، روانی و زیبایی اصالت زبان مادری ما یعنی زبان شیرین فارسی است . بی‌شک وقتی زبان ملّتی ویران شد پیوند میان اقوام آن ملّت نیز از میان می‌رود، تاریخ ملّی آنان به فراموشی سپرده می‌شود و ادب و هنر محو می گردد.

حفظ هویّت فرهنگی در پرورش اعتماد به نفس کودکان نقش اساسی دارد و در موفقیّت تحصیلی واجتماعی آن ها نیز مؤثر خواهدبود.

از سوی دیگر، زبان فارسی یکی از ارجمندترین زبان‌ها است که از گذشته‌های دور به ما به ارث رسیده است و برخلاف بسیاری از زبان‌های امروزی ، آثار مکتوب گران قدری به زبان فارسی برجای مانده است. این آثار دربردارنده‌ی ارزش‌های والای فرهنگی و انسانی است و کلید این گنجینه و میراث ارزشمند زبان فارسی است. پس چرا نسلِ امروز را از این گنجینه‌ی شایگان و رایگان و عظیم محروم گردانیم.

این زبان قرن‌های متوالی زبان رسمی و فرهنگی و بین‌المللی بخش وسیعی از دنیای قدیم، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و از بین‌النهرین تا شبه قاره‌ی هند بوده است و دراین پهنه وسیع نه تنها ایرانیان بلکه غیرایرانیان آن را با شور و شوق فراگرفته‌اند، بدان شعر سروده‌اند و کتاب نوشته‌اند. این زبان حامل احساسات لطیف و اندیشه‌های شرقی شاعرانی بزرگ چون مولانا، سعدی، حافظ و نظامی است. ادبیات غنی فارسی ـ که مایه ی سربلندی و مباهات ما در جهان است ـ با این زبان نوشته و سروده شده است. زبان فارسی حافظ وحدت قوم ایرانی و رمز هویت ملّی آنان است. در هر کجا که باشند این زبان، دل‌های آنان را به هم پیوند می‌زند. زبان فارسی، زبان دوم جهان اسلام و دریچه‌ی آشنایی بخش عظیمی از مسلمانان جهان به دین نجات بخش اسلام بوده است.

این‌ها و صدها سخن دیگر که در وصف این زبان شیرین گفته‌اند گواه میزان مسؤولیت و وظیفه‌ی بس دشوار ما برای حفظ و اشاعه آن است و تربیت فرزندانمان، دور از آب و خاک و وطن مألوف و فرهنگ مأنوس بی‌دغدغه‌ی آموزش زبان فارسی و حفظ فرهنگ آنان بدون آشنایی کامل با این زبان کاری سخت دشوار است.

این دغدغه‌ها ما رابرآن داشت تا مجموعه‌ی «فارسی بیاموزیم» را به قلب‌های مهربان و تپنده‌ی هم وطنان صمیمی و گرامی خود در آن سوی مرزها تقدیم کنیم.

هدف های اساسی ما درتدوین این مجموعه آن است که فراگیران بتوانند :

۱ـ زبان مادری خود را درک کرده و با افراد خانواده و دیگران به روانی صحبت کنند، فارسی را به خوبی بفهمند، مطالب خواندنیِ فارسی را بخوانند و به خوبی بنویسند.
۲ـ از میراث‌های فرهنگی و ملّی و دینیِ ما که به زبان فارسی نگاشته شده است استفاده نمایند.
۳ـ با فرهنگ، آداب و سنن ، دیدنی‌ها و آثار تاریخی و تفریحی، مشاهیر ونویسندگان و بزرگان علم وادب و هنر ایران آشنا شوند.
۴ـ بین فرهنگ غرب و فرهنگ ملّی خود پلی برای بهترزیستن ایجاد کنند.
۵ـ ضمن برقراری پیوند قلبی وعاطفی و درونی با فرهنگ سنتی و ملّی خود، آن را حفظ کرده و به نسل‌های بعدی انتقال دهند.
۶ـ از آثار فارسی در قالب‌های ادبی و غیرآن استفاده نمایند.
۷ـ فرهنگ ، تمدّن ، هنر و ادب ایران را به دیگران معرّفی نمایند.

با توجّه به این اهداف، راهنمای جامعی تدوین شد که نیازها و ضرورت، اهداف جزئی برنامه درحیطه‌های مختلف، اصول حاکم بر برنامه، روش‌های یاددهی و یادگیری، رویکردهای آموزش زبان، شیوه‌های ارزشیابی و مواد آموزشی و کمک آموزشی را به خوبی تبیین می‌نماید.
عواملی چون پراکندگی زبان‌آموزان، نبودن معلّمان کافی و آموزش دیده، عدم تمایل و رغبت و انگیزه‌ی کافی زبان‌آموزان ، نبودن ساعات مناسب و کافی برای آموزش و عواملی دیگر در شیوه‌های طراحی و تدوین ساختار و محتوای این مجموعه دخالت داشته و سعی شده است با انتخاب شیوه و متون مناسب این کاستی‌ها را جبران نماید.
این مجموعه‌ی آموزشی ثمره‌ی تلاش گروهی ده نفره متشکّل از متخصّصان آموزش زبان فارسی، برنامه‌ریزان درسی، مشاوران برجسته و تصویرگران خبره است که سالیانی چند به طراحی و تألیف آن مشغول بوده‌اند و شامل پنج کتاب درس و پنج کتاب کار در سه سطح مقدماتی، میانی و پیشرفته است. هر کتاب دارای نوار صوتی و تصویری ، واژه نامه و راهنمای معلّم است تا کار آموزش با سهولت و آسانی انجام پذیرد.
به کارگیری مناسب و متناسب مواد آموزشی و کمک آموزشی و خصوصاً راهنمای معلّم می‌تواند در اصلاح روش‌های تدریس و نحوه‌ی درست آموزش مؤثر واقع شود. به همراه این مجموعه لوح فشرده (CD) آموزشی فیلم‌های فارسی زیرنویس شده، مواد خواندنی مناسب نیز تهیّه خواهد شد.

ویژگی های عمده ی این مجموعه را به اختصار می توان چنین برشمرد :

۱ـ به هر چهارمهارت زبانی (گوش دادن، گفتن، خواندن و نوشتن) به صورت یکسان و موازی توجّه می‌شود. این مهارت‌ها به کمک تمرین‌های متعدد تقویت می گردد.
۲ـ از رویکرد شناختی در آموزش زبان بهره گرفته‌ایم. نمود این رویکرد را می‌توان در تمرین‌ها و فعالیّت‌ها مشاهده کرد. برای نمونه دانش‌آموزان قادر خواهند بود پس از انجام تمرین‌های متنوع و فراوان به کشف قواعد زبان بپردازند.
۳ـ آموزش گونه‌ی گفتاری زبان فارسی همپای زبان نوشتار و در کنار آن انجام می گیرد.
۴ـ از شیوه‌های آموزش فعّال ، همیاری و آموزش خلاّق در تدوین و طراحی درس‌ها و هم در روش‌های تدریس استفاده می‌شود. درتمام این مجموعه، زبان آموز مطالب درسی را به کمک گروه و با تمرین و تکرار فراوان فرامی گیرد.
هر درس از ۱۰ تا ۱۵ تمرین و فعالیّت در حوزه‌ی چهار مهارت تشکیل شده است که همین تمرین‌ها در کتاب کار ادامه می‌یابد. کتاب کار برای فعالیّت‌های خارج از کلاس است و کتاب درس در کلاس انجام می‌شود.
۵ـ از روش آموزش ارتباطی (Communicative) در آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوم بهره‌گیری شده است.
این شیوه فرد را در تقابل با فرد دیگر یا جمع قرار می‌دهد تا بتواند یادگیری خود را تعمیق بخشیده و در موقعیّت‌های گوناگون زبانی آن را به کار برد.
۶ـ فراگیران با موقعیّت‌های زبانی و چگونگی کاربرد آن نظیر احوال پرسی، خرید، معرفی خود و دیگران، گفتن زمان، درخواست و رد درخواست، خداحافظی، تعارف‌ها به مرور آشنا می‌شوند. طراحی ساختار کتاب به گونه‌ای است که زبان آموزان حدود ۶۰ موقعیّت کاربردی زبان را در طی سه کتاب فرامی گیرند.
۷ـ سعی شده است از واژگان مشترک میان دو زبان فارسی وانگلیسی بیشتر استفاده شود.
۸ـ از زبان واسط در آموزش استفاده نکردیم؛ زیرا معتقدیم این شیوه روند آموزش را کند می کند.
۹ـ به خطّ فارسی و آموزش آن توجّه ویژه‌ای‌شده‌است. درکتاب کار و تمرین‌ها فرصت‌های فراوانی برای نوشتن فراهم شده است.
۱۰ـ شیوه‌ی ما در آموزش بهره‌گیری از روش کلّی در خواندن و روش تحلیلی در نوشتن است. بنابراین هنگام خواندن انتظار می‌رود فراگیر با توجّه به تصویر شیٔ و تکرار آن توسط معلّم و نوار، شکل خواندن آن را به طور کلّی یاد گیرد و آنگاه آن را به هجاها و واج‌های آن تجزیه کند.
۱۱ـ فراگیر دراین مجموعه (خصوصاً جلد دوم به بعد) با فرهنگ ، زبان ، ادب و هنر فارسی، مشاهیر و بزرگان، آثار و بناهای تاریخی و فرهنگی و برخی از مسائلی که مربوط به ایران و اسلام می‌شود آشنا می گردد.

چند توصیه :

۱ـ آموزش زبان فارسی به عنوان زبان دوّم با آموزش زبان اوّل تفاوت دارد. پس اگر روش‌های این کتاب را با روش‌های آموزش فارسی که خود بدان خواندن و نوشتن را فرا گرفته‌اید مغایر یافتید ، واکنش منفی نشان ندهید. توصیه می‌شود به کمک راهنمای معلّم با شیوه‌های آموزش این کتاب آشنا شوید.

۲ـ اگر خانواده‌های محترم خود کار تدریس را برعهده می گیرند حتماً از راهنمای معلّم و نوار و دیگر رسانه‌های آموزشی استفاده کنند.

۳ـ زبان آموزان ممکن است دچار اشتباه در کاربرد زبان شوند (تلفظ و خواندن، نوشتن) سعی کنید از این اشتباه در جهت آموزش درست زبان استفاده کنید.

۴ـ از آن جایی که آموزش در یک محدوده‌ی زمانی (۲ تا ۴ ساعت درهفته) انجام می گیرد، فاصله‌ی یک هفته باعث کندی یادگیری می گردد. خانواده‌های گرامی با تداوم و تکرار آموزش‌ها در منزل می‌توانند این نقیصه را برطرف سازند. ازطرفی چون کاربرد زبان تنها در خانه و کلاس اتّفاق می‌افتد و فراگیر درمحیط قادر به استفاده از زبان نیست، ممکن است باعث کاهش انگیزه زبان آموز شود که این مشکل نیز با توجّه و حمایت خانواده‌ها رفع می گردد.

۵ـ تشویق‌های به هنگام انگیزه زبان‌آموزان را در یادگیری زبان مادری افزایش می‌دهد. از تشویق‌های معنوی و مادی دریغ نورزید.

۶ـ سطح سنی دانش‌آموزان یک کلاس ممکن است یکسان نباشد، بنابر این اصل مهم در اداره‌ی این کلاس‌ها، انعطاف پذیری و ابتکار عمل معلّم در تطبیق شرایط موجود با محتوا و روش‌ها و فعالیّت‌ها است.

۷ـ ایجاد نگرش مثبت در زبان‌آموزان به زبان و فرهنگ فارسی و ایرانی رمز توفیق این برنامه است.
بخشی از این نگرش‌ها در محتوا پیش‌بینی شده است . امّا به طور عمده به طرز تلقی مربیان و خانواده‌های محترم و توجّه آنان به این مهم بازمی گردد.

۸ـ بهتر است پیش از آموزش، زمینه‌های قبلی و دانسته‌های زبانی آنان آزمایش شده و سطح بندی انجام گیرد و از نقطه‌ای که لازم است آموزش آغاز گردد.

نکات ضروری و روش‌های آموزش و راهنمای تمرین‌ها و فعالیّت‌ها به‌طور مشروح و مفصل و گام به گام در کتاب راهنمای معلّم خواهد آمد.

این برنامه با همکاری و همدلی جمعی متخصّص شکل گرفت که هریک در مراحل طراحی راهنمای برنامه، تنظیم وتألیف محتوا، مشاوره‌ی علمی، طراحی و مدیریت هنری، تهیّه و طراحی مواد کمکی یاری گر ما بودند.

سپاسگزاریم از :

۱ـ شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در امریکای شمالی که پیشنهاد انجام طرح و تامین بخشی از هزینه‌های تهیه آن را برعهده گرفتند.

۲ـ ناظر طرح آقای دکتر مسعود اسلامی که با تجربیات ارزنده‌ی خود یاری گر ما بودند، هم‌چنین آقای دکتر حسین کمالی که ایشان نیز از هر گونه راهنمایی دریغ نورزیدند.

۳ـ مدیر علمی طرح آقای دکتر حسن ذوالفقاری و همکاران وی آقایان دکتر بختیاری و دکتر غفاری که در تهیّه، تألیف، ساماندهی ساختار، محتوا و نظارت بر تمامی ابعاد برنامه نقشی مؤثر و پی گیر داشتند.

۴ـ مشاوران علمی طرح آقایان دکتر ثمره، دکتر حق شناس و دکتر دبیر مقدم و سرکارخانم دکتر نعمت زاده که نظرات صائب، علمی ودقیق و روزآمد آنان باعث پربارشدن این مجموعه گردید.

۵ـ مشاور اجرایی طرح آقای دکتر حیدر تورانی که مدیریّت اجرایی طرح و نظارت برحسن انجام آن را برعهده گرفت.

۶ـ مدیر هنری طرح آقای فرشید مثقالی طراح و گرافیست برجسته‌ی کشور و گروه وی که جاذبه‌های تصویری و تنظیم هنری محتوا را برعهده گرفتند.

۷ـ ویراستاران این مجموعه، سرکارخانم ژاله راستانی و شمسی زنجانی که کتاب را به لحاظ فنی وزبانی ویراسته و پیراسته کردند.

۸ـ سرکار خانم تخمه چیان که حروف چینی رایانه ای اشعار را با خط تحریری بر عهده گرفتند.

مدیر مسئول طرح
مهندس جعفر علاقه‌مندان
تابستان ۱۳۸۱

درس ۱

یادت هست که ...

۱. گوش کن و بخوان

نگار: بفرمایین.

شهرزاد: سلام نگار جون! عیدت مبارک.

نگار: سلام شهرزاد جان! عید تو هم مبارک. امیدوارم سال خوب و خوشی داشته باشی.

شهرزاد: ان‌شاالله تو هم سالی پر از موفّقیّت و سلامتی داشته باشی.

نگار: متشکّرم. خوب، حالت چه طوره؟

شهرزاد: خیلی خوبم. تو چه طوری؟

نگار: منم خوبم. راستی، آخر این هفته می خوایم با بچّه‌ها بریم کوه. تو هم می‌آی؟ حسابی خوش می گذره.

شهرزاد: متأسّفم. جمعه روزِ تولّدمه. تلفن کردم که هم عیدو بهت تبریک بگم، هم دعوتت کنم. اگه بیای، خیلی خوشحال می‌شم.

نگار: با کمال میل. چه ساعتی باید اونجا باشم؟

شهرزاد: مهمونی از ساعت ۶/۵ شروع می شه.

نگار: اگر کاری داری بگو زودتر بیام کمکت کنم.

شهرزاد: نه متشکّرم. خواهرم هست.

نگار: راستی اگه سیزده به‌در بخوایم بریم باغ، تو هم می آی؟

شهرزاد: خیلی خوشحال می‌شم. پس ان شاالله جمعه می‌بینمت. خداحافظ.

نگار: خدانگه‌دار.

جون: جان
ان شاالله: امیدوارم، به امید خدا، اگه خدا بخواد
می خوایم: می خواهیم
حسابی: خیلی
اگه: اگر
با کمال میل: خیلی دوست دارم

۲. گفت و گوی بالا را با دوستت تمرین کن

۳. به این پرسش‌ها پاسخ بده

الف:برای تبریک عید به همدیگر چه می گوییم؟

.....

ب:در ایام عید برای هم چه آرزویی می کنیم؟

.....

پ:مردم به جز نوروز، چه روزهای دیگری را جشن می گیرند؟

.....

ت: سیزده به در چه روزی است و مردم در آن روز چه کار می کنند؟

.....

٤. کلمه های زیر را دسته بندی کن

پارچه، سشوار، سفر، پیراهن، هواپیما، موزه، آرایشگاه، نخ، سفال، کتیبه، خیّاطی، بُرُس، فرودگاه، شلوار، شانه، مهماندار، تاریخ، مجسّمه، فِر، پرواز، سکّه‌ی قدیمی، سوزن، مو، بلیت، آستری، خلبان، تیغ، تابلوی نقّاشی

الف	ب	پ	ت
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....
.....	.....	.....	.....

۵. به تصویرها نگاه کن
و درباره‌ی آن‌ها با
دوستت صحبت کن

۱

۲

۳

٤

۵

۶

۷

۸

۶. در هر تصویر، چه چیزهایی توجّه تو را بیش‌تر جلب کرد؟ چرا؟

۷. مخالف هر کلمه را از میان کلمه‌های زیر پیدا کن و در مقابل آن‌ها بنویس

بیماری، بدمزه، اقلیّت، باسواد، خطرناک، قدیمی، گذشته، بدی زیبا، بهتر، لاغر، کم جمعیّت، شلوغ، ارزان، آهسته

۱. پرجمعیّت:	۶. گران:	۱۱. سلامتی:
۲. جدید:	۷. زشت:	۱۲. نیکی:
۳. سریع:	۸. خوش‌مزه:	۱۳. آینده:
۴. چاق:	۹. خلوت:	۱۴. امن:
۵. بدتر:	۱۰. بی‌سواد:	۱۵. اکثریّت:

۸. ستون «الف» را به ستون «ب» وصل کن و با هر یک جمله بساز

(راهنمایی: کلمه های ساخته شده مربوط به این عکس هاست)

الف	ب
سبزی	یه
دانش	دار
آرایش	ستان
قفل	گاه
حافظ	دان
دبیر	گر
مغازه	فروش
قند	ساز

الف:

ب:

پ:

ت:

ث:

ج:

چ:

ح:

با هم بخوانیم:

به نام خدا

به نام خداوندِ خورشید و ماه — که دل را به نامش خِرَد داد راه

جز او را مدان کردگارِ سپهر — فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر

به دانش گرای و بدو شو بلند — چو خواهی که از بد نیابی گزند

ز دانش، در بی نیازی بجوی — وگر چند سختیت آید به روی

ز نادان بنالد دل سنگ و کوه — اَز یرا ندارد برِ کس شکوه

توانا بود هر که دانا بود — ز دانش دل پیر بُرنا بود

«فردوسی»

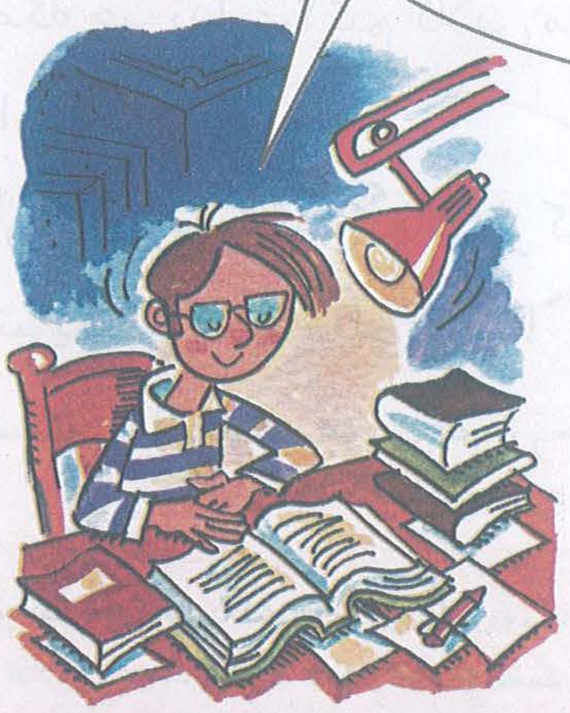

درس ۲

مبارک باشه!

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

الهام: تازه چه خبر؟

مینا: خواهرم میترا داره ازدواج می کنه.

الهام: جدّی؟! چه خبر خوبی! مبارک باشه!

مینا: خیلی ممنون.

الهام: کِی عقد می کنن؟

مینا: هنوز تاریخِ دقیقش معلوم نیست. فکر می کنم تو عید باشه.

(ب)

علی: از مسابقه های فوتبال مدرسه چه خبر؟

رضا: مگه خبر نداری؟ تیم کلاس ما قهرمان مدرسه شد.

علی: اِ...! جدّی؟

رضا: آره! ما تو مسابقه‌ی نهایی از کلاس چهارمی‌ها بردیم.

علی: تبریک می گم! خیلی عالیه!

رضا: ممنون، البتّه همه‌ی بچّه‌ها زحمت کشیدن.

جدّی: کلمه ای است که تعجب را نشان می دهد و معادل «راستی!»، «اِ ... !» و «جداً» است.

کِی: چه وقت

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

آرزو: اولین کتاب برادرم داره چاپ .....

میترا: راستی؟! چه ..... ! ..... مبارک ..... !

آرزو: خیلی .....

میترا: اسم کتابش ..... ؟

آرزو: مردمِ ایران.

میترا: باید کتاب خوبی .....

آرزو: آره. قراره یه جلد هم به ..... هدیه .....

میترا: متشکّرم.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

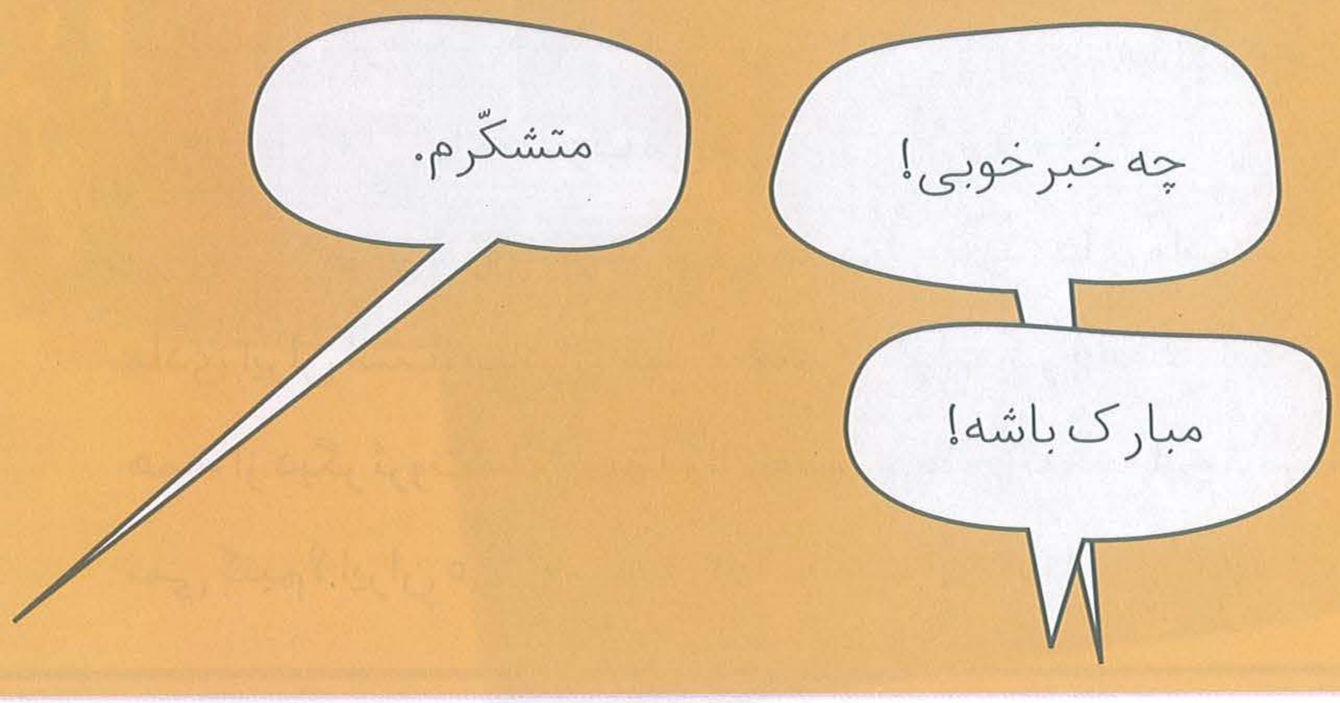

۵. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. معنوی: .....
۲. معتبر: .....
۳. تقدیم کردن: .....
٤. میراث: .....
۵. سَرزدن: .....
۶. چشم به راه: .....
۷. صادقانه: .....
۸. یادگار: .....
۹. مقصود: .....
۱۰. مَفاخر: .....
۱۱. هوشیار: .....
۱۲. پُرتلاش: .....

ایران، کشورِ ثروتمند

آیا می‌دانید که «ایران» کشور ثروتمندی است؟ ایران مردمی پرتلاش[۱]، با ایمان، با استعداد و هوشیار دارد. بزرگ‌ترین ثروتِ ایران، مردمِ آن است. وجود میراث فرهنگیِ فراوان نیز، ایران را یکی از کشورهای معتبر فرهنگی کرده است. مقصود از میراث‌های فرهنگی، تمام بناهای تاریخی است که هر سال هزاران جهان‌گرد[۲] از آن دیدن می‌کنند. تخت جمشید، مسجد وکیل، حافظیّه، مزار بابا طاهر، غارِ علی صدر، تپّه‌ی حصار، سی و سه پل، موزه‌ی ملّی ایران، مسجدِ شیخ لطف اللّه، روستاهای ماسوله و ابیانه و... همگی ثروت‌های ملّی ایران هستند. شما هم حتماً[۳] به این بناها و یادگارها سری بزنید و این ثروت عظیم را ببینید.

علاوه بر بناها، کتاب‌های خطّی به یادگار مانده از سالیان دور هم ثروت ملّی و میراث فرهنگی هستند. سکّه‌ها، نقش‌ها، کاشی‌ها، سنگ نوشته‌ها، صنایع دستی، فرش، گلیم، مینیاتور وغیره همگی جزو همین میراث‌های فرهنگی هستند. حتّی[۴] مفاخر، دانشمندان، هنرمندان، شاعران و نویسندگان بزرگ هم از میراث‌های ملّی ما محسوب می‌شوند.

ایران در کنار این ثروت فرهنگی[۵] و معنوی[۶]، ثروت‌های مادّی بسیاری هم دارد. نفت، بزرگ‌ترین ثروت مادّیِ ایران است. معادن بسیار و صنایع عظیم، کارخانه‌ها، آب‌ها و رودها، دریاها و دریاچه‌ها ... همه و همه، از دیگر ثروت‌های مهمّ ایران هستند. هیچ گاه[۷] به این ثروت‌ها فکر کرده‌اید؟ چرا از آن‌ها استفاده نمی‌کنیم؟ ایرانِ عزیز چشم به راه شماست تا صادقانه این ثروت عظیم را به شما تقدیم کند.

۶. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

«پُرتلاش» صفت است. در زبان فارسی با «پُر» می‌توان صفت های دیگری ساخت که در آنها «پُر» معنی «زیاد» یا «خیلی» می دهد.

مثلاً: «مردم پرتلاش» یعنی «مردمی که زیاد تلاش می کنند».

نمونه های دیگر: پُرکار، پُرخور، پُرتوان، پُرآوازه.

۲

«جهان گرد» یک کلمه‌ی مرکب است که از دو قسمت «جهان» (اسم) + «گرد» (بن فعل) ساخته شده است. «گرد» بن مضارع از مصدر «گشتن» است. در زبان فارسی با این بن می‌توان اسم های مرکب دیگری مثل «ایران گرد» و «بیابان گرد» نیز ساخت.

۳

«حتماً» یعنی «به طور حتم». به نشانه‌ی «اً» در زبان فارسی «تنوین» می گویند. «حتماً» به صورت «حتم + اً» نوشته می‌شود؛ ولی به صورت «حتم + ـَن» خوانده می‌شود. کلمات دیگری مانند: معمولاً، اتّفاقاً، یقیناً و... نیز به همین صورت درست شده‌اند.

۴

کلمه‌ی «حتّی» به همین شکل در زبان فارسی نوشته می‌شود؛ امّا به صورت «hattâ» خوانده می‌شود. کلمات موسیٰ، عیسی، مصطفی و ... هم به همین شکل هستند.

۵

«در کنارِ این ثروتِ فرهنگی» یعنی: «علاوه بر این ثروت فرهنگی». «در کنارِ» معادل یک حرف اضافه است.

۶

«معنوی» یعنی چیزی که به «معنی» مربوط می‌شود. همان طور که «ایرانی» یعنی کسی یا چیزی که به «ایران» مربوط می‌شود. پس، اضافه کردن «ی» به بعضی از کلمات، ارتباط کلمات حاصل را به چیزی نشان می دهد. این کلمات «صفت نسبی» نام دارند. صفت نسبی برای «انسان»، «انسانی» و برای «حیوان»، «حیوانی» است. امّا در مورد کلماتی که با «ی» تمام می‌شوند، چنین است:

معنی ← معنَوی، ساری ← ساروی و امثال آن ها.

۷

«هیچ گاه» قید است و به معنی «هرگز» و «هیچ وقت» می باشد، ولی فقط در جمله های منفی و پرسشی به کار می‌رود.

۷. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: بناهای تاریخی، بزرگ‌ترین ثروتِ کشورِ ایران هستند.

☐ ب: کتاب‌های خطّی و سنگ نوشته‌ها، جزو میراثِ فرهنگی هستند.

☐ پ: بزرگ‌ترین ثروتِ مادّی ایران، نفت است.

☐ ت: ایران یک کشور معتبر فرهنگی در دنیا نیست.

☐ ث: صنایع، معادن و منابع طبیعی جزو ثروت‌های مادّی هر کشوری هستند.

۸. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: مردم ایران چگونه مردمی هستند؟

.....

ب: چند بنای تاریخی ایران را که جهان گردان هر سال از آن‌ها دیدن می کنند، نام ببرید.

.....

پ: چه چیزهایی جزو میراث فرهنگی و ملّی ما هستند؟

.....

ت: ثروت‌های مادّی ایران کدامند؟

.....

ث: میراث فرهنگی چه سودی برای کشور ایران داشته است؟

.....

۹. کدام گزینه مناسب‌تر است؟

الف: کشاورزان ..... در مزرعه بسیار کار می کنند.

۱. هوشیار	۲. پرتلاش	۳. عظیم	۴. فداکار

ب: این مرد ..... بسیار دارد. او چندین کارخانه، هتل و معدن دارد.

۱. ثروت	۲. فرهنگ	۳. هنر	۴. قدرت

پ: هر سال ..... زیادی از مکان‌های دیدنی و تاریخی ایران بازدید می کنند.

۱. دانشمندان	۲. جهان‌گردان	۳. ثروتمندان	۴. نویسندگان

ت: این انگشتر ..... پدرم است. او قبل از مرگش آن را به من بخشید.

۱. ثروت	۲. اعتبار	۳. صنعت	۴. یادگار

ث: به بناهای تاریخی و اشیای قدیمی که از صدها سال پیش به جا مانده‌اند، ..... فرهنگی می گویند.

۱. تپّه‌های	۲. اعتبار	۳. میراث	۴. صنایع

۱۰. کدام گزینه با کلمه‌ای که زیر آن خط کشیده شده، هم‌معنی است؟

الف: همه چشم به راه هستند تا او زودتر از مسافرت برگردد.

۱. نگران	۲. عصبانی	۳. خسته	۴. منتظر

ب: «سعدی» و «حافظ» از مفاخر شعر و ادب ایران هستند.

۱. بزرگان	۲. هنرمندان	۳. دانشمندان	۴. نویسندگان

پ: رئیس جمهور به کارگرانِ نمونه هدیه هایی تقدیم کرد.

۱. باز کرد	۲. فرستاد	۳. داد	۴. خرید

ت: دانش‌آموز علّتِ غیبت خود را صادقانه به معلّمش گفت.

۱. به سرعت	۲. با زیرکی	۳. از ترس	۴. با صداقت و راستی

ث: مردم کشورِ ما هوشیار هستند و از همه چیز باخبرند.

۱. باهوش	۲. آگاه	۳. زرنگ	۴. عاقل

عاشقا خیز، کامد بهاران

عاشقا خیز، کامد بهاران
چشمه‌ی کوچک از کوه جوشید
گل به صحرا در آمد چو آتش
رودِ تیره چو طوفان خروشید
دشت از گل شده هفت رنگه
آن پرنده پی لانه سازی،
بر سرِ شاخه‌ها می سُراید
خار و خاشاک دارد به منقار
شاخه‌ی سبز، هر لحظه زاید،
بچّگانی، همه خُرد و زیبا
آفتابِ طلایی بتابید
بر سرِ ژاله‌ی صبحگاهی
ژاله‌ها دانه دانه درخشند
همچو الماس و در آب ماهی
بر سر موج‌ها زد معلّق ...

«نیما یوشیج»

درس ۳

خیلی متأسّفم!

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

امید: چی شده نوید؟ چرا ناراحتی؟

نوید: از امتحانِ ریاضی رد شدم.

امید: خیلی متأسّفم. فکر می کنی دلیلش چی بود؟

نوید: اگه خوب درس می خوندم، قبول می شدم.

(ب)

خانم طاهری: سلام آقای مرادی!

آقای مرادی: سلام خانم طاهری! چه خبر؟

خانم طاهری: خبر خوشی ندارم. پسرم تصادف کرده و الآن بیمارستانه.

آقای مرادی: جدّی؟! خیلی متأسّف شدم. حالا حالش چه طوره؟

خانم طاهری: خدا رو شکر. بهتره.

آقای مرادی: اگر کاری از دست من بر می‌آد، لطفاً بفرمایین براتون انجام بدم.

خانم طاهری: نه، متشکّرم!

آقای مرادی: امیدوارم که زودتر خوب بشه. از طرف من سلام برسونین.

خانم طاهری: بزرگی تونو می‌رسونم. خدانگه‌دار.

آقای مرادی: خداحافظ.

«بزرگی تونو می رسونم» جواب مؤدبانه ی «سلام برسانید» است.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مینا: چی ..... مرجان؟ چرا ..... ؟

مرجان: ساعتم گم شده.

مینا: خیلی ..... . خودتو ناراحت ..... . ان‌شاءالله ..... می‌شه.

(ب)

مریم: ..... شده مژگان؟ ..... ناراحتی؟

مژگان: گلدونم افتاده و شکسته.

مریم: خیلی ..... . خودتو ..... نکن. فدای سرت!

(پ) مجید: چی شده محسن؟ ..... سیاه پوشیدی؟

محسن: پدرم فوت کرده.

مجید: ..... . تسلیت می‌گم. خدا رحمتشون کنه.

محسن: متشکّرم.

مجید: چرا فوت کردن؟

محسن: قلبش ناراحت ..... . سکته ..... .

مجید: واقعا از شنیدن این ..... ناراحت ..... . از قول من به خانواده‌ات تسلیت ..... غم آخرت باشه.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

«فدای سرت» یعنی «در برابر سلامتی تو ارزشی نداره». این عبارت را به کسی می گوییم که با ضرر مادّی مواجه‌شده یا باعث شده به ما ضرر مادی برسد. مثلاً اگر گلدان ما را شکسته باشد می گوییم «فدای سرت».

«تسلیت می‌گم» و «غم آخرت باشه»، جمله هایی هستند که برای تسلّی دادن شخص به کار می‌روند. جمله های زیر نیز به همین معنی هستند: «خدا رحمتشون کنه»، «خدا بیامرزدش»، «تسلیت عرض می‌کنم».

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

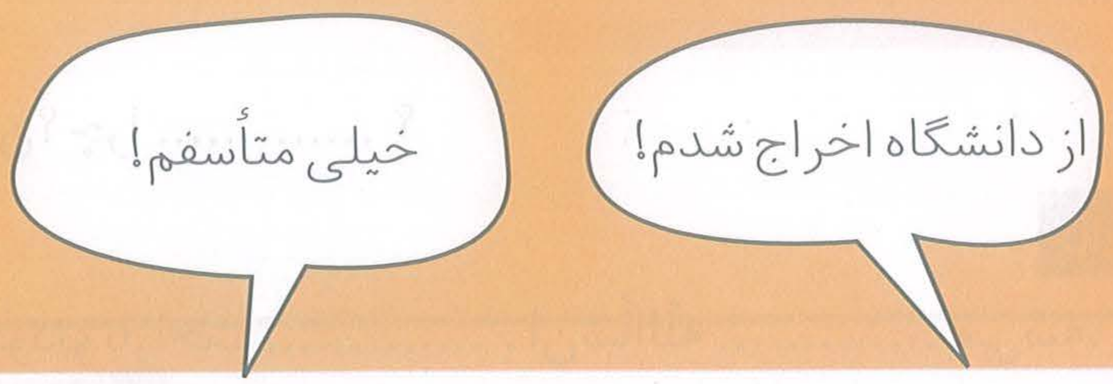

۵. آدم از شنیدن چه خبرهایی متأسّف می‌شود؟ مثال بزن

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۶. آخرین خبر بد و خوبی که شنیده‌ای، چه بوده‌اند؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۷. معنی واژه‌های زیر را از واژه‌نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. حریف: .....
۲. نامدار: .....
۳. مرحله: .....
۴. آستانه: .....
۵. شیفته: .....
۶. راه یافتن: .....
۷. پُرآوازه: .....
۸. محلّه: .....
۹. تنگ‌دستی: .....
۱۰. مدارج: .....

پهلوانِ نامدار

کشتی‌گیر بلغاری خیسِ عرق شده بود[۱]. تلاش می‌کرد پشتِ حریفش را به زمین بزند[۲]. حریفش پهلوانی نامدار بود که همه‌ی مردم دنیا او را می‌شناختند. همه‌ی خواست و آرزوی کُشتی‌گیر بلغاری این بود که به مرحله‌ی بَعدی بازی‌های المپیک راه یابد. او برای رسیدن به این آرزو، هیچ راهی نداشت، جز شکستِ حریفِ پُرآوازه‌اش.

کار به جای سختی کشید[۳]؛ چنان که مرد بلغاری در آستانه‌ی شکست قرار گرفت. او مطمئن بود که دیگر شکست خورده است؛ امّا ناگهان دست‌های مردانه‌ی پهلوان را دور کمرش ندید. تماشاگران با حیرت کُشتی را دنبال می‌کردند. زنگِ پایانِ مسابقه به صدا درآمد. کُشتی‌گیرِ بلغاری درباره‌ی جوانمردی[۴] حریفش خیلی چیزها شنیده بود، ولی باور نکرده بود. حالا هم اگر با دو چشمش نمی‌دید، هرگز نمی‌توانست باور کند. اگر حریفش قهرمان دیگری بود، آیا هرگز چنین فداکاری بزرگی می‌کرد؟

تختی بر فراز سکوی قهرمانی جهان

این حریف کسی نبود جز غلامرضا تختی، پهلوانِ[۵] نامدار ایران. او در سال ۱۳۰۹ شمسی در یکی از محلّه‌های فقیرنشینِ تهران به دُنیا آمد. به علّتِ فقر و تنگ‌دستی نتوانست تحصیلاتش را تمام کند و به جای آن، مجبور شد کار کند. در عوض، با همّت و تلاش خود توانست در کُشتی به مدارج بالایی دست یابد؛ چنان که بزرگ‌ترین پهلوانِ جهان شد و توانست به المپیک راه یابد و حریف‌های قدرتمندش را شکست دهد. خیلی از حریف‌های بین‌المللی او ترجیح می‌دادند بدون آن که روی تُشک بروند، شکست را بپذیرند. تختی، مردی خداشناس، جوانمرد و در میانِ مردم ایران محبوب بود. او شیفته‌ی حضرت رضا (ع) بود و همیشه قبل از مسابقه‌ها به زیارتِ آرامگاه آن امام می‌رفت. در تمامِ سختی‌ها یار و یاور مردم بود. تختی عمر زیادی نکرد و در سال ۱۳۴۶ شمسی، در حالی که فقط ۳۵ سال داشت، در گذشت.

۸. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

«کشتی گیر بلغاری، خیسِ عرق شده بود.» یعنی: «از عرق خیس شده بود»، یا «خیلی عرق کرده بود.»

۲

«تلاش می کرد پشت حریفش را به زمین بزند.» یعنی: «تلاش می کرد تا حریفش را شکست دهد.»

۳

«کار به جای سختی کشید.» یعنی: «کار خیلی سخت شد.»

۴

کلمه‌ی «جوانمرد» به معنای «مردِ جوان» نیست. «جوانمرد» یعنی کسی که اخلاق انسانی، گذشت و فداکاری دارد.

۵

در زبان فارسی، کلماتِ «پهلوان» و «قهرمان» با هم فرق دارند. «قهرمان» کسی است که در مسابقه‌ها، برنده‌ی مدالِ طلا می‌شود؛ ولی «پهلوان»، قهرمانی است که اخلاق و جوانمردی بالایی هم دارد.

۹. به پرسش‌های زیر پاسخ بده

الف: چرا «غلامرضا تختی» حاضر نشد کُشتی را ببرد؟

.....

.....

ب: چرا کُشتی گیر بلغاری باید کُشتی را از تختی می‌برد؟

.....

پ: غلامرضا تختی چه ویژگی هایی داشت؟

.....

ت: چرا تختی در کودکی به جای درس خواندن، کار می کرد؟

.....

ث: تختی در هنگام مرگ چند سال داشت؟

.....

فکر کن و بگو

به این جمله‌ها دقّت کن:

الف: (۱) اگر خوب درس بخوانی ، (۲) موفّق می‌شوی.

ب: (۱) اگر خوب درس می‌خواندی ، (۲) موفّق می‌شدی.

به جمله‌های بالا، «جمله‌های شرطی» می‌گوییم. هر جمله‌ی شرطی از دو قسمت تشکیل می‌شود. قسمت اوّل آن به قسمت دوّم آن کاملاً وابسته است.

چه ویژگی مشترکی در فعل‌های دو جمله دیده می‌شود؟

الف: (۱) تو درس می‌خوانی + (۲) تو موفّق می‌شوی. (۳) اگر درس بخوانی، موفّق می‌شوی.

چگونه جمله‌های «۱» و «۲» به جمله‌ی «۳» تبدیل شده‌اند؟

رابطه‌ی معنایی جمله‌های «۱» و «۲» در جمله‌ی «۳» چیست؟

فعل‌های جمله‌های «۱» و «۲» در جمله‌ی «۳» چه تغییری کرده‌اند؟

۱۰. به ابتدای جمله‌های زیر، «اگر» اضافه کن

مثال: تو می‌روی. ← اگر تو بروی،...

الف: من می‌خوانم. ← .....

ب: تو می‌آیی. ← .....

پ: او نمی‌بیند. ← .....

ت: ما می‌شنویم. ← .....

ث: شما کار می‌کنید. ← .....

ج: آن‌ها نمی‌دانند. ← .....

با هم بخوانیم:

خوش به حالِ غنچه های نیمه باز

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه های شسته، باران خورده، پاک

آسمانِ آبی و ابرِ سپید

برگ های سبزِ بید

عطرِ نرگس، رقص باد

نغمه ی شوق پرستوهای شاد

خلوتِ گرمِ کبوترهای مست

نرم نرمک می رسد اینک بهار

خوش به حالِ روزگار!

خوش به حالِ چشمه ها و دشت ها

خوش به حالِ دانه ها و سبزه ها

خوش به حالِ غنچه های نیمه باز

خوش به حالِ دخترمینک که می خندد به ناز . .

ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم!

ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب!

ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار

گر نکوبی شیشه ی غم را به سنگ،

هفت رنگش می شود هفتاد رنگ!

" فریدون مشیری "

درس ٤

از پدرت چه خبر؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

احمد: راستی از پدرت چه خبر؟

مجید: دیروز ازش نامه داشتیم.

احمد: حالش چه طوره؟

مجید: خوبه، متشکّرم. تا شش ماه دیگه مأموریتش تموم می‌شه و برمی گرده.

احمد: به سلامتی. اگه براشون نامه نوشتی، سلام منم برسون.

مجید: حتماً، بزر گیتو می‌رسونم. خیلی ممنون.

(ب)

نازنین: تازگیا مینا رو ندیدی؟

فاطمه: چرا. همین دیروز تصادفاً توی کتاب‌خونه دیدمش.

نازنین: حالش چه طور بود؟

فاطمه: سرما خورده بود. چند روزه که مدرسه نمی‌آد.

نازنین: جدّی؟! پس سرماخوردگیش خیلی شدیده....

فاطمه: آره؛ امّا دیروز خیلی بهتر بود.

نازنین: خدارو شکر. دفعه‌ی بعد که دیدیش، سلام منو برسون.

فاطمه: حتماً،

براشون: برایشان؛ به معنی «برای او»

منم: من هم

تازگیا: تازگی‌ها؛ یعنی: «اخیراً»، «این روزها».

چرا: این کلمه هنگامی که در پاسخ به جمله‌های سئوالی منفی استفاده می‌شود، به معنی «بله» است.

خدارو شکر: یعنی: «خدا را شکر می‌کنم!» این، یک جمله‌ی دعایی است.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مژده: از خواهرت .... ؟

نسیم: دیروز باهاش تماس گرفتم.

مژده: حالش .... ؟

نسیم: خوب بود. شاگرد اوّل شده.

مژده: آفرین! تبریک ..... .

نسیم: متشکّرم.

مژده: دفعه‌ی ..... که باهاش ..... گرفتی، سلام منو ..... و بهش ..... بگو.

(ب)

امیر: تازگیا داوود رو ..... ؟

محمّد: چرا؛ هفته‌ی ..... توی کوه..... .

امیر: خوب، حالش..... بود؟

محمّد: خیلی خوب بود. سلام..... .

امیر:..... ..... می کنه؟

محمّد: رئیس شرکت شده.

امیر: واقعاً؟

محمّد: آره! تقریباً دو ماهه.

امیر: ..... بعد که داوود رو..... ،از قول من ..... برسون و .... بگو.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گوکن

از ..... چه خبر؟

دیروز بهش تلفن زدم.

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. حلقه زدن :..... ۲. ناتوان:..... ۳. نگرانی:.....

۴. مسأله:..... ۵. ناله:..... ۶. از دنیا رفتن:.....

۷. گهواره:..... ۸. گور:..... ۹. نجوم:.....

۱۰. نکته سنج:..... ۱۱. ناشناخته:..... ۱۲. پرداختن :.....

ابوریحان بیرونی (۳۶۲ـ ۴۴۰ هـ. ق)

استادِ پیر، بیمار بود. دوستان و شاگردانش اطراف او حلقه زده بودند[۱]. به قدری ضعیف و ناتوان شده بود که نمی‌توانست به خوبی حرف بزند. آخرین لحظه‌های زندگیش را سپری می کرد[۲]. با وجود این، از دوست دانشمندش درباره‌ی یک مسأله‌ی علمی سؤالی کرد. یکی از شاگردانش با نگرانی گفت: «استاد! اکنون وقت سؤال نیست. شما باید استراحت کنید.»

پیرمرد گفت: «کدام بهتر است؟ بدانم و از دنیا بروم[۳]، یا نادان بمیرم؟»

دوستِ دانشمند جوابِ مسأله را گفت.

شاگردان تازه از در خارج شده بودند که صدای ناله و فریاد از خانه‌ی استادِ پیر بلند شد. بیمار، دارِ فانی را وداع گفته بود. این مرد که بزرگ‌ترین ریاضی‌دان و فیلسوف ایرانی بود، کسی نبود به جز «ابوریحان بیرونی». او که از گهواره تا گور[۴] به کسب علم و دانش پرداخت، افتخار ایران و از دانشمندان بزرگ جهان است. در مدت هفتاد و هشت سالی که از عمرش گذشت، بیش از صد کتاب درباره‌ی نجوم، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا و غیره نوشت. این کتاب‌ها بعد از هزار سال، هنوز قابل استفاده‌اند.

ابوریحان بیرونی، دانشمندی دقیق و نکته سنج[۵] بود و به تحقیق و کشف ناشناخته‌ها علاقه‌ی بسیار داشت. به همین دلیل به هندوستان نیز سفر کرد و درباره‌ی آداب و رسوم و دانش های مردمِ هند کتاب نوشت.

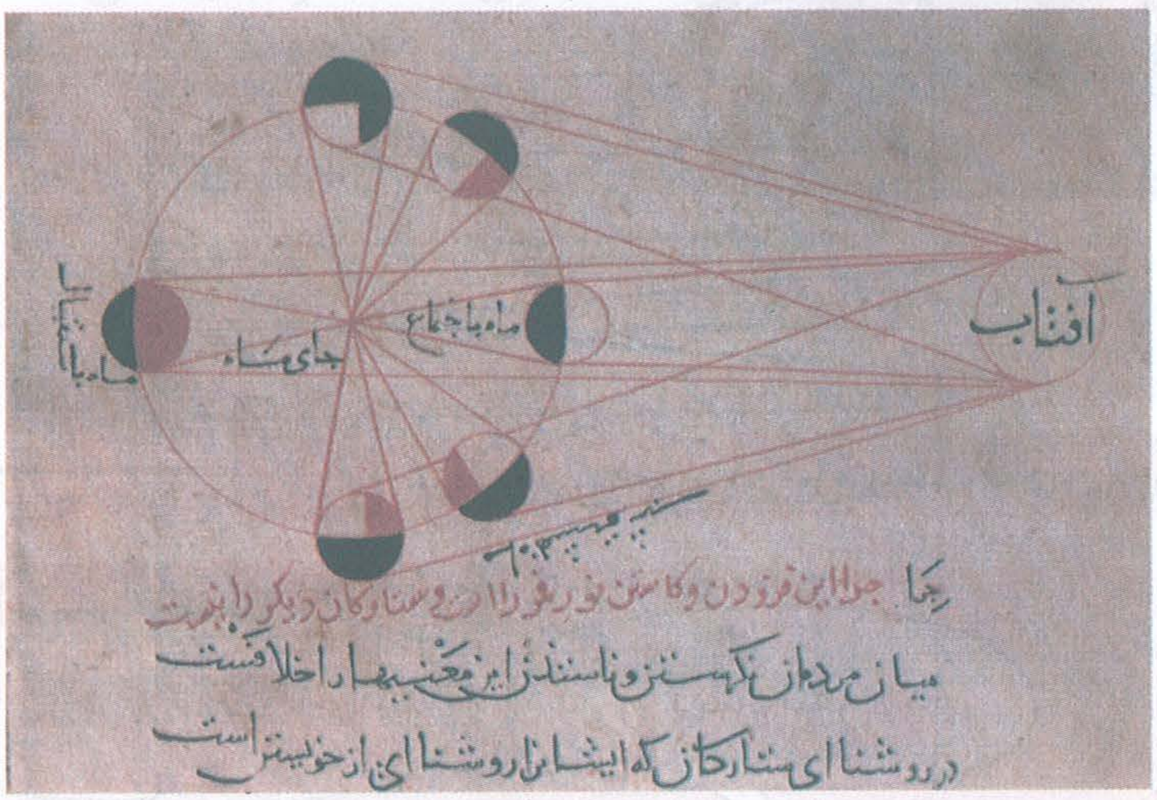

نقشه‌ی ماه گرفتگی (خسوف) که توسط ابوریحان بیرونی محاسبه و کشیده شده‌است.

۷ . حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

«اطراف کسی حلقه زدن» یعنی: «دور کسی نشستن و یا جمع شدن».

۲

«سپری کردن» یعنی: «گذراندن».

در زبان فارسی برخی از افعال را می‌توان به شکل ساده‌تری هم نوشت. مثلاً به جای «اطلاع حاصل کرد.» می‌توانیم بگوییم: «مطّلع شد.» و یا: «باخبر شد».

۳

«از دنیا رفتن» یعنی: «مُردن». در زبان فارسی برای بیان عمل «مُردن» می‌توانیم (با توجه به موقعیّت) از اصطلاحات زیر استفاده کنیم: درگذشتن، فوت کردن، رحلت کردن، دارِ فانی را وداع گفتن، به ملکوت اعلی پیوستن و ....

۴

«از گهواره تا گور» یعنی: «از تولد تا مرگ» یا «همه‌ی عمر»؛ زیرا «گهواره» محلِ خواب نوزاد است و «گور» یا «قبر» جایی است که انسان را در پایانِ زندگی در آن جا قرار می‌دهند.

۵

کلمه‌ی «سنج» در کلماتی مانند: دماسنج، فشارسنج و نیروسنج، به معنای وسیله‌ی اندازه‌گیری یا سنجش است. امّا وقتی این کلمه با کلمه‌ی «نکته» به کار می‌رود، کلمه‌ی «نکته‌سنج» تشکیل می‌شود که معنای آن «بادقّت» است.

۸ . کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: دوستانِ استاد پیر، بیمار بودند.

☐ ب: دوستِ دانشمند، نظرِ استاد پیر را پرسید.

☐ پ: استادِ پیر تا آخرِ عمر به کسبِ علم پرداخت.

☐ ت: کتاب‌های او بعد از هزار سال نوشته شد.

☐ ث: این دانشمند به آداب و رسوم و دانش‌های ناشناخته علاقه‌مند بود.

۹. به پرسش‌های زیر پاسخِ کامل بده

الف: چرا استادِ پیر نمی‌خواست استراحت کند؟

.....

ب: چرا صدای ناله و فریاد از خانه‌ی «ابوریحان» بلند شد؟

.....

پ: کتاب‌های «ابوریحان» در چه زمینه‌ای است؟

.....

ت: ابوریحان چگونه دانشمندی بود؟

.....

ث: متن درس، بیانگرِ کدام ویژگی مهمِّ «ابوریحان» است؟

.....

۱۰. به جمله‌های زیر توجّه کن

الف

شاگرد گفت: «استاد! باید استراحت کنید.»

شاگرد به استاد گفت باید استراحت کند.

ب

استاد از دوست دانشمندش پرسید: «نظرتان درباره‌ی این مسأله‌ی علمی چیست؟»

استاد از دوست دانشمندش پرسید نظرش درباره‌ی آن مسأله‌ی علمی چیست.

حالا تو بگو:

استاد از شاگردش پرسید: «بهتر است بدانم و از دنیا بروم یا نادان بمیرم؟»

استاد از شاگردش پرسید .....

یکی از شاگردان گفت: «استاد! اکنون وقتِ سؤال نیست.»

.....

فکر کن و بگو

۱. علی گفت: «می‌آیم.»

۲. علی گفت می‌آید.

جمله‌ی «۱» چگونه به جمله‌ی «۲» تبدیل شده است؟

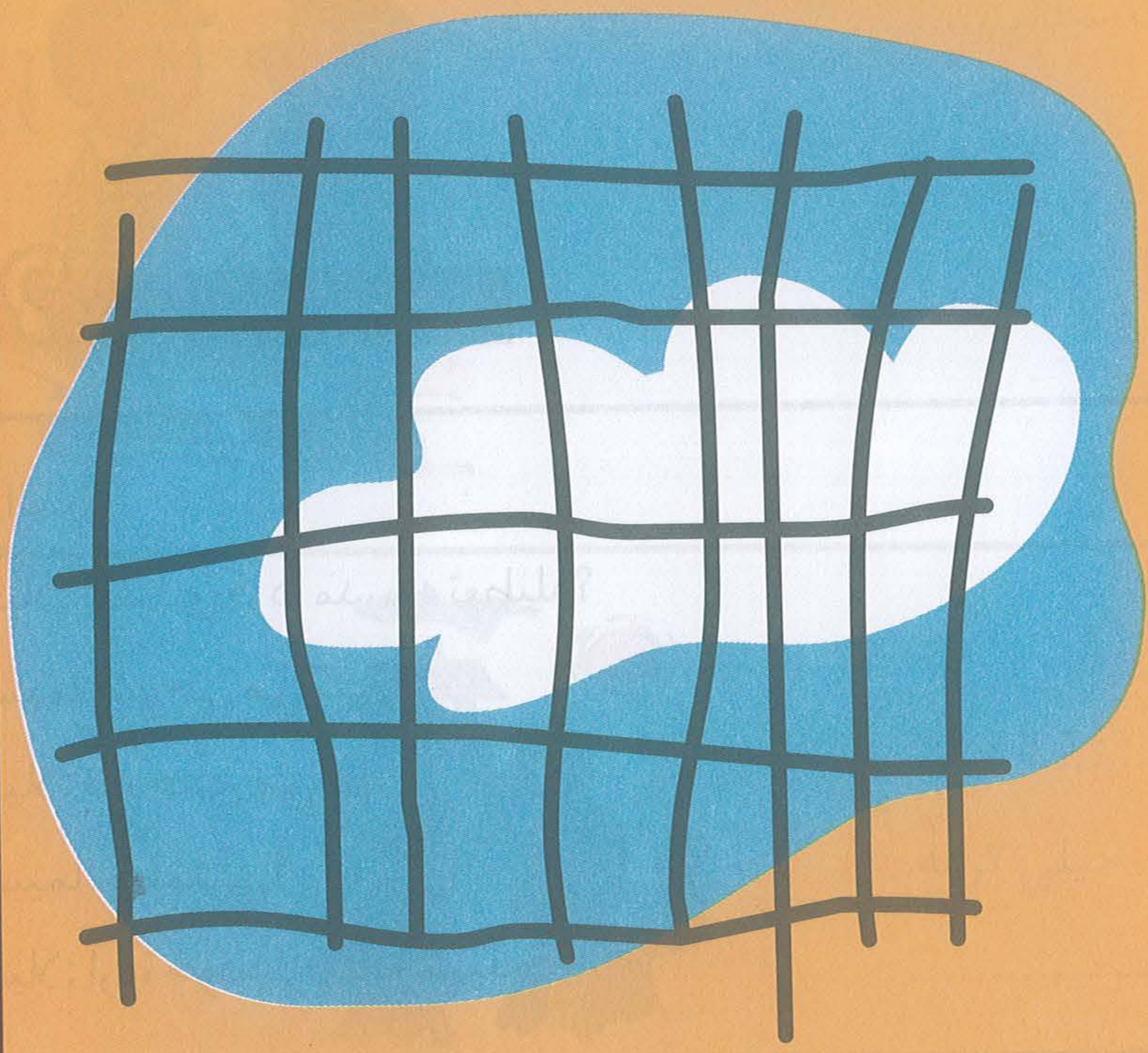

کشفِ قفس

چرا مردم قفس را آفریدند؟
چرا پروانه را از شاخه چیدند؟
چرا پروانه ها را پرشکستند؟
چرا آواز ها را سر بریدند؟
پس از کشف قفس، پرواز پژمرد
سرودن برلبِ بلبل گره خورد
کلاف لاله سر در گُم فرو ماند
شکفتن در گلوی گل گره خورد

چرا لبخند گُل پرپر شد و ریخت؟
چه شُد آن آرزو های بهاری؟
چرا در پُشتِ میله، خط خطی است
صدایِ صاف آواز قناری؟
چرا لای کتابی، خشک کردند
برای یادگاری پیکِ پی را؟
به دفترهای خود سنجاق کردند
پَرِ پروانه و سنجاقکی را؟
خدا پرداد تا پرواز باشد
گلویی داد تا آواز باشد

خدا می خواست باغ آسمان ها
به روی ما همیشه باز باشد
خدا بال و پرِ پروازشان داد
ولی مردم درونِ خود خزیدند
خدا هفت آسمانِ باز را ساخت
ولی مردم، قفس را آفریدند

«قیصر امین پور»

درس ۵

شنیدی که....

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

لیلا: شنیدی فردا مدرسه تعطیله؟

سیما: شوخی می کنی!

لیلا: نه، جدّی می گم.

سیما: مطمئنّی؟

لیلا: آره، خودم از رادیو شنیدم.

(ب)

کاوه: شنیدی ایران دیروز از استرالیا برده؟

فرهاد: من که باورم نمی‌شه. استرالیا تیم خیلی قوی و خوبیه....

کاوه: امّا به ایران باخته!

فرهاد: مطمئنّی؟

کاوه: آره. اخبارِ تلویزیون گفت.

فرهاد: خُب، چند چند شُدن؟

کاوه: تو نیمه‌ی اوّل، جفت یک بودن؛ امّا تو نیمه‌ی دوم، ایران دو-یک بُرد.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

نوید: ..... ایران سه تا مدال طلا در المپیک سیدنی..... ؟

بهرام: جدّی؟ راست ..... ؟

نوید: آره به خدا!

بهرام: مطمئنّی؟

نوید: آره، خودم تو روزنامه..... .

(ب)

فرانک: ..... از فردا هوا ده درجه سردتر..... ؟

بهروز: من که..... نمی‌شه. الان که..... خیلی گرمه.

فرانک: آره؛ الآن هوا خیلی..... ؛ امّا قراره سرد..... .

بهروز: مطمئنّی؟

فرانک: آره..... از تلویزیون..... .

به خدا: به خدا قسم می خورم، راست می گویم.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

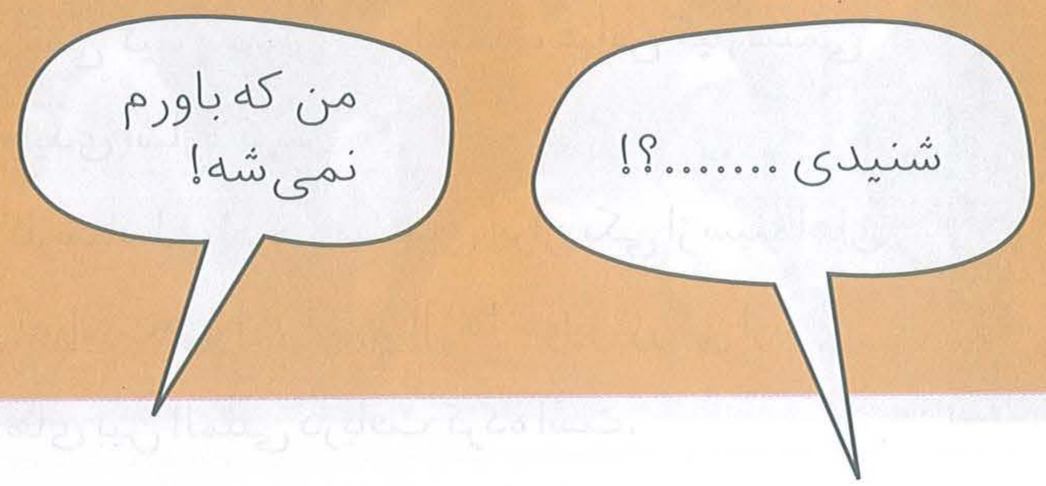

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. دریافت کردن: ..... ۲. خاص: ..... ۳. محتوا: .....

۴. غنی: ..... ۵. برخوردار بودن: ..... ۶. رونق گرفتن: .....

۷. جشنواره: ..... ۸. فیلم‌برداری: ..... ۹. مطرح: .....

۱۰. انقلاب: ..... ۱۱. سینماگر: ..... ۱۲. ابتدا: .....

سینمای ایران

در سال ۱۲۷۹ شمسی، که نقطه‌ی آغاز تاریخ سینمای ایران است[۱]، میرزا ابراهیم خان عکّاس باشی به دستور مظفّرالدّین شاه قاجار، دوربین فیلم‌برداری را وارد ایران کرد. ابتدا سینما خاصِّ[۲] دربار بود؛ امّا از سال ۱۲۸۵ ش. نخستین سالنِ نمایشِ فیلم در تهران برپا شد.

در سال ۱۳۰۸ ش.، اوانس اوگانیانس اوّلین فیلمِ بلندِ داستانی ایرانی به نام «آبی و رابی» را ساخت. سپس در همین سال‌ها عبدالحسین سپنتا فیلم‌های «دختر لُر»، «شیرین و فرهاد»، «لیلی و مجنون» و «چشم‌های سیاه» را در هندوستان ساخت.

سینمای ایران تا[۳] سال ۱۳۵۷ ش اغلب فیلم‌هایی را نمایش می‌داد که محتوای غنی نداشتند؛ هرچند که فیلم‌های ارزشمندی مانند «گاو»، «قیصر»، «رگبار» و چند فیلم خوب دیگر هم در همین ایّام ساخته شدند.

پس از انقلاب اسلامی، سینمای ایران رونق گرفت و در دنیا شناخته شد. هر سال در دهه‌ی فجر، جشنواره‌ی فیلم فجر برگزار می‌شود و بهترین فیلم‌ها، کارگردان‌ها و عوامل تولیدِ فیلم جایزه می‌گیرند. از میان بهترین سینماگران ایرانی می‌توان به افرادی مانند: علی حاتمی، محسن مخملباف، ابراهیم حاتمی کیا، رخشان بنی اعتماد، عباس کیارستمی و مجید مجیدی اشاره کرد.

به اعتقاد کارشناسان، امروزه سینمای ایران یکی از سینماهای مطرح جهان است؛ زیرا در این سال‌ها جوایز بزرگی از جشنواره‌های بین المللی دریافت کرده است.

دختر لر

شب نشینی در جهنم

شب قوزی

هامون

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

الف: سال ۱۲۷۹ شمسی نقطه‌ی آغازِ تاریخِ سینمای ایران است.

ب: در سال ۱۲۷۹ شمسی، میرزا ابراهیم خان عکاس باشی، دوربین را وارد ایران کرد.

دو جمله‌ی «الف» و «ب» را می‌توان به شکل زیر با هم ترکیب کرد:

«در سال ۱۲۷۹ شمسی که نقطه‌ی آغازِ تاریخِ سینمای ایران است، میرزا ابراهیم خان عکاس باشی، دوربین را وارد ایران کرد.»

این «که»، قسمتی از یک جمله را به جمله‌ای دیگر وصل می کند و به آن «که» موصول می گوییم.

نمونه‌های دیگر:

- هر سال، در دهه‌ی فجر که جشنواره‌ی فیلم فجر برگزار می‌شود، بهترین فیلم‌ها، کارگردان‌ها و عوامل تولید فیلم جایزه می گیرند. - سینمای ایران تا سال ۱۳۵۷ شمسی، اغلب فیلم‌هایی را نمایش می‌داد که از محتوایی غنی برخوردار نبودند.

۲

ابتدا سینما خاصِّ دربار بود.

کلمه‌ی «خاص» به تنهایی تشدید ندارد. امّا به هنگام اضافه شدن به کلمه‌ی بعد از خود، تشدید می گیرد.

نمونه‌های دیگر: حقِّ طبیعی سدِّ امیرکبیر سَمِّ مهلک خطِّ فارسی

۳

سینمای ایران «تا» سال ۱۳۵۷ اغلب ...

«تا» در این جمله حرف اضافه است که معمولاً «پایان» را نشان می‌دهد. امّا باید دانست که «تا» علاوه بر حرف اضافه، حرف ربط نیز هست و هم معنی با حرف ربطِ «که» می‌باشد. مثلاً:

حرف اضافه: تا دو ساعت دیگر؛ تا شیراز و ...

حرف ربط: آمدم تا تو را ببینم.

۴

ایّام: جمعِ کلمه‌ی «یوم» به معنی «روز» است. این کلمه عربی و از کلمه‌هایی است که به شکل بی‌قاعده جمع بسته می‌شوند. پس باید آن را حفظ کرد. به این نوع جمع‌ها، «جمع مکَسّر» می گویند.

نمونه‌های دیگر:

دقیقه ← دقایق یعنی دقیقه‌ها

شاعر ← شعرا یعنی شاعران

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: ابتدا سینمای ایران کاملاً در اختیار مردم بود.

☐ ب: اوّلین فیلم بلندِ داستانی ایرانی، «آبی و رابی» نام داشت.

☐ پ: پس از انقلاب اسلامی، سینمای ایران رونق گرفت.

☐ ت: سال ۱۲۷۹ شمسی،سال اوج سینمای ایران است.

☐ ث: هر سال در دهه‌ی فجر، جشنواره‌ی بین المللی فیلم برگزار می‌شود.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: محتوای فیلم های چه زمانی از سینمای ایران غنی نبود؟

.....

ب: جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم فجر در چه زمانی برگزار می‌شود؟

.....

پ: نامِ دو فیلم و دو کارگردانِ برتر سینمای ایران را بنویس.

.....

ت: نام چند جشنواره‌ی جهانی فیلم را بنویس.

.....

ث: چرا امروزه سینمای ایران در جهان مطرح است؟

.....

فکر کن و بگو

۱. علی دانشجو است.

۲. علی در شیراز زندگی می کند.

۳. علی دانشجو است و در شیراز زندگی می کند.

۴. علی، که دانشجو است، در شیراز زندگی می کند.

چگونه جمله های (۱) و (۲) به جمله های (۳) و (۴) تبدیل شده‌اند؟ فرقِ جمله‌ی (۳) با جمله‌ی (۴) چیست؟

۱۰. مفردِ کلمه های زیر را بنویس

الف. مدارس ← .....

ب. علل ← .....

پ. تجارب ← .....

ت. شعرا ← .....

آثار ← .....

اعمال ← .....

ادبا ← .....

۱۱. کدام کلمه‌ها تشدید می گیرند؟ آن‌ها را نشان بده

الف. نباید حق مردم را از آن‌ها گرفت.

ب. حق با من است.

پ. خط تو قشنگ است.

ت. زیر مطلب مهم خط بکشید.

ث. حرف مهم تو را شنیدم.

درس ۶

نمی‌دونم قیافه‌اش چه جوریه.

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

مسعود: ممکنه این کتابو به جاوید بدی؟

سعید: جاوید؟!

مسعود: آره! جاوید محمّد زاده.

سعید: حتماً. امّا متأسفانه نمی‌دونم قیافه‌اش چه جوریه.

مسعود: راحت پیداش می کنی. هم قد خودته؛ یه کمی چاق‌تره؛ موهای فرِ سیاه داره.

سعید: فکر می کنم بتونم پیداش کنم.

مسعود: متشکّرم. لُطف می کنی.

(ب)

حمید: ببخشین آقای عکّاس.

عکّاس: بفرمایین.

حمید: می‌شه یه عکس از برادر داماد بندازین؟

عکّاس: البتّه، خواهش می کنم. امّا متأسفانه نمی‌شناسمش. چه شکلیه؟

حمید: قدش بلنده، عینک می‌زنه، سبیل داره. موهاش هم سیاهه.

عکّاس: بله. حتماً ازشون عکس می‌اندازم.

حمید: دستِ شُما درد نکنه.

کتابو: کتاب را

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

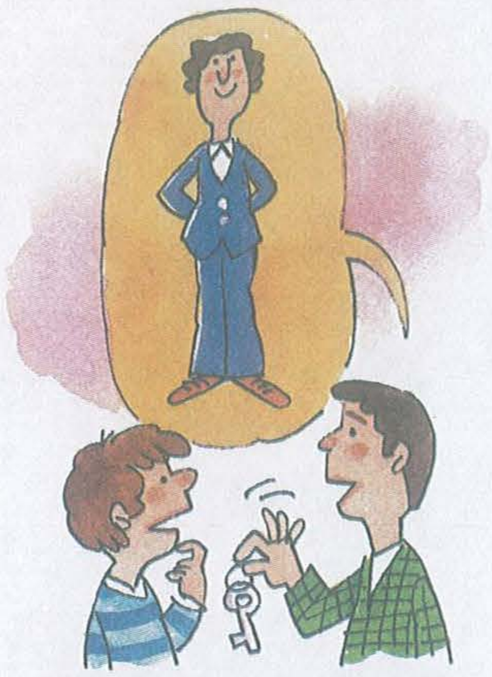

پرویز: ..... این کلید رو به برادرم ..... ؟

بهنام: ..... . امّا ..... نمی‌دونم قیافه‌اش ..... .

پرویز: لاغره، موهای قهوه‌ای ..... ، ..... هم بلنده.

بهنام: .... بتونم ....

پرویز: متشکّرم ....

(ب)

خانم معلّم: شیوا جان، ..... کمی گچ از خانم امیری ..... ؟

شیوا: بله خانم معلّم؛ امّا ..... نمی‌شناسمشون. ..... چه جوریه؟

خانم معلّم: قد کوتاهی ..... ، ..... می‌زنه. مانتوش هم سبزه.

شیوا: الان می‌رم و ..... می کنم.

خانم معلّم: متشکّرم. زود برگرد.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. دوره: ..... ۲. لشگر: ..... ۳. لشگر کشی: .....

۴. فتح کردن: ..... ۵. سرزمین: ..... ۶. جنگجو: .....

۷. سردار: ..... ۸. دفاع کردن: ..... ۹. سرانجام: .....

۱۰. مقاومت: ..... ۱۱. میهن: .....

دفاع از میهن

در پایانِ دوره‌ی هخامنشی، جوانی جنگجو به نام اسکندر تصمیم گرفت به تمام سرزمین‌ها لشگرکشی[۱] کند[۲] و همه جا را فتح نماید. این جوان، پسرِ فیلیپ پادشاه مقدونیه، همسایه‌ی کشور یونان بود. اسکندر، کشورهای یونان و مصر و سوریه و ایران و هندوستان را فتح کرد. او همه‌ی وقت خود را در میدان‌های جنگ می گذراند و وقتی که سرزمینی را فتح می کرد، آن را بین سردارانِ ارتش خود تقسیم می کرد.

وقتی او به ایران حمله کرد، پادشاه ایران داریوش سوّم نام داشت. اسکندر به سرعت[۳] و به راحتی ایران را فتح کرد تا به تخت جمشید رسید. عدّه‌ای از سربازان ایران به رهبری سردار خود به نام آریو بَرزَن تصمیم گرفتند تا پای مرگ از کشور خود دفاع کنند. آن‌ها در ناحیه‌ای به نامِ دربندِ پارس، راه را بر سپاه اسکندر بستند و با نبردی شجاعانه[۴]، اجازه ندادند که کسی بر آن‌ها غلبه کند. آریوبرزن و سپاهیانش پس از مقاومتی شجاعانه، کُشته شدند.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

کلمه‌ی «کشی» در چند جای دیگر هم به کار می‌رود. مثلاً:

«ماشین جوجه کشی»؛ یعنی: ماشین پرورش جوجه. «وزن کشی»؛ یعنی: «اندازه گیری وزن». «مسافر کشی»؛ یعنی: جابه جا کردن مسافر. «اسباب کشی»؛ یعنی: جابه‌جا کردن اسباب.

۲

اسکندر به همه‌ی کشورها لشگر کشید.

اسکندر به همه‌ی کشورها لشگر کشی کرد.

لشگر کشیدن فعل مرکّب است. می دانیم که فعل مرکّب از یک جزء فعلی و از یک جزء غیر فعلی تشکیل می شود. از بن مضارع این فعل به علاوه ی «ی» می توان اسم مرکّب ساخت:

لشگر+کش+ی= لشگر کشی

۳

اسکندر به سرعت ایران را فتح کرد.

با اضافه شدن «به» در اول اسم هایی که چگونگی و حالت را بیان کنند، اسم به قید تبدیل می‌شود. مانند:

به نرمی، به زیبایی، به خوبی، به سرعت، به راحتی و ....

۴

با افزودن پسوند «انه» به یک کلمه، می‌توان صفت و یا قید ساخت؛ مانند:

شجاع + انه ← شجاعانه

آن‌ها با نبرد شجاعانه دشمن را شکست دادند.
صفت

آن‌ها بعد از مقاومتی شجاعانه کشته شدند.
صفت

آن‌ها شجاعانه کشته شدند.
قید

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: اسکندر پسرِ پادشاه مقدونیه بود.

☐ ب:اسکندر نتوانست ایران را فتح کند.

☐ پ:اسکندر سرزمین‌ها را بین سردارانش تقسیم می کرد.

☐ ت:آریوبرزن از سرداران اسکندر بود.

☐ ث:سربازان ایرانی تا پای مرگ در برابر لشگر اسکندر مقاومت کردند.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف:اسکندر که بود؟

.....

ب:اسکندر در چه دوره‌ای زندگی می کرد؟

.....

پ:اسکندر چه کشورهایی را فتح کرد؟

.....

ت:هنگام حمله‌ی اسکندر به ایران، پادشاه ایران چه کسی بود؟

.....

ث:آریوبرزن و سربازان ایرانی با نبرد خود چه نشان دادند؟

.....

فکر کن و بگو

به جمله‌های زیر توجّه کن:

- آریوبرزن جنگجویی دلیر بود.
- رضا پسر احمقی است.
- او در یک جنگِ دلیرانه شرکت کرد.
- رضا حرف‌های احمقانه می‌زند.

در جمله‌های بالا، کلمه‌های دلیر و دلیرانه و احمق و احمقانه همگی صفت هستند.

از نظر کاربرد صفت ساده‌ای مثل «دلیر» با صفتی مثل «دلیرانه» چه فرقی دارد؟

۱۰. با مشاهده‌ی واژه ی «بدن»، واژه های «صورت»، «دست»، «پا»، «بینی» و ... به یادمان می آید. حالا تو بگو با شنیدن واژه های زیر چه کلمه های دیگری به یادت می آید؟

الف. نوروز: .....

ب. اتاق خواب: .....

پ. تابستان: .....

ت. زمستان: .....

ث. پارک: .....

۱۱. به هر کلمه «انه» اضافه کن و معنی آن را بگو. سپس آن‌ها را در جمله به کار ببر

الف. دلیر .....

ب. روز .....

پ. جان .....

ت. دختر .....

ث. مرد .....

ج. سال .....

۱۲. به اوّلِ اسامی زیر «به» اضافه کن و آن‌ها را به قید تبدیل کن. سپس معنی آن‌ها را بنویس و با هر یک، جمله‌ای بساز.

الف. سختی: .....

ب. شدّت: .....

پ. زیبایی: .....

ت. آسانی: .....

ث. خوشی: .....

ایران

ایرانِ عزیز، خانه‌ی ماست میهن، وطن، آشیانه‌ی ماست

از کوروش و اردشیر و دارا میراث رسیده است ما را

خشتی که فتاده بر زمین است از خونِ دلاوران عجین است

این نامورانِ پاک جانان بخشنده سر و جهان ستانان

با نامِ نکو جهان سپردند رفتند و به دیگران سپردند

پس دست به دست از پدرها گردید و رسید با پسرها

امروز که ای ستوده فرزند هستی تو بر این سرا خداوند

غافل منشین، نه وقت بازی است وقت هنر است و سرافرازی است

از پا منشین و جانگه دار

گر سر بدهی، سرانگه دار

«حبیب یغمایی»

درس ۷

چه جور آدمیه؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

علی: امروز قراره یه معلّمِ جدید بیاد.

رضا: چه جور معلّمیه؟

علی: می گن با تجربه و با حوصله است.

رضا: دیگه چی راجع بهش شنیدی؟

علی: می گن خیلی هم مهربونه.

(ب)

خانم پرتوی: قراره از هفته‌ی دیگه رئیس جدید کارش رو شروع کنه.

خانم ستوده: چه جور آدمیه؟

خانم پرتوی: می گن خیلی سخت گیره.

خانم ستوده: دیگه چی در باره‌اش شنیدی؟

خانم پرتوی: می گن خیلی هم مؤدّبه. باید مدیر خوبی باشه.

راجع بهش: درباره‌ی او

شنیدی: شنیده ای

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

امید: اون ..... ؟

نوید: دانش‌آموزِ جدیدِ کلاسمونه.

امید: اسمش ..... ؟

نوید: ..... مهرداده.

امید: .... پسریه؟

نوید: ..... خوبیه. خیلی درس‌خونه.

امید: .... درباره‌اش ..... ؟

نوید: بچّه‌ها ..... خیلی ..... باهوشه.

(ب)

زهرا: ..... کیه؟

مینا: مدیرِ ..... مدرسه‌ی منه.

زهرا: .... آدمیه؟

مینا: خیلی سخت‌گیره.

زهرا: .... راجع بهش ..... ؟

مینا: ..... خیلی ..... مقرّراتیه.

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. وقار: ..... ۲. لرزش: ..... ۳. چهره: .....

۴. نفیس: ..... ۵. تهدید: ..... ۶. خواسته: .....

۷. اعدام: ..... ۸. تبعید: ..... ۹. غربت: .....

۱۰. تن دادن: ..... ۱۱. گاه و بی گاه: ..... ۱۲. فال گیر: .....

۱۳. فضیلت: ..... ۱۴. آزادمنش: ..... ۱۵. حوادث: .....

کمال الملک

پیرمرد با وقار در مقابل رضاخان ایستاده بود و هر بار که رضاخان از او می‌خواست تا تصویری از چهره‌اش تهیّه کند، می گفت: «دستانم لرزش[1] دارند و نمی‌توانم تصویر شما را بکشم.»

کار به تهدید کشید و رضاخان گفت که اگر پیرمرد به خواسته‌اش عمل نکند، او را اعدام یا تبعید می کند. سرانجام کار به تبعید کشید. رضاشاه دستور داد که او را به نقطه‌ای دورافتاده[2] تبعید کردند و تمام تابلوهای نفیس و زیبایش را هم از او گرفتند. چند سالی نگذشت که استادِ نقّاش در غربت و تنهایی مُرد، امّا نامش برای همیشه در تاریخِ ادب و فرهنگ و هنر ایران زنده است.

این پیرمردِ هنرمند[3]، نقّاشِ بزرگ ایران، محمّد غفّاری، معروف به کمال الملک است. او در سال ۱۲۲۲ ش. در تهران متولّد شد. از همان کودکی به نقّاشی علاقه‌مند بود. در مدرسه‌ی دارالفنون به تحصیلِ هنر پرداخت. زبانِ فرانسه را فراگرفت و سفری به اروپا کرد. وقتی که به ایران بازگشت، درجه‌ی مخصوص دربارِ ناصرالدّین شاه را گرفت و به نقّاش‌باشی ملقب شد؛ البتّه او هیچ گاه تن به خواهش های شاهان قاجار نمی‌داد، به همین دلیل گاه و بی گاه مورد آزار آن‌ها قرار می گرفت.

کمال الملک در تهران «مدرسه‌ی هنر» را تأسیس کرد و از این طریق به تربیت شاگردان زیادی همّت گماشت. در سال های پایانی عمرش، یک چشمش نابینا شد و چون تن به خواسته های رضاشاه نداد، به نیشابور تبعید شد و همان جا درگذشت.

از این هنرمند بزرگِ ایرانی تابلوهای ارزشمندی مانند «تالار آینه»، «زرگر بغدادی»، «میدان کربلا»، و «فال گیر بغدادی» باقی مانده است.

این هنرمندِ با فضیلت و آزادمنش، شاهد حوادث حکومت پنج پادشاه بود.

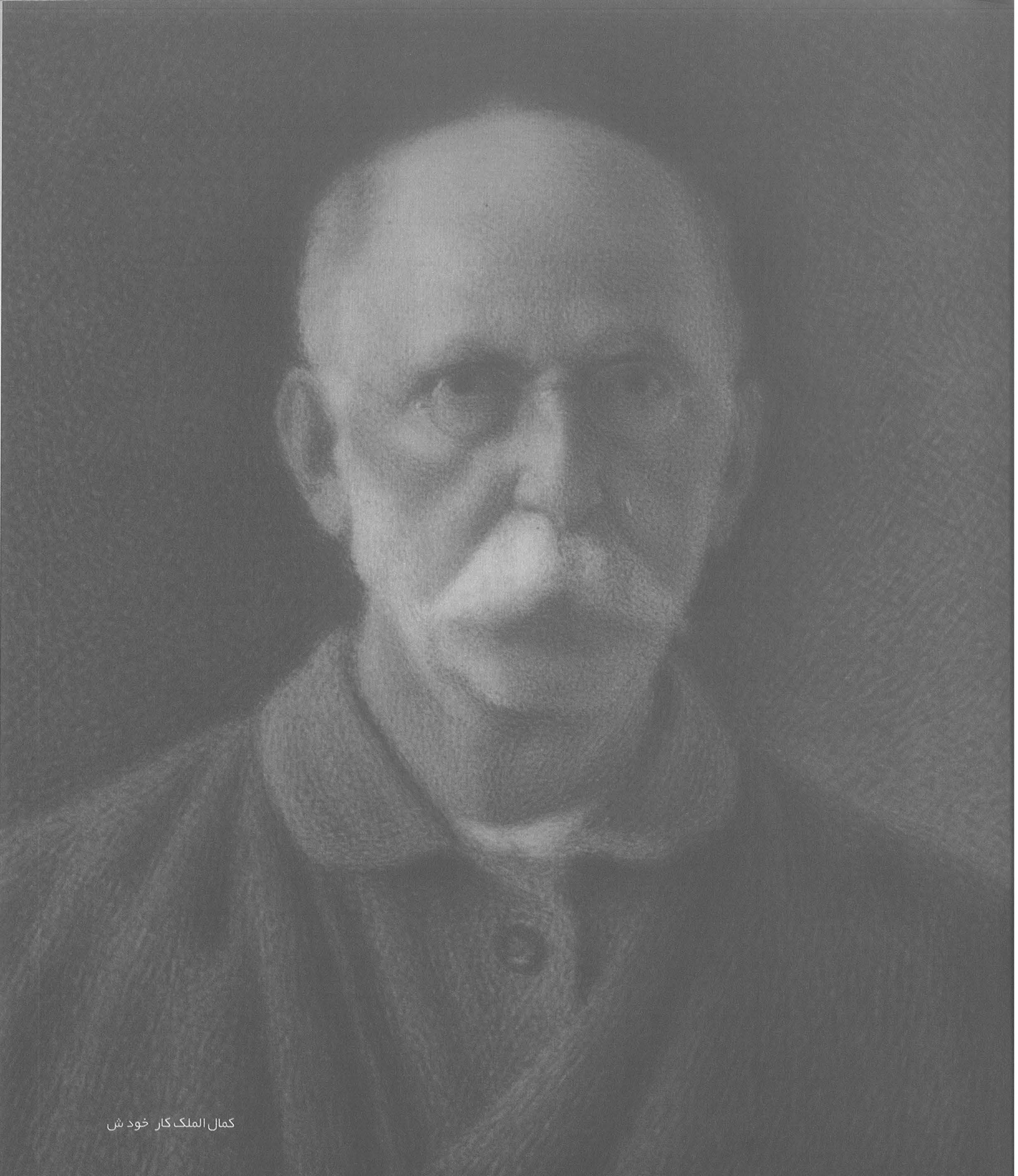

کمال الملک کار خود ش

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

کلمه‌ی «لرزش» از «لرز + ـِش» ساخته شده است. به این کلمه «اسم مصدر» می گویند؛ چون اسمی است که مانند مصدر است. «لرزش» یعنی «لرزیدن». بیشتر اسمِ مصدرها این گونه ساخته می‌شوند؛
مثل: خواهش، گردش، ورزش، پرش، جهش، کوشش و ... .

۲

کلمه‌ی «دورافتاده» صفت‌است که از «دور + افتاد + ه» تشکیل شده است.
«نقطه‌ی دورافتاده» یعنی: «جای بسیار دور، که رفت و آمد به آن‌جا آسان نیست.»

۳

الف: پیرمردِ هنرمند
ب: پیرمردان هنرمند
*پ: پیرمردان هنرمندان
ترکیب «پ» نادرست است؛ زیرا صفت در فارسی جمع بسته نمی‌شود.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

- ☐ الف: کمال الملک قبول نمی کرد که تصویر رضاشاه را بکشد.
- ☐ ب: رضاشاه دستور داد که کمال الملک را اعدام کنند.
- ☐ پ: کمال الملک در دوران پنج پادشاه زندگی کرده است.
- ☐ ت: تابلوهای وی را در دربار برایش نگه داری کردند.
- ☐ ث: وی تمام عمر نابینا بود.

۹ . به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف:پیرمرد چه عذری می‌آورد تا تصویر شاه را نکشد؟

.....

ب:سرگذشت پیرمرد در تبعید چگونه شد؟

.....

پ:معروف‌ترین تابلوهای کمال‌الملک چه نام دارند؟

.....

ت:کمال‌الملک برای توسعه‌ی هنر در ایران چه کار کرد؟

.....

ث:چرا کمال‌الملک مورد آزار شاهان قاجار قرار می‌گرفت؟

.....

فکر کن و بگو

- پیرمرد، باوقار در مقابل رضاخان ایستاده بود.
- او همیشه، صبح‌ها، سر وقت به سر کارش می‌رود.

کلمه‌هایی که رنگی هستند، «قید» نام دارند.

۱ . آیا این قیدها را می‌توان از جمله حذف کرد؟

۲ . این قیدها چه کاربردی برای جمله دارند؟

با هم بخوانیم:

پُشتِ یک لبخند

آفتاب امروز غوغا می‌کند
آتشی در کوچه برپا می‌کند
مادرم می‌آید و از لای در
بازی ما را تماشا می‌کند
خوب می‌دانم، مرا می‌خواهد او
چون که هی این پا و آن پا می‌کند
باز شیطان می‌رسد، با شیطنت
توی گوشم نرم نجوا می‌کند
می‌روم یک گوشه‌ی دنج و مرا
هر که در کوچه است، حاشا می‌کند
از ته دل خنده‌ای سر می‌دهم
خنده‌ام مشت مرا وا می‌کند
عاقبت مادر، مرا در کنج در
پشت یک لبخند پیدا می‌کند
با نگاه مهربانش، باز هم
مهر خود را در دلم جا می‌کند
چشم‌های او برایم عشق را
با زبانی ساده معنا می‌کند

«بیوک ملکی»

درس ۸

اون‌جا چه جور جاییه؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

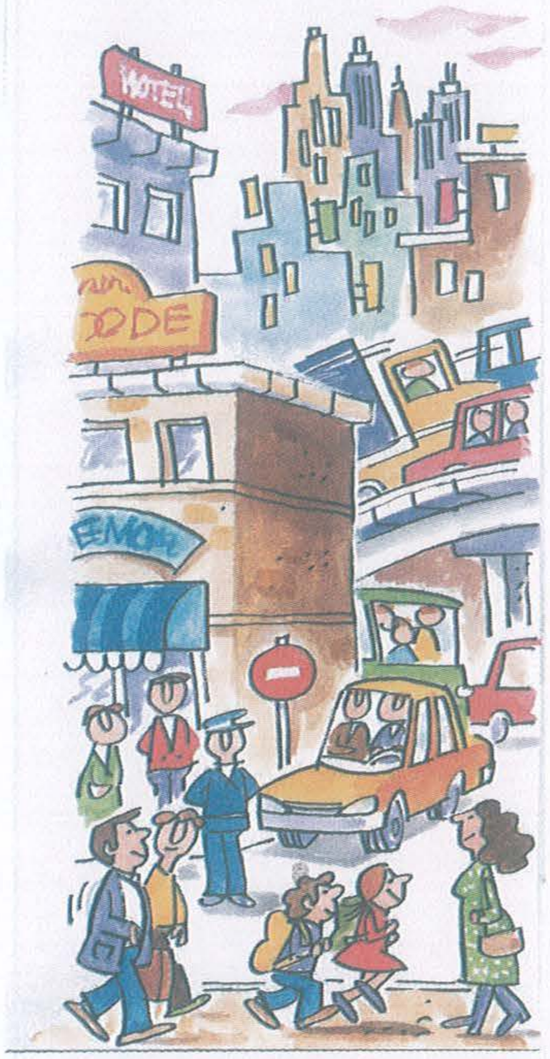

جمشید: تا حالا تهران رفتی؟

دارا: آره، چه طور مگه؟

جمشید: آخه قراره با خانواده‌ام عید بریم تهران. اون جا چه جور جاییه؟

دارا: خیلی بزرگ و شلوغه.

جمشید: واقعاً؟! دیگه چی؟

دارا: دیگه چی می‌خوای بدونی؟

جمشید: مردمش چه جورین؟

دارا: تهرانی‌ها خیلی مهربون و مهمون‌نوازن.

جمشید: هواش چه طوره؟

دارا: هواش آلوده است؛ امّا تو عید، عالی و معتدله. آلودگیش هم کمتره.

(ب)

حمید: تا حالا نیویورک رفتی؟

سعید: آره. چه طور مگه؟

حمید: آخه قراره تابستون با دوستم بریم نیویورک. چه جور جاییه؟

سعید: شهرِ خیلی بزرگیه. ساختمون‌های بُلند داره. خیابوناش شلوغه.

حمید: هواش چه جوریه؟

سعید: خُب، تو تابستون هواش گرمه.

حمید: مردمش چه جورین؟

سعید: به نظر من خیلی فعّالن و همش کار می‌کنن.

همش: همواره، پیوسته

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف) شادی: .... کیش .....؟

زیبا: .....، ....؟

شادی: آخه ..... با دوستام بریم کیش. اون جا چه ....؟

زیبا: خیلی قشنگه. چند تا بازارچه و پاساژ داره.

شادی: دیگه ..... داره؟

زیبا: وسایل تفریحی و بازی، ساحل قشنگ و یه آکواریوم خیلی بزرگ.

شادی: هواش ....؟

زیبا: گرم و شرجیه.

(ب) آقای جوادی: .... لندن .....؟

آقای امیدوار: آره، ....؟

آقای جوادی: ..... برای مأموریت اداری، دو ماه برم اون جا.

آقای امیدوار: کی می خوای .....؟

آقای جوادی: پاییز. اون جا .... جاییه؟

آقای امیدوار: خیلی بزرگ و منظّمه.

آقای جوادی: ....؟

آقای امیدوار: معمولاً ابری و بارونیه.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. راست گویی: .....
۲. تیراندازی: .....
۳. اسب‌سواری: .....
۴. خو: .....
۵. خلق: .....
۶. مردانگی: .....
۷. روحیه: .....
۸. نوازنده: .....
۹. ضرب: .....
۱۰. ذکر: .....
۱۱. صلوات: .....
۱۲. کمان: .....

ورزشِ باستانی

هرودت مورّخ مشهور یونانی می‌نویسد: «ایرانیان فرزندان خود را از پنج تا[1] بیست سالگی[2] به سه کار عادت می‌دهند: اسب‌سواری، تیراندازی و راست گویی... .»

در ایران، ورزش و اخلاق رابطه‌ای مستقیم با هم دارند. یکی از انواع ورزش‌های کاملاً ایرانی، ورزشِ باستانی است؛ زیرا این ورزش از روزگار باستان در ایران رواج داشته است. به مکانی که این ورزش در آن اجرا می‌شود، زورخانه می گویند.

ورزش باستانی خُلق و خوی مردانگی و روحیّه‌ی جوانمردی را در ورزشکاران، زنده و قوی می کند. شخص ورزشکار باید در چنین محیطی علاوه بر پرورش جسم، به پرورش اخلاق و ایمان هم بپردازد.

ورزش باستانی آداب و سنن خاصّی برای خود دارد. یک نفر به نام مُرشد، که نوازنده و خواننده‌ی ماهری است، با ضرب می‌نوازد و اشعارِ خاصِّ پهلوانی می‌خواند. این اشعار اغلب ذکر ویژگی های پیامبر(ص)، حضرت علی(ع)، امامان و بزرگان است.

در این ورزش، تعدادی ورزشکار با لباسِ مخصوص، دایره‌وار[3] در میان گودِ زورخانه می‌ایستند و همراه با میان‌دار و با توجّه به حرکات او، و البتّه هماهنگ با ضرب مُرشد، حرکاتِ ورزشی خاصّی را انجام می‌دهند.

ورزشکاران با وسایلی مثل میل (به نشانه‌ی گرز جنگی)، کبّاده (به نشانه‌ی کمان) و سنگ (نشانه‌ی سپر) ورزش‌های گوناگونی انجام می‌دهند. در پایان، با ذکرِ صلوات، ورزشِ خود را به پایان می‌برند.

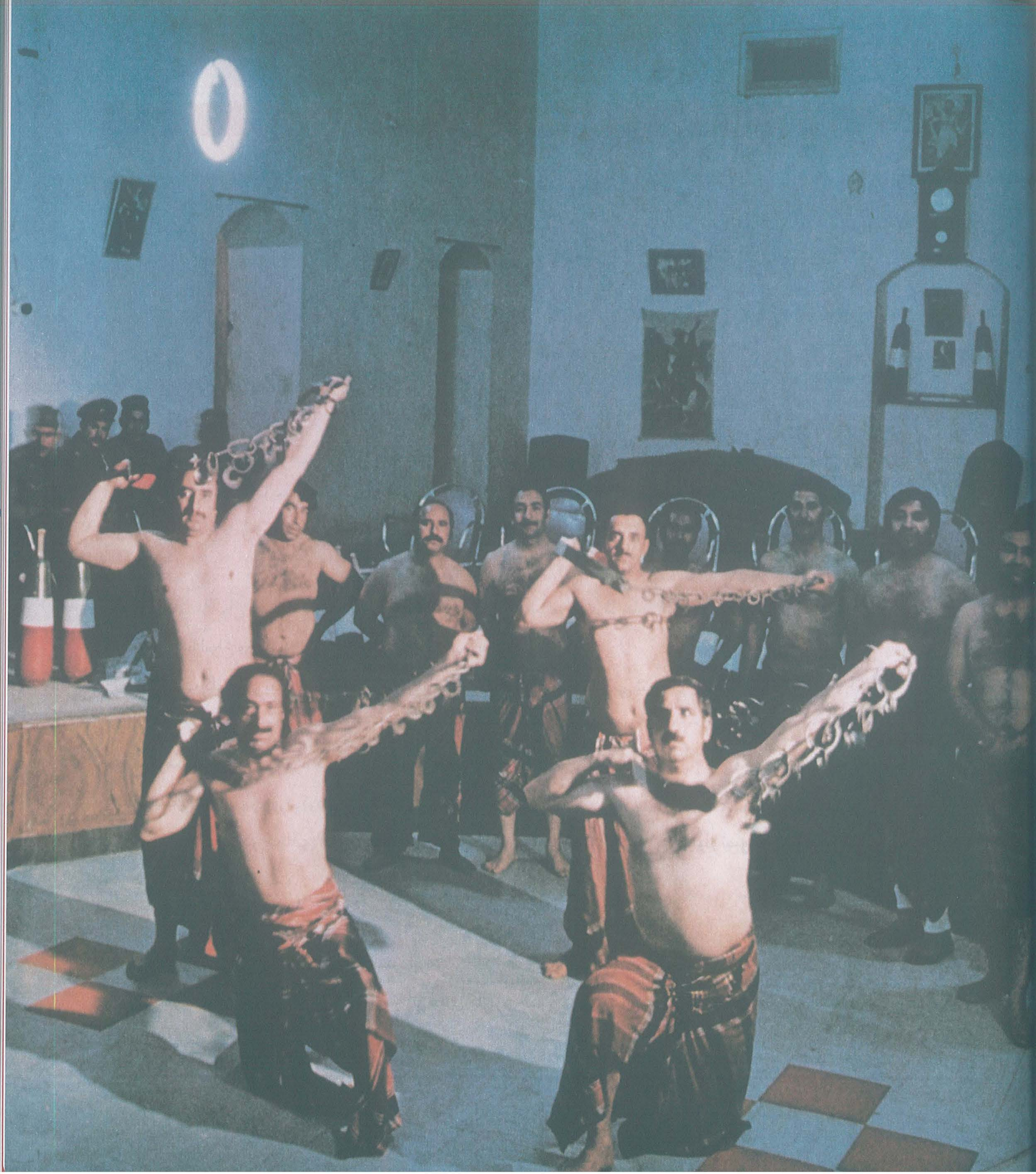

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

هر گاه در جمله‌ای ترکیب «از... تا...»باشد، «از» نقطه‌ی شروع، و «تا» نقطه‌ی پایان را نشان می‌دهد و برای زمان، مکان و مفاهیم دیگر به کار می‌رود.

مثال: از تهران تا شیراز

از امروز تا فردا

از اوّل تا آخر

۲

در جمله‌ی «ایرانیان فرزندان خود را از پنج تا بیست سالگی به سه کار...»، عبارت، «از پنج تا بیست‌سالگی» در اصل چنین بوده است: «از پنج سالگی تا بیست سالگی» که کلمه‌ی «سالگی» به قرینه حذف شده است. برخی از کلمات را می‌توان برای جلوگیری از تکرار، در صورت وجود قرینه، از جمله حذف کرد.

مثال:

الف: ورزش‌ها انواع مختلف دارند: ورزش زمستانی، ورزش تابستانی، ورزش باستانی و ...

ب: ورزش‌ها انواع مختلف دارند: زمستانی، تابستانی، باستانی و...

توجّه: حذف کلمه اگر بدون قرینه انجام شود، باعث نارسایی و ابهام جمله می‌شود.

مثال:

الف: اتومبیلی به عابر برخورد کرد و مرد. (نادرست)

ب:اتومبیلی به عابر برخورد کرد و عابر مرد. (درست)

توجّه: حذف «عابر» در جمله‌ی «الف» باعث ابهام و نارسایی جمله شده است؛ زیرا به اشتباه تصور می‌شود که اتومبیل مرده است؛ در صورتی که چنین نیست.

۳

«دایره‌وار» یعنی: «به شکل دایره» یا «مانند دایره».

توجّه: پسوند «وار» به معنی «به شکل» امروزه تا حدی کاربرد خود را از دست داده است و گاهی با اسامی اشخاص می‌آید.

مثال: علی‌وار ← مانند حضرت علی (ع).

۸. کدام جمله درست ✓ و کدام نادرست ✗ است؟

- [ ] الف:ایرانیان، فرزندان خود را به ورزش باستانی عادت می‌دهند.
- [ ] ب:ورزشکاران هم جسم و هم اخلاق خود را پرورش می‌دهند.
- [ ] پ:مرشد ورزش‌های گوناگونی انجام می‌دهد.
- [ ] ت:ورزشِ باستانی روحیّه‌ی جوانمردی را در ورزشکاران زنده می‌کند.
- [ ] ث:ایرانیان تا بیست‌سالگی ورزش می‌کنند.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف:ورزشِ باستانی یعنی چه؟

.....

ب:زورخانه کجاست؟

.....

.....

پ:«مرشد» در زورخانه چه کسی است؟

.....

ت:«میان‌دار» چه کسی است؟

.....

ث:وسایلِ ورزشِ باستانی چیست؟

.....

فکر کن و بگو

- ایرانیان فرزندانِ خود را به سه کار عادت می‌دهند.
- ایرانیان باید فرزندانِ خود را به سه کار عادت بدهند.
- ایرانیان! فرزندانِ خود را به سه کار عادت بدهید.

فعل در سه جمله‌ی بالا در سه «وجه» مختلف به کار رفته است که هر یک بیانگر یک مفهومِ ویژه است. این سه جمله از نظر کاربرد چه تفاوتی با هم دارند؟

۱۰. با هر یک از کلمه‌های زیر، یک جمله بساز

الف: خلق و خو: .....

ب: سوارکاری: .....

پ: روحیّه: .....

ت: مردانگی: .....

ث: نوازنده: .....

ورزش میاسای و کوشنده باش

تنِ زنده والا به ورزندگی است که ورزندگی مایه‌ی زندگی است

به سختی دهد مرد آزاده تن که پایانِ تن پروری بندگی است

کسی کو توانا شد و تندرست خرد را به مغزش فروزندگی است

ورزش میاسای و کوشنده باش که بنیادگیتی به کوشندگی است

نیاکانت را ورزش آن مایه داد که شهنامه زایشان به تابندگی است

تو نیز از نیاکان بیاموز کار

اگر در سرت شورِ سرزندگی است

«ملک الشعرا بهار»

درس ۹

چه اتّفاقی افتاد؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

گزارشگر: چه اتّفاقی افتاد؟

زن: داشتم از این مغازه خرید می کردم که صدای شکستن شیشه رو شنیدم.

گزارشگر: خُب، بعد؟

زن: برگشتم، دیدم که یه پیرزن افتاده روی زمین.

گزارشگر: شما چه کار کردید؟

زن: رفتم بالای سرش، کمکش کردم تا بلند شه. نشوندمش روی صندلی.

گزارشگر: بعد چه کار کردید؟

زن: شیشه، دستش رو بریده بود. پای چپش هم ظاهراً شکسته بود. از فروشنده خواستم که به اورژانس زنگ بزنه. بعد آمبولانس اومد و پیرزن رو بُرد بیمارستان.

(ب)

گزارشگر: چه اتّفاقی افتاد؟

مرد جوان: داشتم کنار ساحل قدم می‌زدم که صدای کمک شنیدم.

گزارشگر: خُب، بعد؟

مرد جوان: به دریا نگاه کردم. دیدم یه پسربچّه داره دست هاشو تکون می‌ده و کمک می‌خواد.

گزارشگر: بعد چه کار کردید؟

مرد جوان: لباسم رو درآوردم و پریدم توی آب. به سرعت شنا کردم تا به اون پسر بچّه رسیدم.

گزارشگر: خوب، بعد؟

مرد جوان: داشت غرق می‌شد. گرفتمش و آهسته به طرف ساحل آوردمش. پدر و مادرش کنار ساحل نگران بودن. بچّه رو سالم تحویلشون دادم. اونا هم خیلی تشکّر کردند.

گزارشگر: حالا چه احساسی دارید؟

مرد جوان: خیلی خوشحالم. هیچ وقت فکر نمی کردم که بتونم جون یه نفرو نجات بدم.

کردید: کردی. با این که فاعل مفرد است، اما برای احترام گذاشتن، به شکل جمع آمده است.
بلند شه: بلند بشود.
ظاهراً: به نظر می رسد.

بنزه: آن بنز

بیارم: بیاورم

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

پلیس: .... افتاد؟

پسرِ نوجوان: ..... از خیابون رد ..... که یه دفعه صدای ترمز وحشتناکی .....

پلیس: خُب ..... چه .... ؟

پسر نوجوان: برگشتم. دیدم این ماشینِ بنز داره دور خودش می چرخه. اون وانت هم داشت از اون طرف با سرعت زیاد می‌اومد که محکم زد به بنزه.

پلیس: بعد .... ؟

پسر نوجوان: هیچ کس این جا نبود. با موبایلم به پلیس و اورژانس ....

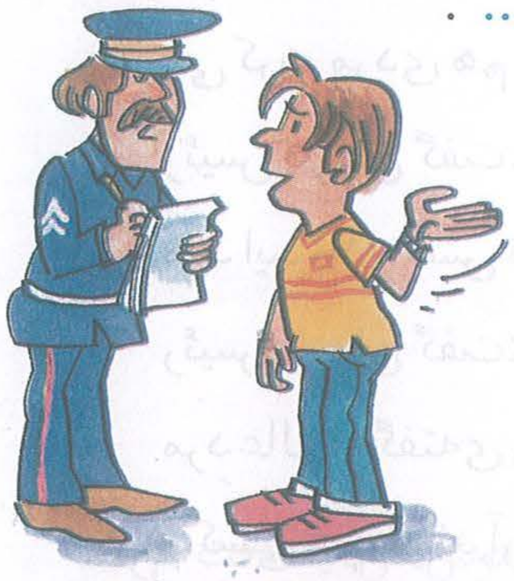

پلیس: خب بعدش ؟

پسر نوجوان: بعد رفتم به کمک سرنشین‌ها تا اونا رو در بیارم.

پلیس: خیلی متشکّرم که فوراً به ما ....

پسر نوجوان: خواهش می کنم. وظیفه‌ام بود.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن.

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. کاروان: ..... ۲. به خود آمدن: ..... ۳. تحوّل: ..... ۴. کور کورانه: .....

۵. دزد: ..... ۶. غارت کردن: ..... ۷. ریسنده: ..... ۸. گوشه نشین: .....

۹. تسلیم شدن: ..... ۱۰. توبره: ..... ۱۱. دوان دوان: ..... ۱۲. پیشنهاد: .....

۱۳. تفکّر: ..... ۱۴. احتمال دادن: ..... ۱۵. قلمرو: ..... ۱۶. سراسر: .....

۱۷. شک: .....

امام محمّد غزّالی

دزدان در یک لحظه تمام کاروان را غارت کردند. در این میان، یکی از آن‌ها توبره‌ای را به دست گرفته بود و فرار می‌کرد. مردی هم دوان دوان[1] دنبالش می‌دوید و فریاد می‌زد: «توبره‌ام را به من پس دهید.»

رئیس دزدان گفت: «ای مرد! بایست و بگو که در توبره چه داری؟»

مرد ایستاد و نفس نفس‌زنان پاسخ داد: «تمامِ علمِ من که کتابم است، در این توبره است.»

رئیسِ دزدان گفت: «این چه علمی است که وقتی کتابش را از تو بگیرند، هیچ برایت باقی نمی‌ماند؟»

مردِ عالم از گفته‌ی رئیس دزدان به خود آمد[2] و دانست باید چنان علم بیاموزد که نیازی به نگه‌داری آن در کتاب نباشد و کسی هم نتواند آن را از او بدزدد. آن مرد امام محمّد غزّالی، دانشمندِ بزرگِ ایرانی بود که در فرهنگ و تمدنِ ایرانی ـ اسلامی نقش مهمّی داشت.

غزّالی در سال ۴۵۰ هجری قمری در توس متولّد شد. پدرش ریسنده (غزّال) بود. محمّد تحصیلاتش را به سختی ادامه داد. به گرگان و نیشابور سفر کرد و دانش‌های زمانش را فرا گرفت. سی و پنج ساله بود که به پیشنهاد خواجه نظام الملک، استادی مدرسه‌ی نظامیّه‌ی بغداد را پذیرفت. این مدرسه مهم‌ترین مرکز علمی در قلمرو اسلامی بود. چهار سال بعد، وقتی که او بزرگ‌ترین استادِ دنیای اسلام شد، از سراسرِ دنیا برای کسبِ علم به خدمت او می‌آمدند. امام محمّدِ غزالی در اوجِ شهرت بود که یکباره بر اثر تحولی روحی گوشه‌نشین[3] شد. او مثلِ دکارت، فیلسوف فرانسوی، اساس تفکّرش را بر «شک» گذاشت و گفت: «نباید در برابر نام‌های بزرگ کورکورانه تسلیم شد. انسان باید در عین احترام به گذشتگان، احتمالِ شکّ و اشتباه را هم در کار آنان بدهد.»

امام محمّد غزّالی سرانجام در سال ۵۰۵ در توس درگذشت.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

مردی دوان‌دوان دنبالش بود.

دوان ، آرام، یواش و بلند همگی در این جمله‌ها قید حالت هستند. تکرار آن‌ها قید مؤکّد یا مکرّر می‌سازد.

مانند:

دوان‌دوان آمد.

آرام‌آرام گفت.

یواش‌یواش به هوش آمد.

بلندبلند صحبت کرد.

۲

مردِ عالم از گفته‌ی دزدان به خود آمد.

عبارتِ «به خود آمدن»، یک کنایه است. این عبارتِ کنایی یعنی: از غفلت در آمدن و متوجه حقیقت شدن.

چند کنایه‌ی دیگر:

۱. «از خجالت آب شدن»؛ یعنی: «خیلی خجالت کشیدن».

۲. «پنبه از گوش بیرون آوردن»؛ به صورت امر به کار می‌رود: «پنبه را از گوشت در بیاور» یعنی: «خوب گوش کن» یا «دقت کن».

۳. «شانه خالی کردن» یعنی: «از انجام کاری یا اجرای دستوری خودداری کردن».

۴. «چشم و گوش باز کردن» یعنی: مواظب و مراقب بودن.

«کنایه» سخنی است که دو معنی «نزدیک» و «دور» دارد. البته معنی نزدیک و ظاهری آن مورد نظر نیست، بلکه معنی دیگر آن مورد نظر است. مثلاً: «چشم و گوش باز کردن» در ظاهر یعنی: «انسان چشمِ خود را باز کند تا ببیند و گوش خود را باز کند تا بشنود»؛ امّا این ترکیب، اصطلاحی است که به معنای مراقب و مواظب بودن به کار می‌رود.

۳

یکباره بر اثر تحوّل روحی گوشه نشین شد.

کلمه‌ی «گوشه‌نشین»، در مورد کسی به کار می‌رود که از مردم دوری می کند و در گوشه‌ای خلوت زندگی می کند.

با «نشین» کلمه های دیگر هم می‌توان ساخت؛ مانند: خانه‌نشین، کاخ‌نشین، اجاره‌نشین.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: دزدها فقط توبره‌ای را دزدیدند.

☐ ب: غزّالی در فرهنگ ایرانی ـ اسلامی نقش مهمّی داشت.

☐ پ: او مانند دکارت به کار گذشتگان شک می‌برد.

☐ ت: غزّالی، خواجه نظام را استاد مدرسه‌ی نظامیّه‌ی بغداد کرد.

☐ ث: او بزرگ‌ترین استاد دنیای اسلام در زمان خود بود.

فکر کن و بگو

- مردی دوان‌دوان دنبالش می‌دوید.
- علم باید چنان باشد که نیاز به نگه‌داری آن در کتاب نباشد.
- این مدرسه مهم‌ترین مرکز علمی در قلمرو اسلامی بود.
- این آب آشامیدنی نیست.

«ی» در هر کلمه معنی خاصی دارد. آیا می‌توانی تفاوت معنایی «ی» در هر جمله را بگویی؟

مثل آب

من از احساس باران
از اوّل دور بودم
گمانم مثل خفّاش
جدا از نور بودم
برای شاپرک ها
دلِ من پَر نمی زد
برای دیدنِ گُل
به باغی سر نمی زد
ومی گفتم: «به من چه
اگر گُل شد پریشان
به من چه که ندارد،
کسی در گوشه ای، نان»
دلم چون صخره ها بود
عبوس و سرد و بی درد
گمانم با دلِ من
خدا هم قهر می کرد
ولی یک روز شعری
نگاهم را عوض کرد
کمی شبنم، کمی گُل
برایم هدیه آورد
برایم گفت آن روز:
محبّت، آفتاب است
دلِ من، مثل ریشه
محبّت، مثل آب است

«محمّد پور وهاب»

درس ۱۰

مرور کنیم!

۱ جمله‌های ستون اول را به جمله‌ی مربوط در ستون دوم وصل کن.

- بالاخره تونستم یه آپارتمان بخرم.
- خیلی متأسّفم.

- چه جور آدمیه؟
- به پلیس زنگ زدم.

- مطمئنی عکس تیم مارو تو روزنامه زدن؟
- قدش کوتاهه، لاغره، عینک هم می‌زنه.

- ماشینم رو دیروز دزدیدن.
- تابستوناش گرمه، زمستوناش معتدله.

- چه جور شهریه؟
- خوش اخلاق و مهربونه.

- چه شکلیه؟
- مبارک باشه.

- از برادرت چه خبر؟
- آره، خودم دیدم.

- خوب، بعدش چه کار کردی؟
- خیلی کوچیک و خلوته.

- هواش چه طوره؟
- فردا قراره بره سربازی.

۲. معنی هر واژه را بنویس

۱. پُرامید: .....

۲. تنگدست: .....

۳. جوانمرد: .....

۴. از دنیا رفتن: .....

۵. دماسنج: .....

۶. دور افتاده: .....

۷. دایره وار: .....

۸. گوشه نشین: .....

۹. به خود آمدن: .....

۱۰. رونق گرفتن: .....

۳. شکلِ صحیحِ فعلِ داخلِ پرانتز را بنویس

الف: اگر درس بخوانی، در امتحان قبول ..... (شدن).

ب: اگر ..... (رفتن)، او را می‌دیدی.

پ: اگر بی احتیاطی ..... (کردن)، حتماً تصادف می کنی.

ت: اگر تلفن می‌زدی، آن را سرِ وقت آماده ..... (کردن).

٤. مانند مثال انجام بده

مثال:

- استاد از شاگردش پرسید: «آیا بهتر است بدانم و از دنیا بروم و یا نادان بمیرم؟»
- استاد از شاگردش پرسید آیا بهتر است بداند و از دنیا برود و یا نادان بمیرد؟

الف: دکتر به مریض گفت: «دیگر نباید سیگار بکشید!»

.....

معلّم به دانش‌آموزان گفت: «ما باید همگی تلاش کنیم تا کلاسِ درسِ موفّق‌تری داشته باشیم.»

.....

پ: رئیس به کارمندان گفت: «ماباید همگی تلاش کنیم تا شرکت فعّال‌تری داشته باشیم.»

.....

۵. دو جمله‌ی الف و ب را به یک جمله تبدیل کن

الف: مردمِ ایران، روزِ بیست و دوم بهمن را جشن می گیرند.

ب: در این روز انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.

.....

الف: بسیاری از دانشجویان در امتحانات موفّق می‌شوند.

ب: این دانشجویان خوب درس می‌خوانند.

.....

۶. مفردِ کلمه های زیر را بنویس

۱. کلمات .....

۲. دقایق .....

۳. وظایف .....

۴. سنن .....

۵. اشعار .....

۷. هر جا که لازم است، تشدید بگذار

الف: او از حق خود دفاع کرد.

ب: کارهای مهم را با دقت انجام بده.

پ: خط و خوش‌نویسی از هنرهای ایرانیان است.

ت: بچه‌ها، آدم برفی درست می کنند.

ث: سد کارون از سدهای بزرگ ایران است.

۸. باقیدهای زیر جمله بساز

۱. به‌سرعت: .....

۲. بادقّت: .....

۳. کم کم: .....

۴. شجاعانه: .....

۵. باعجله: .....

۹. جمله های غلط را به صورتِ درست بنویس

الف: کفش های دست‌دوزها گران‌تر هستند.

– .....

ب: با چوب به شیشه زدم و شکست.

– .....

پ: از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۶۹ شمسی در ایران زندگی کردم.

– .....

ت: آیا ایران پیشرفت های زیادی کرده است شنیده‌ای؟

– .....

ث: قبل از عید نوروز به خانه‌ی جدید اسباب کشیدن می کنیم.

– .....

۱۰. جمله‌های زیر، را با استفاده از حذف به قرینه، کوتاه‌تر کن

الف: لباس هایت را اتو بزن و لباس هایت را در کمد بگذار.

.....

ب: در مسابقات دهه‌ی فجر، ورزشکاران ایرانی و ورزشکاران غیر ایرانی به رقابت پرداختند.

.....

۱۱. اصل جمله‌های زیر، قبل از حذف به قرینه، چه بوده است؟ آن‌ها را بنویس

الف: شرکت کنندگان لباس های مخصوص می‌پوشند و آماده‌ی مسابقه می‌شوند.

.....

ب: جوانان فعّالیّت های فرهنگی و ورزشی انجام می‌دهند و به یکدیگر کمک می کنند.

.....

بانگاهی صمیمانه تر

گرچه دنیای ما غُصّه دار است
دردش گرچه جز درد و غم نیست
باز هم می شود زندگی کرد
باز هم جای پرواز کم نیست
می شود در دلِ تیره ی خاک
باز هم بذرِ شادی بپاشیم
می شود با کمالِ صداقت
با همه صاف و رو راست باشیم
می شود یک شب از خواب برخاست
با خدا غرق در گفت و گو شد
می شود درد دل کرد با او
می شود با خدا رو به رو شد!
باغ را می شود ـ مثل نارنج ـ
در دلِ سرد پاییز خنداند
می شود سنگ را قلقلک داد
می شود کوه را نیز خنداند
عشق را باید از ما در آموخت
یا که در چشم های پدر دید

می شود زندگی را دوباره
با نگاهی صمیمانه تر دید
گرچه دنیای ما غُصّه دار است
گرچه دل های ما هم غمین است
باز هم می شود زندگی کرد
در جهانی که نامش زمین است

«افشین علا»

درس ۱۱

چرا ناراحتی؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

احمد: به نظر می‌آد ناراحتی! چی شده؟

حامد: با رئیسم بحثم شده.

احمد: سر چی؟

حامد: قصّه‌اش درازه.

احمد: خُب، بگو ببینم.

حامد: یه هفته قبل از عید رو مرخصی می‌خوام، بهم نمی‌ده.

(ب)

آقای امینی: چیزی شده؟

آقای طاهری: نه. چه‌طور مگه؟

آقای امینی: امّا به‌نظر می‌رسه که از چیزی ناراحتی.

آقای طاهری: راستش، با شریکم اختلاف دارم.

آقای امینی: سر چی؟

آقای طاهری: می‌خواد سرمایه‌اش رو از شرکت خارج کنه.

آقای امینی: خُب، چی میگه؟

آقای طاهری: می‌گه: «یا سهم منو بخر، یا شرکت رو بفروشیم.»

آقای امینی: مثل این که اختلافتون جدّیه. امیدوارم زودتر حل بشه.

سرچی: در مورد چه چیزی

قصه اش درازه: ماجرای آن مفصّل و طولانی است.

بهم نمی ده: به من نمی دهد.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مهتاب: ..... نظر .... ! ....؟

گلناز: هیچی.

مهتاب: پس چرا تو فکری؟

گلناز: ..... ، دوستم داره از این شهر ..... .

مهتاب: برای ..... ؟

گلناز: پدرش به اهواز منتقل ..... .

مهتاب: ناراحت ..... . می‌تونی براش نامه ..... . بهش تلفن ..... و موقع تعطیلات ببینیش.

(ب)

در ایران، کسی که عزادار است، لباس سیاه می پوشد.

سهراب: چرا ..... ؟

محمّد: چیزی ..... .

سهراب: پس ..... سیاه پوشیدی؟

محمّد: ..... ، مادر بزرگم فوت ..... .

سهراب: چه طوری ..... کرد؟

محمّد: سکته قلبی ..... .

سهراب: تسلیت ..... خدا بیامرزدش.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

به نظر می‌رسه ناراحتی! چی شده؟

..... می‌خواد ..... بکنه؛ امّا من ترجیح می‌دم.....

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الرحمن الرحيم مالك

۶- معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. آسمانی: .....
۲. نازل گشتن: .....
۳. معجزه: .....
۴. محتوی: .....
۵. فراهم آوردن: .....
۶. به تدریج: .....
۷. پیغمبر: .....
۸. فرشته: .....
۹. جامع: .....
۱۰. ترجمه: .....
۱۱. مُقَرّبْ: .....
۱۲. دُنیوی: .....
۱۳. اُخروی: .....
۱۴. قانون: .....
۱۵. وقایع: .....
۱۶. اندیشه: .....
۱۷. توحیدی: .....
۱۸. تفسیر: .....

قرآن

قرآن[1] یکی از کتاب‌های آسمانی است. این کتابِ آسمانی از طریق یکی از فرشتگان مُقرّب به‌نام جبرئیل بر حضرتِ محمّد (ص)، پیامبر اسلام نازل شد. قرآن یکی از معجزه‌های پیامبر به شمار می‌آید و در طول بیست و سه سال به‌تدریج بر پیغمبر نازل گردید.[2]

قرآن از قسمت‌های کوچکی به نام« آیه» تشکیل شده است. جمع آیه «آیات» است. قرآن ۶۲۳۶ آیه دارد. هر چند آیه یک «سوره» است. در قرآن ۱۱۴ سوره وجود دارد، که بعضی از آن‌ها خیلی طولانی و برخی خیلی کوتاه هستند.

بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن «بَقَره» و کوچک‌ترین آن «کوثر» است. قرآن به سی قسمت مساوی تقسیم می‌شود[3]، که به هر قسمت «جزء» می گویند. هر جزء هم خود به چهار «حزب» تقسیم می‌شود. برخی آیاتِ قرآن در مکّه بر پیامبر نازل شده‌اند، که به آن‌ها آیات مکّی می گویند. برخی دیگر در مدینه نازل شده‌اند، که به آن‌ها آیات مدنی گفته می‌شود.

در قرآن، درباره‌ی همه‌ی مسائل مربوط به زندگی دنیوی و اُخروی سخن گفته شده است. وقایع تاریخی، داستانِ پیامبران، اندیشه‌های توحیدی، مسائل مربوط به آخرت، احکام دینی و اخلاقی و... بخشی از محتوای قرآن را تشکیل می‌دهند. این کتاب به قدری جامع است که بزرگ‌ترین راهنما برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت محسوب می‌شود.

بر این کتاب بزرگ آسمانی، تاکنون ده‌ها تفسیر نوشته شده است. این تفسیرها راه استفاده و فهمِ بهترِ قرآن را فراهم می‌آورند. بهترین و مهّم‌ترین تفسیرها «المیزان» و «کشف الاسرار» هستند. اکنون ده‌ها ترجمه‌ی فارسی نیز از قرآن وجود دارد[4]. معروف‌ترین آن‌ها ترجمه‌ی آیتی، خرّمشاهی، فولادوند و قمشه‌ای است.

«قرآن مجید» سر منشاءِ اغلب علوم و هنرهای اسلامی به شمار می‌آید. قرآن نه تنها در زندگی اجتماعی مردم، بلکه[5] در افکار و اندیشه‌های عالمان، شاعران و نویسندگان نیز بسیار موثّر بوده است.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

قرآن یکی از کتاب های آسمانی است. وقتی که می خواهیم به یک یا چند جزء از یک مجموعه اشاره کنیم، از عباراتی نظیر: «یکی از»، «تعدادی از»، «دوتا از»، «برخی از»، «چند تا از» و ... استفاده می کنیم.

نمونه‌ی دیگر: قرآن به وسیله‌ی یکی از فرشتگان به نام جبرئیل بر پیامبر نازل شد.

۲

قرآن بر حضرتِ محمّد نازل شد.

قرآن بر حضرت محمّد نازل گردید.

همان‌طور که می‌دانید، «شدن» برای ساخت فعل مجهول به کار می‌رود. «گشتن» و «گردیدن» نیز گاهی به معنای «شدن» به همان منظور به کار می‌روند.

نمونه‌ی دیگر:
قرآن از قسمت های کوچکی به نام آیه تشکیل شده است.
قرآن از قسمت های کوچکی به نام آیه تشکیل گردیده است.

۳

قرآن به سی جزء تقسیم می شود.

قرآن سی جزء دارد.

قرآن از سی جزء تشکیل شده است.

در قرآن سی جزء وجود دارد.

قرآن شامل سی جزء است.

جمله های بالا هم‌معنی هستند و همه یک مفهوم را به گونه هایی متفاوت بیان می کنند. پس، فعل جمله های بالا را گاهی می‌توان به جای هم به کار برد. معمولاً بهتر است از صورت های ساده‌تر فعل استفاده کنیم.

۴

ده‌ها ترجمه‌ی فارسی از قرآن وجود دارد.

به اعداد «ده»، «صد»، «هزار»، «میلیون» و «میلیارد» می‌توان «ها» اضافه کرد، که در این صورت، یعنی: «چند برابر آن عدد» قابل توجّه است که تنها به هزار می‌توان «ان» نیز اضافه کرد.

نمونه های دیگر: تاکنون ده‌ها تفسیر بر قرآن نوشته شده است.

در سخنرانی، هزاران نفر شرکت کرده بودند.

۵

قرآن نه تنها در زندگی اجتماعی مردم، بلکه در افکار و اندیشه های عالمان و شاعران نیز بسیار موثّر بوده است.

عبارت «نه تنها ..... ، بلکه .....» زمانی به کار می‌رود که بخواهیم بر دو چیز مختلف امّا مهم، به طور یکسان تأکید کنیم.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: تنها کتاب آسمانی قرآن است.

☐ ب: قرآن در طول بیست و سه سال در شهرهای مکّه و مدینه به پیامبرِ اسلام نازل شد.

☐ پ: اندازه‌ی سوره های قرآن یکسان است.

☐ ت: قرآن همه‌ی مسائل مربوط به زندگی دنیوی و اخروی را بیان می کند.

☐ ث: قرآن تنها در زندگی اجتماعی مردم تأثیر دارد.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: قرآن چگونه نازل شد؟

.....

ب: قرآن چند آیه، سوره و جزء دارد؟

.....

پ: محتوای قرآن چیست؟

.....

ت: سوره های قرآن در کجا نازل شدند؟

.....

ث: چرا بر قرآن تفسیر می نویسند؟

.....

۱۰. جمله‌های زیر را به گونه‌ای دیگر بنویس؛ طوری که همان معنا را داشته باشند

الف: هر جزء قرآن به چهار حزب تقسیم می‌شود.

.....

ب: قرآن ۶۲۳۶ آیه دارد.

.....

.....

فکر کن و بگو

به جمله‌های زیر توجّه کن:

۱. من او را دیدم.	من او را در خیابان دیدم.
۲. نجّار صندلی می‌سازد.	نجّار با میخ و چکّش صندلی می‌سازد.
۳. بچّه از تاریکی می‌ترسد.	بچّه می‌ترسد.
۴. حلزون به درخت می‌چسبد.	حلزون می‌چسبد.

به کلمه‌هایی که رنگی هستند، متمم می‌گویند. متمم‌ها بعد از حروفِ اضافه می‌آیند.

جمله‌های «۱» و «۲» را با «۳» و «۴» مقایسه کن و بگو چه تفاوتی با هم دارند؟

در اوجِ زیبایی

بازهم می زند ورق بابا
برگ برگِ قشنگ قرآن را

با صدایی بُلند می خواند
بازهم آیه هایی از آن را

بوی گلبرگ آیه ی قرآن
در دلِ تنگِ خانه می پیچد

بوی «والتّین» وبوی «زیتونش»
در دلم عاشقانه می پیچد

آیه گل می شود، دل گلدان
می شوم تازه، پاک ورؤیایی

روی بال فرشته ای زیبا
می رسم تا به اوجِ زیبایی

«محمود پوروهاب»

درس
۱۲

می‌خوای چه کار کنی؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

محسن: بعد از تموم کردن دانشگاه، می‌خوای چه کار کنی؟

ناهید: می‌خوام معلّم بشم. تو تصمیم داری چه کار کنی؟

محسن: تصمیم دارم برم تو ارتش.

ناهید: جدّی می‌گی؟ می‌خوای بری تو ارتش؟

محسن: آره. مدّتِ زیادی درباره‌اش فکر کردم تا تصمیم گرفتم.

ناهید: خیلی خوبه! موفّق باشی.

محسن: تو هم همین‌طور.

(ب)

شوهر: می‌دونی تازگی چه تصمیمی گرفته‌ام؟

زن: نه! چه تصمیمی؟

شوهر: می‌خوام سیگارو ترک کنم.

زن: واقعاً؟ من که باورم نمی‌شه.

شوهر: آره. دیروز رفتم دکتر. بهم گفت: «چون ناراحتی قلبی داری، بهتره سیگارو ترک کنی.»

زن: تصمیم خیلی خوبیه. امیدوارم سر حرفت بمونی.

چه تصمیمی گرفته‌ام: می‌خوام چه کار کنم.

سر حرفت بمونی: قولت را فراموش نکنی.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مهناز: ..... گرفته‌ام ازدواج ..... .

نازنین: چی؟

مهناز: می خوام ....

نازنین: واقعاً؟ کِی این ..... رو گرفتی؟

مهناز: ..... راجع بهش فکر ..... . و بالاخره تصمیم خودمو ..... .

نازنین: ..... خوشحالم. امیدوارم تو زندگی ..... باشی.

(ب)

بهناز: می‌دونی .... گرفته‌ام؟

ترانه: نه. چه ..... ؟

بهناز: ..... برگردمَ ایران.

ترانه: ..... ؟

بهناز: آره، درباره‌اش .... کردم.

ترانه: چرا؟

بهناز: آخه می خوام بچّه هام تو ایران بزرگ بشن و زبان فارسی هم یادشون نره.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

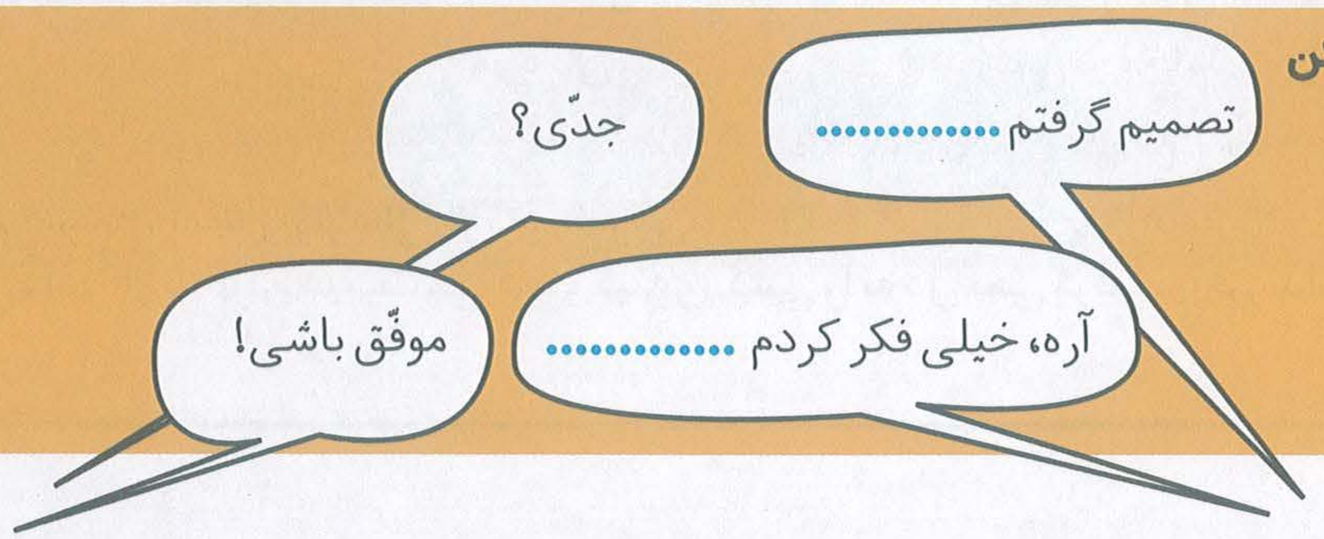

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. جد: .....
۲. پرورش دادن: .....
۳. کوهستان: .....
۴. آغوش: .....
۵. سرپرستی: .....
۶. بَر عهده گرفتن: .....
۷. غار: .....
۸. برگزیدن: .....
۹. خویشان: .....
۱۰. بَرده: .....
۱۱. مُشرک: .....
۱۲. آزار: .....
۱۳. هجرت: .....
۱۴. گُشاده‌رو: .....
۱۵. سیما: .....
۱۶. پیش‌دستی کردن: .....
۱۷. تجمّل گرایی: .....
۱۸. دوری جستن: .....
۱۹. کینه: .....
۲۰. به دل گرفتن: .....

پیامبر نیکی‌ها

در سال ۵۷۱ میلادی در مکّه متولّد شد. قبل از آن که به دنیا بیاید، پدرش عبداللّه در جوانی از دنیا رفت. جدّش عبدالمطلّب او را بزرگ کرد. نامش را محمّد گذاشت. مادرش آمنه او را به رسم آن روزگار به پرستاری به نام حلیمه سپرد تا در کوهستان پرورش دهد.

پس از شش سال به آغوش مادر بازگشت. طولی نکشید[1] که مادرش هم از دنیا رفت. عبدالمطلّب سعی می کرد توجّه بیشتری به پیامبر داشته باشد؛ امّا او هم وقتی پیامبر تنها هشت سال داشت، درگذشت. سپس عمویش ابوطالب سرپرستی او را بر عهده گرفت.

در سنّ ۲۵ سالگی با خدیجه ازدواج کرد. خدیجه در این زمان، چهل ساله بود. حاصل این ازدواج، حضرت فاطمه (س)[2] بود.

پیامبر در سنّ چهل سالگی در غارِ حرا مشغول عبادت بود که به پیامبری برگزیده شد. او ابتدا، خویشان خود را به اسلام دعوت کرد؛ البتّه در نهان نیز بردگان[3] و مردم را به اسلام دعوت می کرد. وقتی که دعوت خود را آشکار کرد، مُشرکان قریش به آزارش پرداختند. به همین دلیل به مدینه رفت و تا پایان زندگی همان‌جا ماند. همین سال، مبنای تاریخ اسلام شد که به آن سال هجری می گویند.

پیامبر برای پیشبُرد اسلام مجبور شد با برخی از قبایلِ عرب بجنگد. به این جنگ‌ها غزوه می گویند. مهم‌ترین غزوه‌های پیامبر بدر، اُحُد و خیبر نام دارند. او سرانجام پس از کوشش های بسیار، با فتح مکّه در سال هشتم هجری، دین اسلام را در شبه جزیره‌ی عربستان رسمیّت بخشید و با فرستادن نمایندگانی به سراسر کشورهای آن روز، دعوت خود را جهانی کرد. پیامبر در سنّ ۶۱ سالگی و در سال یازدهم هجرت درگذشت.

حضرت محمّد (ص) از نظر اخلاقی، صفات و ویژگی های برجسته‌ای داشت. در میان جمع شاد و گشاده‌رو بود. چون تنها می‌شد، سیمایی متفکّر داشت. در سلام کردن حتّی به کودکان پیش‌دستی می کرد. وقتی به مجلسی وارد می‌شد، هر کجا که جا بود، می‌نشست. به‌اندازه سخن می گفت. در پیش او، کسی اجازه نمی‌یافت به دیگران دشنام بگوید، یا غیبت کند. در زندگی از تجمّل گرایی دوری می جست. بیشتر وقت‌ها غذایش نان و خرما بود. با این که پیامبر الهی و رهبر مسلمانان بود، همه‌ی کارهایش را خودش انجام می‌داد.[4] از بیماران عیادت می کرد و کینه‌ی کسی را به دل نمی گرفت. با فرزندانش به مهربانی رفتار می کرد.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

طولی نکشید که مادرش از دنیا رفت. «طولی نکشید که ...» یعنی: «بعد از مدّت کوتاهی». به جای آن می‌توان از عبارت هایی مانند: «زمانی نگذشت که...»، «پس از مدّتی» و... استفاده کرد.

۲

حضرت فاطمه (س) یعنی «حضرت فاطمه سلام اللّه علیها» (درود خدا بر او باد) و حضرت محمّد (ص) یعنی: «حضرت محمّد صلوات اللّه علیه» یعنی: «درود خدا بر او باد».

۳

«بردگان» جمع «برده» است که وقتی «ان»، که علامت جمع است، به کلمه هایی مثل «برده»، «مرده» و یا «زنده» اضافه می‌شود، «ه» به «گ» تبدیل می‌شود.

نمونه های دیگر: برده ← بردگ ← بردگان

زنده ← زندگ ← زندگان

توجّه داشته باش که همه‌ی کلمات این‌طور نیستند. مثلاً جمع بچّه، «بچّگان» نمی‌شود؛ بلکه می‌شود: «بچّه‌ها».

به‌طور کلی می‌توانیم «ها» را برای همه‌ی کلمه‌ها به کار ببریم؛ مثلاً اشکالی ندارد اگر بگوییم: زنده‌ها، مرده‌ها،... پس کلمه‌ی زنده را می‌توان هم به صورت «زندگان» و هم به صورت «زنده‌ها» جمع بست.

۴

همه‌ی کارهایش را خودش انجام می‌داد.

هر گاه بخواهیم به مجموعه‌ای اشاره کنیم که هیچ یک از اجزای آن کم نیست، از عبارت های «همه‌یِ...»، «تمامِ....» و یا «کُلِّ ....» استفاده می کنیم.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: عبدالمطلّب قبل از پسرش عبدالله از دنیا رفت.

☐ ب: ابو طالب از هشت سالگی سرپرستی حضرت محمّد (ص) را به‌عهده گرفت.

☐ پ: حضرت محمّد (ص) از ابتدا مردم را آشکارا به دین اسلام دعوت کرد.

☐ ت: حضرت محمّد (ص) از سال هشتم هجری دعوت خود را جهانی کرد.

☐ ث: حضرت محمّد (ص) ویژگی های اخلاقی برجسته‌ای داشت.

۹. به پرسش‌های زیر پاسخ کامل بده.

الف: چرا آمنه حضرت محمّد (ص) را به پرستار سپرد؟

.....

ب: دعوت حضرت محمّد (ص) به اسلام چگونه بود؟

.....

پ: غزوه چیست؟

.....

ت: ویژگی های اخلاقی حضرت محمّد کدامند؟

.....

فکر کن و بگو

(۱) مادر، خانه را تمیز کرد.

(۲) پدر به خانه آمد.

(۳) وقتی پدر به خانه آمد، مادر خانه را تمیز کرده بود.

جمله های (۱) و (۲) هر دو گذشته هستند. این دو جمله چگونه به صورتِ جمله ی (۳) در آمده اند؟

فعل های جمله های (۱) و (۲) چه تغییری کرده اند؟

توجّه: اگر دو فعل در گذشته انجام شده باشند، امّا یکی قبل از دیگری رخ داده باشد، آن فعل به صورت «ماضی بعید» می آید.

۱۰. جمله های زیر را به صورت یک جمله با فعل ماضی بعید بازنویسی کن

الف: مادرم لباس ها را شست. به مادرم تلفن کردم.

.....

ب: دوستم ازدواج کرد. دوستم را بعد از چند سال دیدم.

.....

.....

پ: برق رفت. بعد آن ها خانه را ترک کردند.

.....

۱۱. صورتِ «ماضی بعید» فعل های زیر را بنویس

۱. رفت: ..... ۲. گفت: ..... ۳. شنیدم: .....

۴. پرسیدم: ..... ۵. پرسیدیم: ..... ۶. فرستادند: .....

۷. فهمیدید: .....

مردی از نور

شب بود و چهره‌ی شهر
تاریک بود و خاموش
خورشید گشته کم کم
از یادها فراموش

ناگاه مردی از نور
در قلبِ شب صدا کرد
با دستِ مهربانش
خورشید را رها کرد

آن وقت‌ها که رویش
معنا نداشت در خاک
او با نگاه سبزش
صد دانه کاشت در خاک

آن شب محمّد آمد
شور و سرور آورد
در باغ زندگانی
گل‌های نور آورد

«مرتضی دهقان آزاد»

درس
۱۳

اشکال نداره .....؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

راننده: می‌شه این جا پارک کرد؟

پلیس: این‌جا نه! ولی صد متر جلوتر می‌شه.

راننده: متشکّرم.

(ب)

مسافر: می‌تونم سیگار بکشم؟

راننده‌ی تاکسی: متأسّفانه تو ماشین سیگار کشیدن ممنوعه.

مسافر: که این طور! متشکّرم.

(پ)

شیوا: اشکال نداره صدای رادیو رو کم کنم؟

ندا: ابداً! راحت باش.

شیوا: متشکّرم.

(ت)

داوود: ممکنه فرهنگ لغتت رو تا فردا به من قرض بدی؟

امین: بذار ببینم. آره؛ چون فردا کلاس فارسی ندارم.

داوود: متشکّرم.

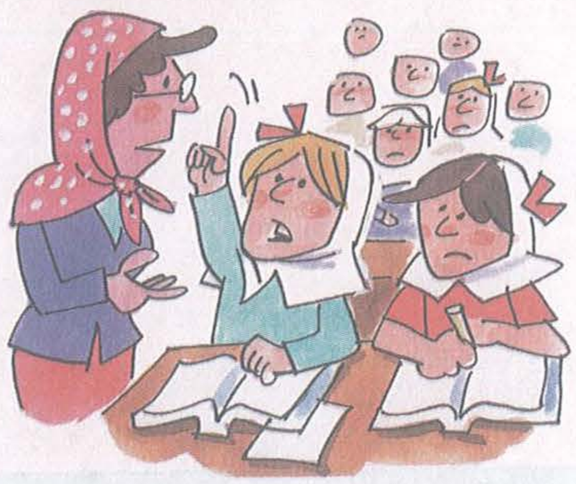

(ث)

دانش‌آموز: ببخشین خانم معلّم! اجازه می‌دین امروز زودتر برم؟

خانم معلّم: چرا می‌خوای زودتر بری؟

دانش‌آموز: آخه وقت دکتر دارم.

خانم معلّم: اشکالی نداره.

دانش‌آموز: متشکّرم.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

کودک: پدر! ..... امشب با دوستام برم بیرون؟

پدر: .... ؛ امّا باید زود بر گردی.

کودک: حتماً پدر. متشکّرم.

(ب)

دختر: ..... این گل‌ها رو چید؟

مأمور پارک: ....، روی اون تابلو نوشته: «لطفاً گل‌ها رو نچینید!»

دختر: ببخشین! متشکّرم که بهم گفتین.

(پ)

بازدید کننده: ..... از این تابلو عکس ..... ؟

مأمور موزه: بله؛ امّا بدون فلاش.

بازدید کننده: متشکّرم.

(ت)

مشتری: اشکال ..... از خودکارتون استفاده ..... ؟

کارمند بانک: نه خواهش ..... .

مشتری: متشکّرم. الان کارم تموم ..... .

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. دانش‌دوست: ..... ۲. عالم‌پرور: ..... ۳. عجین: .....

۴. سرشار: ..... ۵. معاشرت: ..... ۶. وانگهی: .....

۷. هنرنمای: ..... ۸. ورزیده: ..... ۹. حافظه: .....

۱۰. طبع: ..... ۱۱. واعظ: ..... ۱۲. اندوختن: .....

۱۳. عطّار: ..... ۱۴. غازی: ..... ۱۵. دیار: .....

۱۶. ره‌آورد: ..... ۱۷. نظم (شعر): ..... ۱۸. مشتاق: .....

۱۹. ناپسند: ..... ۲۰. طبله: ..... ۲۱. بلندآوازه: .....

سعدی شیرین گفتار

در خانواده‌ای[1] دانش‌دوست و عالم‌پرور به دنیا آمد. از همان کودکی، روح و جانش با آموزش‌های اسلامی عجین شد. هوشِ سرشار و ذوقِ شعر از همان دوران نوجوانی در وجودش موج می‌زد.[2] دوازده ساله بود که پدرش را از دست داد. پس از آن که در شیراز دوره‌های اوّلیه‌ی درس خود را به‌پایان رساند، به نظامیّه‌ی بغداد رفت. در آن زمان، این دانشگاه آوازه‌ی عالم‌گیر داشت. سعدی با آن حافظه‌ی شگفت خود، شب و روز به درس و بحث می‌پرداخت. مطالعه‌ی شعرِ شاعران او را کاملاً ورزیده کرده بود. از آن‌جا که با مردم معاشرت فراوان داشت، با آداب و رسوم و زندگی آن‌ها کاملاً آشنا شده بود.

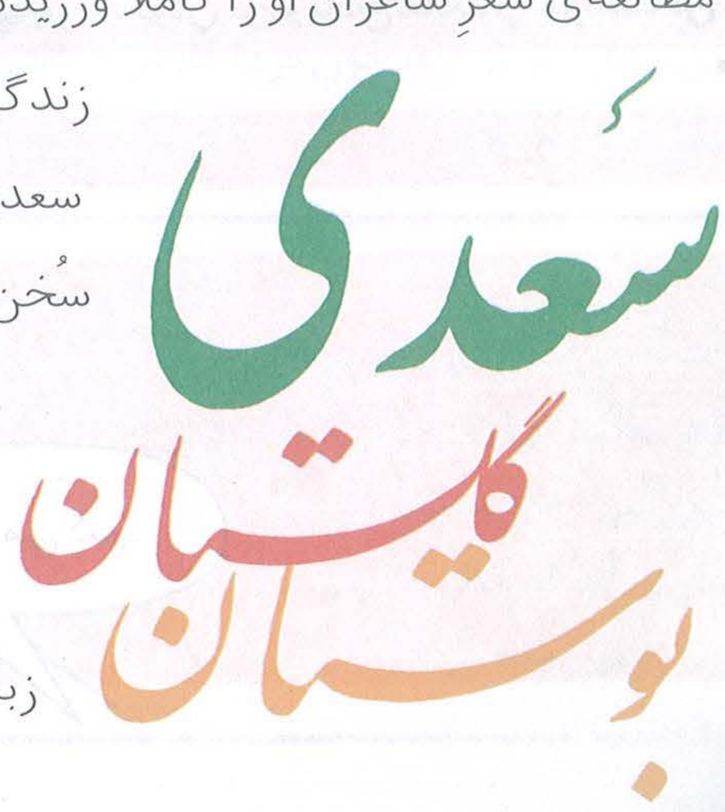

سعدی کم کم به فنون سخنوری و شعر چنان مسلّط شد که همه او را با آن لُطفِ سُخن، طبع ظریف و نکته‌سنج، سخنوری ماهر و واعظی پرشنونده می‌شناختند.

سعدی شیرازی، این شاعرِ بلند آوازه‌ی ایران دل به هیچ دیاری نبست و همواره راه سفر در پیش می‌گرفت. در این سفرها بود که با آداب و رسوم و اخلاق همه‌ی مردم آشنا شد و احساسات و تجربیات سفرِ خود را به زبانی شیرین و ساده برای آیندگان به‌جا گذاشت.

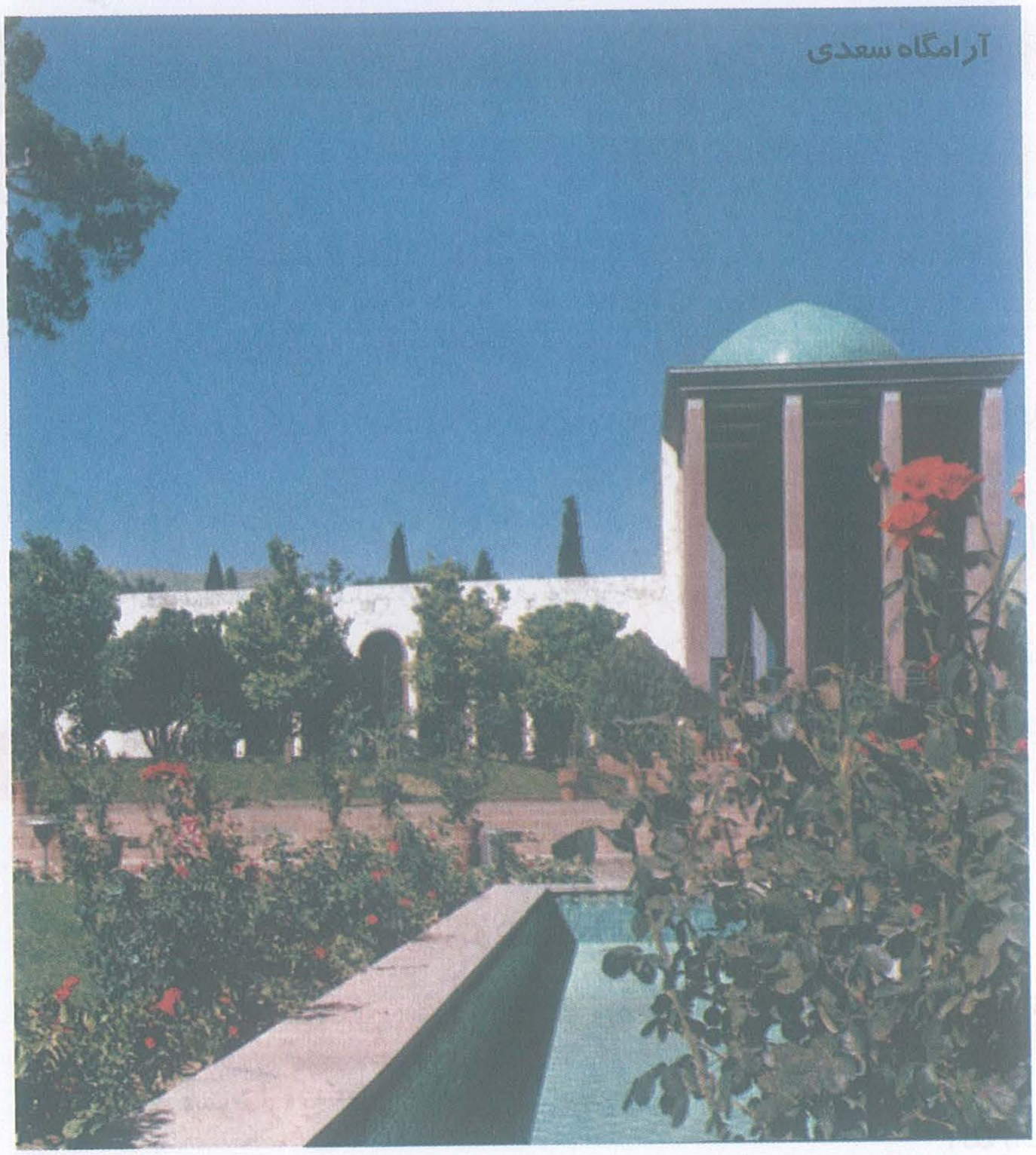
آرامگاه سعدی

آن جوان دیروز، پس از سفرهای بسیار، شیخ پنجاه و چند ساله‌ای شده بود که به وطنش شیراز بازگشت و در سال ۶۵۵ ره‌آورد سفرهای پر حادثه‌اش را در کتاب «بوستان» به نظم درآورد. سال بعد هم «گلستان» را به شعر و نثر نوشت. پس از آن، چهل سال دیگر هم زیست؛ تا آن که در سال ۶۹۰ هجری قمری در شیراز درگذشت. آرامگاه او به نام سعدیّه در شیراز زیارتگاه مشتاقان است. به غیر از دو کتاب «گلستان» و «بوستان»، مجموعه اشعار سعدی نیز در میان همه‌ی مردم رواج دارد و حتّی بسیاری از جمله‌ها و اشعارش را مردم به صورت ضرب المثل استفاده می کنند. شیوه‌ی نویسندگی سعدی نیز سال های سال به نویسندگان ایرانی راه و روش نویسندگی آموخته است.

از نمونه های زیبای سخن سعدی، جمله های زیر است:

- قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.
- دو کس رنجِ بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند؛ یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.
- علمِ چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانی.
- یکی را گفتند: «عالمِ بی عمل به چه ماند[۳]؟» گفت: «به زنبورِ بی عسل.[۴]»
- لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان. هر چند از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم.»
- مُشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطّار بگوید. دانا چون طبله‌ی عطّار است؛ خاموش و هنرنمای؛ و نادان، چون طبل غازی، بلندآواز و میان تُهی.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

الف: خانواده؛ در خانواده‌ای دانش دوست به دنیا آمد.

ب: دانشگاه؛ آوازه‌ی این دانشگاه عالم گیر بود.

در جمله‌ی «الف» در کلمه‌ی «خانواده» حرف «ه» به صورت /e/ تلفظ می‌شود؛ امّا در کلمه‌ی «دانشگاه» حرف «ه» به صورت /h/ تلفظ می‌شود.

نمونه‌های دیگر: «ه» با صدای /e/ : سایه، مایه، خانه، جوجه، آوازه.

«ه» با صدای /h/ : سیاه، ماه، راه، پنجاه.

۲

الف: هوش سرشار و ذوق شعر از همان کودکی در وجودش موج می‌زد.

ب: او از کودکی دارای هوشِ فراوان و ذوقِ شعر بود.

مقایسه‌ی جمله‌ی «الف» و «ب» نشان می‌دهد که جمله‌ی «الف» از جمله‌ی «ب» ادبی‌تر است؛ زیرا از کنایه‌ی «موج زدن» و کلمه‌ی ادبی «سرشار» به جای «فراوان» استفاده کرده‌ایم. بنابراین، جمله ادبی‌تر شده است. نمونه‌ی دیگر: «این دانشگاه آوازه‌ی عالم گیر داشت.» یعنی: «این دانشگاه در جهان بسیار مشهور بود.»

۳

یکی را گفتند: «عالمِ بی عمل به چه ماند؟» «یکی را گفتند» یعنی: «به یکی گفتند». در این جمله «را» به معنی «به» است. در قدیم، در نوشته‌ها، گاهی از «را» که نشانه‌ی مفعول است، به جای حرف اضافه استفاده می کردند.

نمونه‌ی دیگر: «لقمان را گفتند» یعنی: «به لقمان گفتند.»

۴

یکی را گفتند: «عالمِ بی عمل به چه ماند؟» گفت: «به زنبور بی عسل.» در اصل، جمله‌ی دوم چنین بوده است: «عالِمِ بی عمل به زنبورِ بی عسل ماند.» که فاعل و فعل آن به قرینه‌ی جمله‌ی قبل حذف شده‌اند.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: دانشگاهِ نظامیّه‌ی بغداد بسیار معروف بود.

☐ ب: سعدی فقط به درس خواندن می‌پرداخت.

☐ پ: او بعد از پنجاه سالگی، بعد از سفرهای زیاد به زادگاهش برگشت.

☐ ت: شعرهای سعدی بسیار دشوار است.

☐ ث: سعدی در پنجاه سالگی از دنیا رفت.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: دو کتاب معروف سعدی چه نام دارند؟

.....

ب: چگونه سعدی سخنور و شاعری معروف شد؟

.....

پ: نتیجه‌ی سفرهای سعدی چه بود؟

.....

ت: سعدیّه چیست و کجاست؟

.....

ث: کتاب‌های سعدی بر مردم چه تأثیری داشته است؟

.....

فکر کن و بگو

(۱)

الف: او به خانه‌ی ما می‌آید.

ب: او به خانه‌ی ما آمد.

پ: او به خانه‌ی ما آمده است.

ت: او به خانه‌ی ما آمده بود.

(۲)

ای کاش به خانه‌ی ما بیاید.

ای کاش به خانه‌ی ما می‌آمد.

ای کاش به خانه‌ی ما آمده باشد.

ای کاش به خانه‌ی ما آمده بود.

با مقایسه‌ی فعلِ جمله های ستون (۱) و (۲)، بگو اضافه شدن «ای کاش» باعث چه تغییری در جمله می‌شود؟

جمله های ستون (۲) از نظر معنایی چه فرقی با جمله های ستون (۱) دارند؟

۱۰. در درس، حرف «ه» در پایانِ چه کلمه هایی صدای /e/ و در پایانِ چه کلمه هایی صدای /h/ دارد؟ آن‌ها را در دو دسته‌ی مجزا بنویس.

/ h/ ← .....

/ e/ ← .....

۱۱. جمله های ادبی درس را به صورت ساده باز نویسی کن.

.....

.....

.....

.....

.....

با هم بخوانیم:

برگ درختان سبز

سعدی شیرین سخن　　گفت به فصل بهار:

برگ درختان سبز　　در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است　　معرفت کردگار

معرفت کردگار　　دیدن این عالم است

زنده‌ی بیدار باش　　چشم خریدار باش

خوب، جهان را ببین　　هر چه ببینی کم است

بر ورق سبز برگ　　خطِّ خدا را بخوان

زمزمه‌ی آفتاب　　نغمه‌ی شیرین آب

نثر دل‌انگیز خاک　　شعر هوا را بخوان

برگِ درختان سبز　　در نظر هوشیار

آینه‌ی رازهاست　　جلوه‌ی روی خداست

هر ورقش دفتری است　　معرفت کردگار

«محمود کیانوش»

درس ۱۴

معلوم نیست.....

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

مهتاب: ما می خوایم جمعه بریم پیک نیک. تو هم می آی؟

شیوا: خیلی دوست دارم؛ امّا معلوم نیست که بتونم.

مهتاب: چه طور مگه؟

شیوا: شاید فرداش امتحان داشته باشم. بذار ببینم. فردا بهت خبر می دم.

مهتاب: سعی کن بیای. خیلی خوش می گذره.

(ب)

منصور: قراره هفته ی آینده همه ی بچّه ها رو دعوت کنم. تو هم می آی؟

مجید: خیلی دوست دارم؛ امّا کلاس موسیقی دارم.

منصور: باشه! امّا سعی کن بیای. مهمونی بدون تو لطفی نداره

مجید: مطمئن نیستم. بهت خبر می دم.

چه طور مگه: گاهی این کلمه به جای «چرا» به کار می رود.

بذار ببینم: صبر کن تا ببینم (می توانم بیایم یا نه). «دیدن» در اینجا به معنی بررسی کردن و سنجیدن است.

لطفی نداره: خوش نمی گذره.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

فرهاد: ..... برای پنج شنبه یه مسابقه‌ی فوتبال ترتیب ..... . می‌تونی .... ؟

مسعود: .... دارم؛ ..... مطمئن ..... .

فرهاد: .... ؟

مسعود: آخه قراره به برادرم تو درس‌هاش ..... کنم.

فرهاد: ..... کن بیای. بدون ..... بازی ..... نداره.

مسعود: بهت ..... می‌دم.

فکر کنم: فکر می کنم

بپرسم: باید بپرسم

(ب)

پوریا: ..... جمعه با بچّه‌ها بریم سینما .... ؟

رامین: ..... دوست ..... ؛ امّا ..... نیست که بتونم.

پوریا: چرا؟

رامین: فکر کنم که باید از خواهر کوچیکم نگه‌داری ..... .

پوریا: واقعاً؟ امکان نداره برادرت ازش .... ؟

رامین: نمی‌دونم. بپرسم بهت ....

پوریا: باشه! ..... سعی .... خیلی ....

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. بردباری: ..... ۲. رژیم: ..... ۳. اقامت گُزیدن: ..... ۴. عصر: .....

۵. از پا درآوردن: ..... ۶. مکتب خانه: ..... ۷. فرمان: ..... ۸. تألیف: .....

۹. قیام: ..... ۱۰. مُزدور: ..... ۱۱. دولت: ..... ۱۲. مُستضعف: .....

۱۳. نهضت: ..... ۱۴. بی پروا: ..... ۱۵. مبارزه: ..... ۱۶. سُلطه: .....

۱۷. اصلاح گر: ..... ۱۸. مرجعِ تقلید: ..... ۱۹. فروتنی: .....

امام خمینی

چند ماهی از تولّد روح‌الله نگذشته بود[۱] که صدای گلوله‌ای در کوهستان های خمین پیچید[۲]. آن گلوله، مصطفی، پدر روح الله را از پا درآورد[۳]. قاتلان، خان های مزدور بودند. روح‌الله با بردباری، تحصیل را در مکتب‌خانه های خمین آغاز کرد و به حوزه‌ی علمیّه‌ی اراک و قم رفت تا از کلاس های درس علمای بزرگ استفاده نماید.[۴] او شاگردی بااستعداد بود. در کنار درس به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز توجّه می کرد و از نزدیک شاهد ستم های رضاخان، شاه ایران، بود. امّا به دلیل آن که رهبر دینی مردم در آن زمان آیت‌الله بروجردی بود و ایشان[۵] مبارزه با رژیم پهلوی را نمی‌پسندید، روح‌الله سکوت کرد و سخنانش را از طریق نوشته هایش در میان مردم منتشر ساخت. تا آن که آیت‌الله بروجردی درگذشت و روح‌الله که در این زمان خود آیت‌الله شده بود، مرجع تقلیدِ مسلمانان شد.

در کلاس های درس امام خمینی، تعداد زیادی از دانشجویان علوم دینی حاضر می‌شدند آن‌ها همواره آماده‌ی اجرای فرمان های او بودند. در سال ۱۳۴۰ ش هنگامی که دولت وقتِ[۶] آمریکا قصدِ سُلطه بر ایران را داشت، امام خمینی با سخنرانی موثّری، مردم را بیدار کرد و حادثه‌ی ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ش پیش آمد. این وقایع باعث شد که رژیم شاه او را به تُرکیه تبعید کند. امام خمینی پس از ترکیه، مدت ۱۵ سال در حوزه‌ی نجف اقامت کرد. پس از شهادت فرزندش، سیّد مصطفی، به پاریس رفت و انقلاب را از آن‌جا هدایت کرد تا آن که با قیام مردم ایران و رهبری هوشیارانه‌ی وی، نهضت مردم ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ش به پیروزی رسید. ایشان سرانجام یازده سال پس از پیروزی انقلاب در خرداد سال ۱۳۶۸ش درگذشت. امام خمینی در کنار زندگی سیاسی و مبارزات خود، آثار و تألیفات علمی فراوانی بر جا گذاشت. بی تردید، وی یکی از اصلاح گران و رهبران بزرگ عصر ما به شمار می آید.

امام خمینی به طبقه‌ی پایین جامعه و مستضعفان توجّه بسیار داشت. با کودکان مهربان بود. در کنار شجاعت و بی‌پروایی، دلی مهربان و ذوقی لطیف داشت؛ چندان که شعر هم می‌سرود. سادگی، فروتنی، نظم و دقّت، از دیگر ویژگی های ایشان بود.

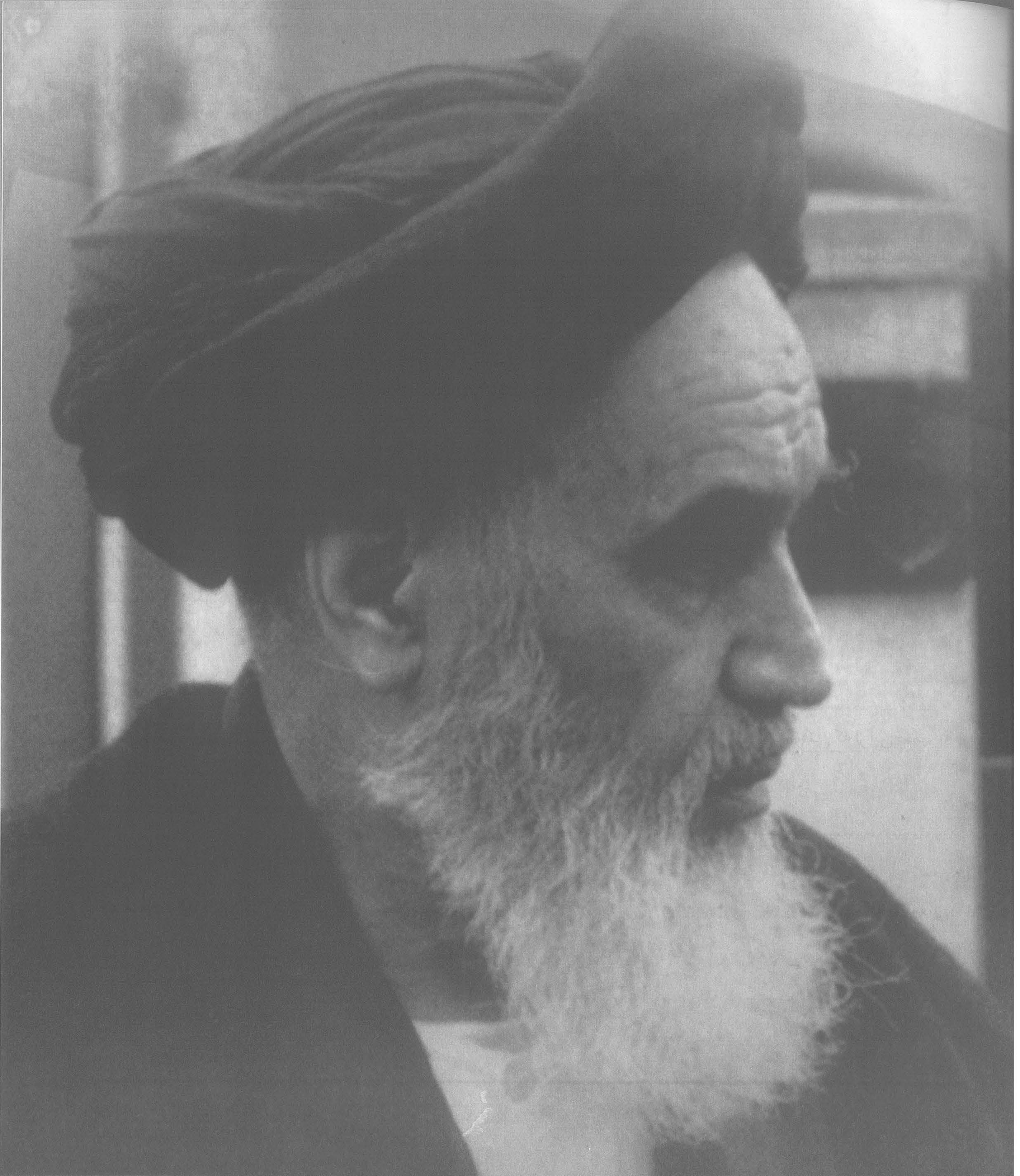

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

چند ماهی از تولّدِ روح اللّه نگذشته بود ... یا «هنوز چند ماهی از تولّد روح‌اللّه نگذشته بود ...» یعنی: «فقط چند ماه از تولّد روح‌اللّه گذشته بود، نه بیشتر...» در این گونه عبارت‌ها، فعل به صورت منفی نوشته می‌شود، امّا مفهوم منفی ندارد؛ بلکه فقط معنی «نه بیشتر» را به کلِّ جمله اضافه می کند.

۲

صدای گلوله‌ای در کوهستان پیچید؛ یعنی: صدای گلوله‌ای در کوهستان پخش شد یا طنین انداخت. «پیچید» در این جمله، کنایه از انعکاس صدا است.

۳

اصطلاح «از پا درآوردن» یعنی «کشتن»، و اصطلاح «از پا درآمدن» یعنی «مردن در اثر بیماری یا حادثه‌ای مرگ‌بار و خطرناک».

۴

«... تا از کلاس‌های درس علمای بزرگ استفاده نماید.» فعلِ «نمودن» در افعالِ مرکب به جای فعل «کردن» به کار می‌رود و جمله را رسمی و یا ادبی می کند.

نمونه‌های دیگر: استفاده نمودن = استفاده کردن.

دریافت نمودن = دریافت کردن.

امضا نمودن = امضا کردن.

۵

«... و ایشان مبارزه با رژیم پهلوی را نمی‌پسندید...»؛ «ایشان» به معنای «او» است؛ امّا صورت مؤدبانه‌تر. وقتی که از این ضمیر به جای «او» استفاده می کنیم، فعل جمله می‌تواند هم به صورت جمع و هم به صورت مفرد بیاید.

مانند: ایشان گفت.

ایشان گفتند.

۶

«در سال ۱۳۴۰ شمسی هنگامی که دولتِ وقت...» «دولتِ وقت» یعنی: «دولتی که در آن زمان سر کار بود». «وقت» با این معنی، در عبارت‌های زیر نیز دیده می‌شود:

- رئیس جمهورِ وقت.
- نخست وزیرِ وقت.
- حکومتِ وقت.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: چند سال بعد از تولّد امام خمینی، پدرش فوت کرد.

☐ ب: امام خمینی در مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه‌ی قم و اراک تحصیل کرد.

☐ پ: امام خمینی بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی مرجع تقلید مسلمانان شد.

☐ ت: امام خمینی مردم را از قصد سلطه‌ی آمریکا بر ایران مطّلع ساخت.

☐ ث: امام خمینی از رهبران بزرگ قرن حاضر است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: پدرِ امام خمینی چگونه به شهادت رسید؟

.....

ب: امام خمینی چگونه شاگردی بود؟

.....

پ: چرا امام خمینی در دورانِ رضاخان سکوت کرد؟

.....

ت: انقلاب اسلامی چگونه و در چه زمانی به پیروزی رسید؟

.....

ث: امام خمینی چه ویژگی هایی داشت؟

.....

فکر کن و بگو

به نمونه‌های زیر توجّه کن:

الف: گلوله پدر روح‌اللّه را از پا درآورد.

ب: پدرِ روح‌اللّه از پا درآمد.

جمله‌های «الف» و «ب» را با هم مقایسه کن و بگو از جمله‌ی «الف» چه چیزی حذف شده و چه چیزی تغییر کرده است؟

نمونه‌های دیگر:

- او کتاب‌های زیادی از خود برجا گذاشت.
- کتاب‌های زیادی (از او) برجا ماند.

این روش را برای فعل‌های دیگری هم می‌توانیم به کار ببریم:

- تیمِ ایران استرالیا را شکست داد.
- تیمِ استرالیا (از تیم ایران) شکست خورد.
- مدرسه از ما دعوت به‌عمل آورد.
- از ما دعوت به‌عمل آمد.

تو اُمّیدِ منی!

بوسه بر چهره‌ی نورانی تو　　بوسه بر خورشید است
گُلِ گرم نفست بر سَرِ من　　غُنچه‌ی اُمّید است
تکیه بر قامتِ پُرمهرِ تو چون　　تکیه بر یک کوه است
بر سرِ قُلّه‌ی این کوه بُلند　　بُرده‌ام اینک دست
تو بُزرگی و عظیمی و عزیز　　ذرّه‌ای ناچیزم
تو بهاری و بهاره و بهار　　من کی‌ام، پاییزم
در پناهِ تو که اُمّید منی　　من پدر را جویم
غم او دارم و در پیش تو من　　غمِ دل می‌گویم
با تو در قلبِ پر از غصّه‌ی من　　شوقِ یک پرواز است
قفسم کوچک و تنگ است، ولی　　با تو درها باز است

«شکوه قاسم‌نیا»

درس
۱۵

چه ساعتی؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

سیما: هفته‌ی آینده، نامزدیِ برادرمه. می‌تونی بیای؟

آذر: هفته‌ی آینده؟

سیما: آره! شبِ جُمعه. دوست داریم تو هم باشی.

آذر: متشکّرم که منو دعوت می کنی. خوشحال می‌شم که بیام.

سیما: عالیه.

آذر: مهمونی از چه ساعتی شروع می‌شه؟

سیما: از ساعتِ ۷.

(ب)

شراره: چه خوبه یه روز نهار تشریف بیارین خونه‌ی ما.

مهین: متشکّرم! با کمال میل.

شراره: خُب، پنج‌شنبه چه طوره؟

مهین: پنج‌شنبه من کلاس دارم.

شراره: جمعه چه‌طوره؟

مهین: خیلی خوبه! چه ساعتی؟

شراره: ساعت ۱۱ خوبه؟

مهین: عالیه.

شراره: پس جمعه، ساعت ۱۱ منتظرتون هستیم.

خب: در جواب جمله های پرسشی و پاسخ به جملات امری به معنی باشه است. این واژه معمولاً برای ادامه‌ی صحبت در لابه لای کلام می آید.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

خانم گودرزی: ببخشین! دو روزه دستم درد ..... . می‌خواستم آقای دکتر معاینه‌ام ..... .

منشی دکتر: قبلاً وقت ..... ؟

خانم گودرزی: نه‌خیر.

منشی دکتر: خُب، سه‌شنبه ..... ؟

خانم گودرزی: سه‌شنبه ..... ندارم. چهارشنبه نمی‌شه؟

منشی دکتر: اشکال نداره.

خانم گودرزی: ..... ؟

منشی دکتر: ساعت ۷ بعداز ظهر.

خانم گودرزی: خیلی ممنون.

(ب)

آرزو: هفته‌ی ..... سالگرد ازدواجمونه. حتماً تشریف ..... . خیلی ..... می‌شیم.

خانم نوروزی: چه ..... ؟

آرزو: روز عید فطر.

خانم نوروزی: ..... ؟

آرزو: از ..... ۸ شب در خدمتتون ..... .

خانم نوروزی: خیلی خوبه. حتماً مزاحمتون ..... .

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. افسانه: ..... ۲. حماسه: ..... ۳. ماندگار: .....

۴. اسطوره‌ای : ..... ۵. پرورده: ..... ۶. تجلّی پیدا کردن: .....

۷. غرورانگیز: ..... ۸. ننگ: ..... ۹. بیداد: .....

۱۰. سزارین: ..... ۱۱. شتافتن: ..... ۱۲. دشنه: .....

رستم

آیا هیچ گاه نام رستم را شنیده‌اید؟ به نظرِ شما افسانه است یا واقعیت؟ فردوسی می گوید:

که رستم یلی بود در سیستان منش کرده‌ام رستم داستان

رستم قهرمان ملّی ایران مهم‌ترین شخصیّت شاهنامه‌ی فردوسی است.[۱] چنین پهلوانی در ایران بوده است؛ امّا رستمی که ما می‌شناسیم، اسطوره‌ای و ساخته‌ی ذهنِ توانای فردوسی است.

رستم یکی از نامدارترین قهرمانان افسانه های کهن ایرانی است که در سرتاسر فرهنگ و ادب تجلّی یافته است. او در سرتاسر زندگی برای دفع ننگ به‌طور غرورانگیزی نبرد کرد. او قهرمانی مردمی[۲] بود که تمامِ نیروی خود را صرفِ مبارزه با ستم، بیداد، تهاجم دشمن و ... کرد. آزادگی، شجاعت، پهلوانی، مردانگی و زور بازوی او ضرب المثل است.

رستم از پیوندِ زال و رودابه به‌وجود آمد. تولّد او مثل زندگیش عجیب بود[۳]؛ زیرا او به کمک سیمرغ، پرنده‌ی افسانه‌ای، به شیوه‌ی سزارین متولّد شد. بسیار کم‌سن بود که به پهلوانی بی نظیر تبدیل شد. رخش، اسبِ بی مانند او در همه جا یار و یاورش بود[۴]. رستم با خانواده‌اش در سیستان زندگی می کرد و هر بار که یکی از شاهان ایران دچار مشکل می‌شد و یا در مرزهای ایران خطری پیش می‌آمد، به جنگ با دشمن می‌شتافت. او، کاووس شاه را از دیوانِ مازندران نجات داد. از هفت‌خان گذشت و دیو سپید را شکست داد. بیژن را از چاه افراسیاب نجات داد. انتقامِ سیاوش را گرفت و با سهراب، فرزندش، بدون آن که بداند کیست، جنگید. با اشکبوس مبارزه کرد و بر او پیروز شد. مهم‌ترین جنگ او با اسفندیار بود.

سرانجام به حیله‌ی نابرادریش، شغاد، در شکارگاه و در چاهی پُردشنه افتاد و جان سپرد. هنوز هم پس از گذشت قرن‌ها، هیچ قهرمانی جای رستم را نگرفته است.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

رستم، قهرمانِ ملّی ایران مهم‌ترین شخصیّت شاهنامه‌ی فردوسی، است.

«رستم، قهرمان ملّی ایران»؛ نشان می‌دهد که رستم همان قهرمان ملی و پهلوان شاهنامه است. به این امر در فارسی بدل می گویند.

نمونه‌ی دیگر: حضرت محمّد (ص)، پیامبر اسلام، در سن ۶۳ سالگی وفات یافت.

۲

معمولاً «ی نسبت» و «ی نکره» در موصوف و صفت، به صفت می چسبد؛ امّا می‌توان آن را به موصوف نیز اضافه کرد که همان معنی را می‌دهد؛ مثل: مردِ جوانی آمد = مردی جوان آمد.

گونه‌ی اوّل متداول‌تر است، امّا گاهی خود صفت به «ـی» ختم می‌شود و اگر بخواهیم «ـی نسبت» و یا «ـی» نکره را به آن اضافه کنیم، دو تا «ـی» پشت سرهم می‌آید که تلفّظ آن مشکل می‌شود. بهتر آن است که این «ـی» را به موصوف اضافه کنیم، یعنی از صورت دوّم استفاده کنیم؛

مانند:
- قهرمانی مردمی
- طرحی ملّی

بهتر است نگوییم: «قهرمان مردمی‌ای» و یا: «طرح ملّی‌ای».

۳

«تولد او مثل زندگیش عجیب بود»؛ یعنی: «هم تولد او عجیب بود و هم زندگی او عجیب بود.» یا «همان گونه که زندگی او عجیب بود، تولّدش هم عجیب بود.»

مثال:
- خانه‌اش مثل اتومبیلش گران قیمت بود.
- برادرش مثل خودش مهربان است.

۴

رخش در همه جا یار و یاور رستم بود.

در این جمله، «یار» و «یاور» هر دو به یک معنی هستند و معمولاً این گونه ترکیب‌ها در زبان فارسی باهم به کار می‌روند .این کاربرد هم باعث تأکید و روشن‌تر شدن معنی می‌شود، و هم آهنگ مناسب به جمله می‌دهد.

مثال:
- تاب و توان.
- راز و نیاز.
- باد و بوران.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: رستم، معروف‌ترین قهرمانِ افسانه‌های کهن ایران است.

☐ ب: رستم با شاهان ایران جنگ می‌کرد.

☐ پ: رستم به شیوه‌ی سزارین متولّد شد.

☐ ت: رستم برادرش شغاد را در شکارگاه کُشت.

☐ ث: رستم در سیستان زندگی می‌کرد.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: رستم در سرتاسر زندگی برای چه نبرد کرد؟

.....

ب: شاهنامه چیست؟ آیا موضوع آن را می‌دانی؟

.....

.....

پ: رستم با چه مبارزه می‌کرد؟

.....

ت: نام چند داستان از داستان‌های رستم را بگو؟

.....

ث: رستم چه ویژگی‌هایی داشت؟

.....

فکر کن و بگو

۱. رستم مهم‌ترین شخصیّت شاهنامه‌ی فردوسی است.

۲. رستم قهرمانِ ملّی ایران است.

۳. رستم قهرمانِ ملّی ایران و مهم‌ترین شخصیّت شاهنامه‌ی فردوسی است.

«قهرمان ملّی ایران» در جمله‌ی (۳) بدل نام دارد و توضیحی در باره‌ی رستم است. چگونه جمله های (۱) و (۲) به یک جمله تبدیل شده است؟ حالا به نمونه‌ی زیر توجّه کن:

تهران شهر شلوغی است.

تهران پایتخت ایران است. ← تهران، پایتخت ایران، شهر شلوغی است.

حالا تو بگو:

مریم دانشجوی رشته‌ی پزشکی است.

مریم خواهرم است. ← .....

۱۰. در درس چند تا بدل وجود دارد. آن‌ها را بنویس

الف: .....

ب: .....

پ: .....

۱۱. در درس، موصوف و صفت هایی را که همراه با «ی» نکره است، مشخص کن

آیا می‌توان هر دو صورت { موصوف + ی + صفت } و { موصوف + صفت + ی } را برای آن‌ها به کار برد؟

با هم بخوانیم:

اصفهان

خاک هنرخیز من ای اصفهان — ای به هنر سرمه‌ی چشم جهان

لُطف هوا و اثر آفتاب — کرده تو را از همگان انتخاب

آن چه در این خاک، خدا آفرید — در همه‌ی خاک، کُجا آفرید

زرکش و زربفت تو چون شاهکار — بافته بر حافظه‌ی روزگار

چون به کف آری قلمِ رنگ را — مات کُنی مانی و ارژنگ را

مسجدِ شیخ تو کهن موزه‌ای است — یا که در انگشت تو فیروزه‌ای است

خرّمیِ مدرسه‌ی چارباغ — بر دلِ فردوس برین هشته داغ

عالی قاپو که مبادش زوال — تازه عروسی است پر از خطّ و خال

مسجد شه بین و شبستان او — نقش جهان، سر درِ ایوان او

هر که در آن جا به تماشا رود — پای ندارد به دگر جا رود

«حسین مسرور»

درس ۱۶

چه طوره بریم.....؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

مهدی: جُمعه چه کار کنیم؟

امیر: نمی‌دونم! نظر تو چیه؟

مهدی: چه‌طوره بریم اسکی.

امیر: راستش، من اصلاً حوصله‌ی اسکی ندارم. پیشنهادِ دیگه‌ای نداری؟

مهدی: بذار ببینم. موافقی بریم سینما؟

امیر: آره، خیلی خوبه. چند ماهه سینما نرفتیم.

(ب)

امید: فردا کجا بریم؟

آرمان: چه طوره بریم تئاتر؟

امید: من اصلاً تئاتر دوست ندارم.

آرمان: خُب تو بگو کُجا بریم.

امید: چه‌طوره بریم دوچرخه‌سواری.

آرمان: عالیه. خیلی وقته دوچرخه‌سواری نکردیم.

(پ)

زن: تعطیلات نوروز دوست داری کُجا بریم؟

شوهر: هنوز تصمیم نگرفتم.

زن: به نظرت مسافرت بریم یا همین‌جا بمونیم؟

شوهر: برام فرقی نمی کُنه. برای تو چی؟

زن: من می گم بریم مسافرت. خیلی وقته هیچ جانرفتیم.

شوهر: باشه، هرچی تو بگی.

راستش: به معنی «در حقیقت» و یکی از تکیه کلام های رایج است. به صورت «راستش را بخواهی» هم به کار می رود.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

شوهر: امروز .... کنیم؟

زن: نظر تو ..... ؟

شوهر: .... دریا؟

زن: امّا هوا ابریه. ممکنه بارون .... دیگه‌ای نداری؟

شوهر: .... خرید؟

زن: فکر خوبیه. خیلی چیزا باید برای خونه ..... .

(ب)

زن: امشب ..... بریم؟

شوهر: .... خونه‌ی پدربزرگ؟

زن: اونا امروز صبح رفتن مسافرت.

شوهر: نمی‌دونستم. تو بگو چه ..... کنیم.

زن: .... دیدن دایی؟

شوهر: خیلی ..... . چند روز هم مریض بوده. حتماً خیلی خوشحال ..... .

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. اقامت کردن: .....
۲. بنا کردن: .....
۳. معمار: .....
۴. چیره‌دست: .....
۵. الگوبرداری: .....
۶. شدّت: .....
۷. گنبد: .....
۸. غُرفه: .....
۹. کاشی: .....
۱۰. گچ‌بُری: .....
۱۱. تقلید: .....

گنبد سلطانیّه

ارغون خان، پادشاه مغول، وقتی که به دشت های پُر گُل و گیاه[۱] اطرافِ زنجان رسید، از اسب پیاده شد و دستور داد که در همان‌جا اقامت کرده، شهری زیبا بنا کنند[۲]. او می‌خواست شهری زیباتر از تبریز بسازد. از تمام معماران و هنرمندان چیره‌دست دعوت کرد تا پایتخت جدیدش را بسازند. پادشاه مغول از شدّتِ شوق در آن ساختمان‌های ناتمام زندگی کرد؛ امّا به زودی درگذشت. ۱۱ سال بعد، فرزندش الجایتو تصمیم گرفت آرزوی پدرش را برآورده سازد. سلطان الجایتو از تمام هنرمندان خواست تا برای ساختِ[۳] مسجدی بزرگ و زیبا، در مقابلِ دریافتِ پاداشی قابل توجّه، طرحی بدهند. پیرمردی به نام سیّد علی معمار حاضر شد طرح زیبایی ارائه دهد؛ امّا به‌شرط آن که الجایتو، اسلام بیاورد. الجایتو قول داد و پیرمرد نیز در مدّتی کوتاه بنایی باشکوه ساخت، که به «گنبد سلطانیّه» معروف شد. این مسجدِ زیبای هشت ضلعی از نظرِ معماری، تزیین و بزرگی در دنیا مشهور است. ارتفاع گنبدِ سلطانیّه ۵۳ متر است. دورتادورِ[۴] قسمت‌های بالایی ساختمان، اتاق‌ها و غرفه‌هایی ساخته‌اند. خود گنبد از کاشی‌های فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده است. سقفِ داخلِ اتاق‌های بالا، با گچ‌بُری‌ها و آجرهای رنگارنگ تزیین یافته‌است و در حاشیه‌ی اتاق‌ها، آیات قرآن با خطوط زیبای اسلامی نوشته شده اند. این گنبد از نظر معماری و ارتفاع، شهرت جهانی دارد؛ چنان که معماران بسیاری از سراسر دنیا برای الگوبرداری به دیدار آن آمده‌اند. حتّی دو مرد ایتالیایی به تقلید از آن، در اروپا گنبدی دو جداره ساخته‌اند که این گنبد روی کلیسای سانتاماریا دلفیوره قرار دارد. گنبد سلطانیّه در سمت شرقی شهر زنجان واقع است.

گنبد سلطانیّه

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

«دشت‌های پُر گل و گیاه» یعنی: «دشت‌هایی که گل و گیاه زیادی در آن روییده است». «پُر گل و گیاه» در اصل «پُر از گل و گیاه» است که با حذف «از» به صورت صفت در آمده است. مثل «پُرآب» که در اصل «پر از آب» است و در مورد چیزی یا جایی به کار می‌رود که آب زیادی دارد.

۲

دستور داد که در همان جا اقامت کرده، شهری زیبا بنا کنند.

این جمله در اصل چنین بوده است: «دستور داد که در همان جا اقامت کنند و شهری زیبا بنا کنند». در این گونه جمله‌ها، اگر فاعل و زمان هر دو فعل یکی باشد، می‌توانیم فعلِ اوّل را به صورتِ «وجه وصفی» بیاوریم؛ که در این صورت، «و» عطف به «،» تبدیل می‌شود.

توجّه ۱: «وجه وصفی» به صورت اسمِ مفعولِ فعل (بن ماضی + ه) ذکر می‌شود:

مثل: رفته، گفته، شنیده و....

توجّه ۲: اگر در این گونه جملات فعل‌ها هم متفاوت باشند، باز هم می‌توان از وجه وصفی استفاده کرد؛

مثل: علی کیفِ خود را برداشت و رفت. ← علی کیفِ خود را برداشته، رفت.

امّا نمی‌توان گفت: «علی کیفِ خود را برداشته، حسین رفت»؛ زیرا هر جمله، فاعل جداگانه دارد.

۳

در جمله‌ی «سلطان الجایتو از تمام هنرمندان خواست تا برای ساخت مسجدی...طرحی بدهند»، «ساخت» مصدر است و معنی «ساختن» می‌دهد. برخی از مصدرها را می‌توان با حذف «ن» که علامت مصدر است، کوتاه‌تر کرد. به این گونه مصدرها «مصدر مرخّم» می‌گویند.

مثل:

برای دوختن لباس به خیّاطی رفت. ← برای دوختِ لباس....

پختن غذا در ایران نوعی هنر است. ← پختِ غذا در ایران....

در بعضی فعل‌های مرکب می‌توان قسمتِ فعلی را حذف کرد؛

مثل: بازی کردن در این جا غیر قانونی است. ← بازی در این جا غیر قانونی است.

۴

در عبارت «دور تا دور قسمت‌های بالایی ساختمان...»، «دور تا دور» یعنی: «همه طرف، اطرافِ، دورِ، گردِ، پیرامونِ».

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: گنبدِ سلطانیّه در شهر زنجان قرار دارد.

☐ ب: ارغون‌شاه بعد از پایان ساخت شهر مُرد.

☐ پ: گنبد سلطانیّه را از روی کلیسای «سانتاماریادلفیوره» ساخته‌اند.

☐ ت: الجایتو به دین اسلام ایمان نیاورد.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: الجایتو برای برآورده کردن آرزوی پدرش چه کار کرد؟

.....

ب: ویژگی های گنبد سلطانیّه چیست؟

.....

پ: تزیینات گنبدِ سلطانیّه چیست؟

.....

ت: معمارانِ ایتالیایی برای چه به سلطانیّه آمدند و نتیجه‌ی آمدن آن‌ها چه بود؟

.....

فکر کن و بگو

به جمله‌های زیر توجّه کن.

الف: برای این که مسجد بسازند، طرحی دادند.

ب: برای ساختِ مسجد، طرحی دادند.

چه تغییری در تبدیل جمله‌ی «الف» به جمله‌ی «ب» روی داده است؟ آیا این دو جمله هم‌معنی هستند؟

نمونه‌ی دیگر: الف: برای این که جریمه را بپردازند، به بانک رفتند.

ب: برای پرداختِ جریمه، به بانک رفتند.

۱۰. جمله‌های زیر را با استفاده از وجه وصفی، دوباره بنویس

الف: از هنرمندان دعوت کرد و برای آن‌ها از معماری ایران سخن گفت.

.....

ب: گنبد را با کاشی‌های فیروزه‌ای تزیین کردند و آیاتِ قرآن را روی آن نوشتند.

.....

پ: معماران برای الگو برداری به آن جا آمدند و طرح‌های زیبایی کشیدند.

.....

۱۱. جدول زیر را مثل نمونه کامل کن

	دان	نما	خانه
قطب		قطب‌نما	
شیمی			
مسافر			
موسیقی			
دارو			
جهت			
کتاب			
قبله			

با هم بخوانیم:

آب را گل نکنیم!

آب را گل نکنیم!
در فرو دست انگار، کفتری می خورد آب
یا که در بیشه ی دور، سیره ای پر می شوید
یا در آبادی، کوزه ای پر می گردد
آب را گل نکنیم!
شاید این آب روان، می رود پای سپیداری
تا فروشوید اندوه دلی
دست درویشی شاید، نانِ خُشکیده فرو برده در آب
چه گوارا این آب!
چه زُلال این رود!
مردمِ بالادست، چه صفایی دارند!
چشمه هاشان جوشان، گاوهاشان شیرافشان باد!
من ندیدم دِهشان،
بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست
ماهتابِ آن جا، می کند روشن پهنای کلام
بی گمان در دهِ بالادست، چینه ها کوتاه است
مردمش می دانند، که شقایق چه گُلی است
بی گمان آن جا، آبی، آبی است
غُنچه ای می شکُفد، اهلِ ده باخبرند
چه دهی باید باشد!
کوچه باغش پُرِ موسیقی باد!
مردمانِ سرِ رود، آب را می فهمند
گِل نکردندش، مانیز
آب را گِل نکنیم!

درس ۱۷

مراقب باش!

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

دارا: مواظب باش!

نوید: مگه چیه؟

دارا: این سگ خطرناکه! ممکنه گازت بگیره.

نوید: راست می گی؟

دارا: آره! تا حالا چند نفرو گاز گرفته!

(ب)

شهرزاد: مراقب باش!

سپیده: چه طور مگه؟

شهرزاد: آخه رو زمین آب ریخته. مُمکنه لیز بخوری.

سپیده: متشکّرم، خوب شُد گفتی. اصلاً حواسم نبود.

(پ)

ناصر: حواست رو جمع کُن!

رضا: چه‌طور مگه؟

ناصر: آخه این جا یک لیوان افتاد و شکست. از اون طرف برو که شیشه تو پات نره.

رضا: ممنون که بهم گُفتی. بهتره کفش بپوشم.

(ت)

هوشنگ: احتیاط کن!

بهروز: چه‌طور مگه؟

هوشنگ: آخه لامپِ راه پله سوخته.

بهروز: پس لُطفاً اون چراغ قوّه رو بده.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

قاسم: ..... !

حامد: چه‌طور مگه؟

قاسم: برو اون طرف‌تر بایست.

حامد: برای چی؟

قاسم: آخه اون کامیون داره عقب عقب می‌آد تا پارک ..... .

حامد: خیلی ممنون.

(ب)

آقای نوذری: ..... باش!

آقای اسدی: چی؟

آقای نوذری: داری با رییس حرف می‌زنی. مواظب حرفات باش.

آقای اسدی: چه طور مگه؟

آقای نوذری: آخه امروز آقای ..... خیلی عصبانیه.

آقای اسدی: پس تو با آقای رییس صحبت ..... .

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن.

مراقب باش!

چه‌طور مگه؟

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. سیاهی: .....
۲. فرو بردن: .....
۳. اشراف: .....
۴. به ستوه آمدن: .....
۵. هُجوم بردن: .....
۶. رو انداز: .....
۷. غیاب: .....
۸. سرنوشت‌ساز: .....
۹. خلیفه: .....
۱۰. عبادت: .....

فرزندِ کعبه

سیاهی و سکوت[۱] تمام مکّه را در خود فرو برده بود. اشرافِ قریش که از تلاش‌های پیامبر برای گسترش اسلام به ستوه آمده بودند[۲]، جمع شدند تا کار حضرت محمّد (ص) را یکسره کنند. آن‌ها با شمشیرهای تیز به خانه‌ی پیامبر هجوم بردند. شمشیرهای آماده، در پی فرود آمدن بودند. دشمنان رو انداز را کنار زدند[۳]. امّا با کمالِ تعجّب[۴] به جای پیامبر، حضرت علی (ع) را در بستر دیدند. پیامبر که نقشه‌ی آن‌ها را فهمیده بود، شبانه[۵] به طرفِ غار ثور حرکت کرد. حضرت علی (ع) با کمالِ شجاعت حاضر شد در بستر پیامبر بخوابد. این اوّلین بار نبود که شجاعت علی (ع) اسلام را از خطر نابودی نجات می‌داد؛ بلکه از همان روزهای نخستینِ دعوت پیامبر، علی (ع) اوّلین کسی بود که ایمان آورد و در کنارِ پیامبر برای گسترشِ اسلام، جنگ‌های فراوان کرد.

علی (ع)، پسر عموی حضرت رسول بود. او در خانه‌ی کعبه به دنیا آمد. ده‌ساله بود که مسلمان شد[۶] و از هجده سالگی در میدان‌های نبرد، در کنار پیامبر حضور یافت. او در غیابِ پیامبر، رهبری جنگ‌ها را بر عهده داشت و در این جنگ‌ها نقش بسیار سرنوشت‌سازی ایفا می‌کرد.

پیامبر او را به برادری برگزید و دخترش حضرت فاطمه (س) را به همسری او انتخاب کرد. در مدّتی که حضرت علی (ع) خلیفه‌ی مسلمانان بود، حکومت او نمونه‌ی برقراری کامل عدالت در جهان اسلام به شمار می‌آمد. به همین دلیل هم دشمنان حضرت، جنگ‌هایی را در عصر او به‌راه انداختند. شاید تاریخ تا کنون حکومتی همچون حکومت او به خود ندیده باشد.

امام علی (ع) بسیار ساده زندگی می‌کرد. یارِ ضعیفان و مظلومان بود. نیمه‌های شب بی آن که کسی او را بشناسد، خوراک و پوشاکِ یتیمان و بیوگان را به خانه‌ی آن‌ها می‌برد. با کودکانِ یتیم هم‌بازی می‌شد. در عبادت و ترس از خدا و شناخت خداوند، نمونه‌ی تاریخ اسلام بود. معروف است که در هنگام عبادت، چنان مشغول خداوند می‌شد که گویی در این جهان نیست. یک بار تیری را که به پای وی فرو رفته بود، در هنگام نماز بیرون آوردند.

شصت و سه سال در این دنیا زیست و سرانجام به دست شخصی به نام ابن ملجم، هنگام سحر در محراب مسجدِ کوفه زخمی شد. و دو روز بعد، یعنی در روز ۲۱ رمضان به شهادت رسید. هنگامی که در بسترِ بیماری بود، به فرزندانش سفارش کرد: «به مردی که در بند شماست، از همان شیری که من می‌نوشم، بنوشانید. اگر زنده ماندم، خودم می‌دانم که با او چه کنم؛ امّا اگر از ضربه‌ی شمشیر او کشته شدم و خواستید به حق عمل کنید، به او تنها یک ضربه بزنید.»

آرامگاه حضرتِ علی (ع) در کشور عراق است.

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

«سیاهی و سکوت، تمام مکّه را در خود فرو برده بود.»؛ یعنی: «مکّه کاملاً تاریک و ساکت بود.»

۲

«به‌ستوه آمدن»؛ یعنی: «خسته و درمانده شدن».

«کار کسی را یکسره کردن»؛ یعنی: «او را نابود کردن یا کشتن.» اصطلاحاتی نظیر «به ستوه آمدن» و «کار کسی را یکسره کردن» کنایه نام دارند.

۳

رواندازِ را کنار زدند.

«رواندازِ» یعنی: «آن‌چه که به هنگام خواب روی خود می‌اندازیم.» در زبان فارسی با کلمه‌ی «انداز» می‌توان ترکیب‌های متنوعی ساخت؛ مثل:

- خاک‌انداز
- زیرانداز
- دست‌انداز
- بارانداز

۴

«با کمالِ تعجّب»؛ یعنی: «با تعجّب زیاد». نمونه‌های دیگر این ساخت عبارتند از:

- «با کمال تأسف»؛ یعنی: «با تأسف خیلی زیاد».
- «با کمال شجاعت»؛ یعنی: «با شجاعت خیلی زیاد».
- «با کمال بی میلی»؛ یعنی: «بدون هیچ میلی».

۵

«شبانه» یعنی: «در هنگام شب». این کلمه که یک قید است، از «شب + انه» ساخته شده است. کلمات دیگر از این گروه عبارتند از: روزانه، ماهانه، سالانه و ....

توجّه داشته باشید که «انه» با برخی از اسامی ترکیب می‌شود و صفت می‌سازد؛ برای مثال: مردانه، زنانه، کودکانه و ....

جالب است بدانیم که در کلمه‌ای مثل «آشیانه»، ما با دوجزء سرو کار نداریم. «آشیانه» خود به‌تنهایی یک واژه‌ی ساده است.

۶

ده‌ساله بود که مسلمان شد. این جمله را می‌توان به گونه‌های زیر هم نوشت:

- «در ده‌سالگی مسلمان شد.»
- «ده سال داشت که مسلمان شد.»
- «ده سالش بود که مسلمان شد.»

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: پیامبر در خانه‌ی کعبه به دنیا آمد.

☐ ب: حضرتِ علی (ع) ده‌ساله بود که مسلمان شد.

☐ پ: حضرتِ علی (ع) دامادِ پیامبر بود.

☐ ت: حضرتِ علی (ع) در شصت‌سالگی شهید شد.

☐ ث: آرامگاه حضرتِ علی (ع) در عراق است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: حضرت علی (ع) چگونه به دیگران کمک می کرد؟

.....

ب: حضرت علی (ع) در کُجا مُتولّد شد و در کجا شهید شد؟

.....

پ: حکومت حضرت علی (ع) چگونه بود؟

.....

ت: چگونه معلوم می‌شود که عبادت حضرت علی (ع) خالصانه بود؟

.....

ث: سفارش حضرت علی (ع) به فرزندانش در مورد قاتلش چه بود؟

.....

فکر کن و بگو

به این جمله‌ها توجّه کن.

الف: «ده‌ساله بود که» مسلمان شد.

ب: «در ده‌سالگی» مسلمان شد.

با تغییر یافتن ساختِ جمله‌ی «الف» و تبدیل آن به جمله‌ی «ب»، آیا معنی آن نیز تغییر کرده است؟ توضیح دهید.

حالا تبدیل کن:

هفت سالم بود که به مدرسه رفتم.

.....

وقتی دخترانِ مسلمان ۹ ساله می‌شوند، باید نماز بخوانند.

.....

زیباتر از لبخندِ خورشید

کبوترهای مکّه تشنه بودند

اسیر دام و دیو و دشنه بودند

بیابان بود و خار و خاک و خاشاک

علی جوشید مثل چشمه از خاک

علی زیباتر از لبخندِ خورشید

نگینِ نور بود و می درخشید

امیدِ تشنگان، مَشکِ علی بود

خدا هم صحبت اشکِ علی بود

چنان سرشار اَشکِ و آه می شد

که گاهی هم صدا با چاه می شد

نماز او به رنگِ آسمان بود

دعای او برای کودکان بود

علی می کاشت بذر مهربانی

درونِ قلب های آسمانی

علی رزمنده ی راه خدا بود

علی روشن ترین ماه خدا بود

«رودابه حمزه ای»

درس ۱۸

کِی قراره بری؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

مسافر: پرواز شماره‌ی ۴۸۱ به مقصد لندن، قراره کِی بلندشه؟

اطلاعات پرواز: پنج و سی دقیقه. درست پنج دقیقه‌ی دیگه.

مسافر: پنج دقیقه‌ی دیگه؟

اطّلاعات پرواز: بله. طبق جدول پروازها، دیگه باید پرواز کنه.

(ب)

آقای اکبری: کِی از بیمارستان مرخص می‌شی؟

آقای رستمی: قراره سه روز دیگه مرخص بشم.

آقای اکبری: سه روز دیگه؟

آقای رستمی: آره، دکترم که این‌طوری گفته.

(پ)

کارمند: ببخشین! کِی حقوق‌ها رو می‌پردازن؟

حسابدار: به احتمال زیاد، تا آخر این ماه.

کارمند: آخرِ این ماه؟! زودتر نمی‌شه؟

حسابدار: نه‌خیر! طبق برنامه‌ی شرکت، زودتر امکان نداره.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

جهانگرد: ببخشین ..... چه شهرهایی رو ببینیم؟

راهنما: شهرهای اصفهان و کاشان.

جهانگرد: اول ..... می ریم ؟

راهنما: ..... برنامه‌ی اول ..... اصفهان بعد هم از شهر کاشان دیدن..... .

(ب)

جهانگرد: در اصفهان، ..... چه جاهایی رو ببینیم؟

راهنما: باید سی و سه پل، میدان امام، عالی قاپو، و منارجنبان رو ..... .

جهانگرد: چهل ستون و هشت بهشت چی؟

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. موسیقی: ..... ۲. قطعه: ..... ۳. یادآور: .....

۴. دلبستگی: ..... ۵. ساز بادی: ..... ۶. پنجه: .....

۷. مضراب: ..... ۸. نواختن: ..... ۹. سابقه: .....

۱۰. بداهه: ..... ۱۱. نوازنده: .....

موسیقی ایرانی

یکی از هنرهای ایرانی موسیقی است. موسیقیِ ایرانی سابقه‌ای طولانی دارد. این موسیقی در ترکیب صداهای مختلف، توانایی فراوان دارد. برخلاف[۱] این که بسیاری آن را غمناک و کُند می‌دانند، باید گفت که انواعی از موسیقی ایرانی، در اوجِ حرکت و ریتم هستند.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی موسیقی ایرانی، بداهه‌نوازی است. در بداهه‌نوازی، نوازنده‌ی هنرمند و چیره‌دست می‌تواند به خلّاقیّت‌های آنی دست بزند. بداهه‌نوازی معمولاً با یک ساز مثل تار، سه تار، کمانچه، نی و یا سنتور اجرا می‌شود[۲]. موسیقی ایرانی در «دستگاه»های مختلف نواخته می‌شود. هر دستگاه مثل یک سمفونی، از قطعات گوناگون تشکیل می‌شود. دستگاه‌های معروف موسیقی ایرانی عبارتند از[۳]: شور، ماهور، همایون، نوا، دشتی، سه‌گاه، چهارگاه و راست‌پنج‌گاه. هر دستگاه از تعدادی «گوشه» تشکیل می‌شود؛ مثل: بیات ترک، جامه‌دران، بیات اصفهان و .....

هر منطقه‌ای از ایران، موسیقی خاصِّ خود را دارد که معرّفِ آن منطقه و قوم است؛ مثل: موسیقی بلوچی، کردی، گیلکی و .....

سازهای ایرانی انواع بسیار دارند.
«کمانچه» یک ساززهی ایرانی است که یادآور ویولون می‌باشد. «نی» و «قره‌نی» هم‌از سازهای بادی ایرانی هستند.
سازهایی مانند «تنبک» و «دف» نیز از سازهای کوبه‌ای ایرانی به شمار می‌آیند.
هم‌چنین سازهایی مانند «تار»، «سه تار» و «تنبور» با پنجه‌ی دست و یا مضراب نواخته می‌شوند. ایرانیان به تار، کمانچه و نی دلبستگی فراوانی دارند.[۴]

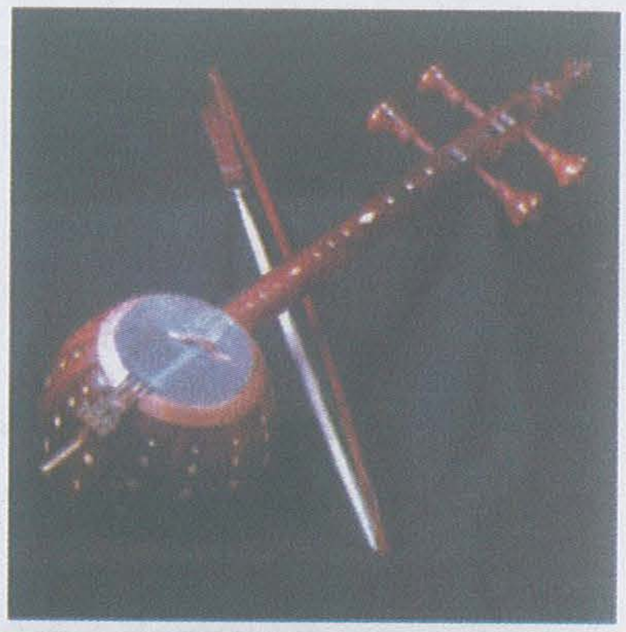

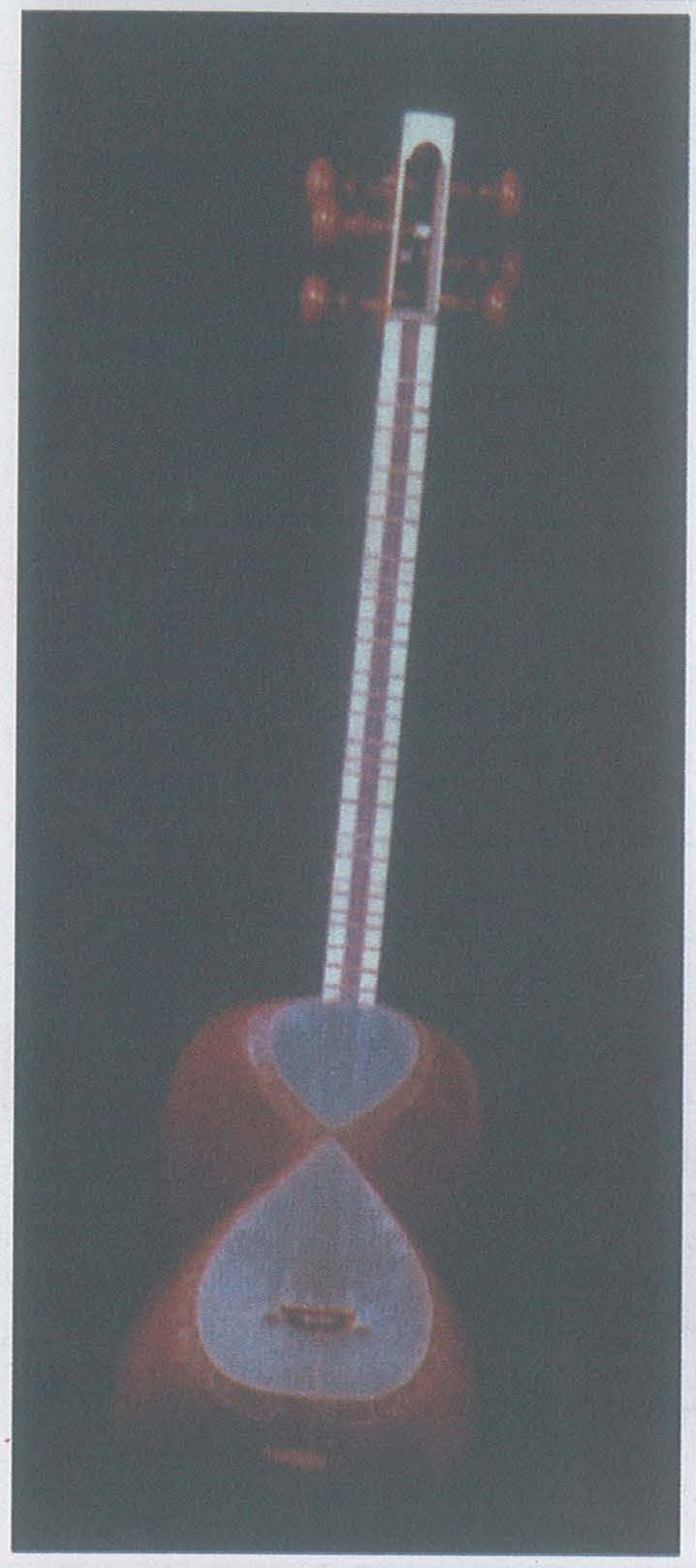

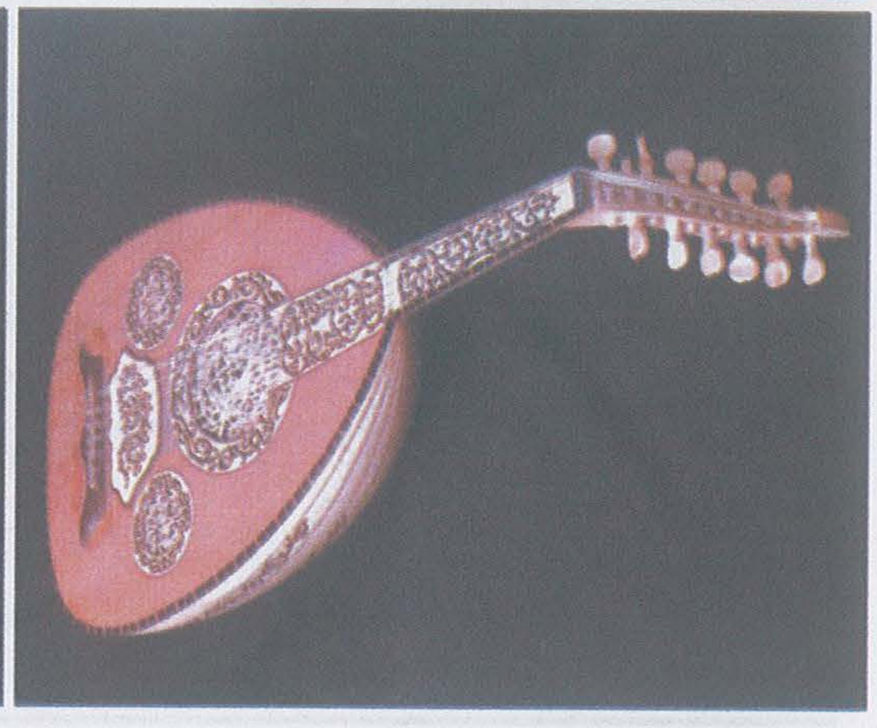

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

«بر خلافِ این که» نوعی حرف ربط است که نشان می‌دهد قسمت دوّم جمله‌ی مرکّب مخالف قسمت اول است. کلمات و عبارات «با وجود این که»، «علی‌رغمِ»، «اگر چه» و «هر چند» نیز از این قاعده پیروی می کنند.

مثال: با وجود این که بیمار بود، در کلاسِ فارسی شرکت کرد.

۲

بداهه‌نوازی معمولاً با یک ساز مثل تار، سه‌تار، کمانچه، نی و یا سنتور اجرا می‌شود.

این عبارت در اصل به صورت زیر بوده است:

بداهه‌نوازی معمولاً با یک ساز، مثل تار یا سه‌تار یا کمانچه یا نی یا سنتور اجرا می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، می‌توان یک بار از «یا» در آخر جمله استفاده کرد و به جای آن در میان بقیّه‌ی واژه‌ها ویرگول (،) گذاشت تا از تکرار بیش از حدِّ «یا» جلوگیری شود.

نمونه‌ی دیگر: می‌توانی در تهران، شیراز یا اصفهان تحصیل کنی.

یعنی: می‌توانی در تهران یا شیراز یا اصفهان تحصیل کنی.

۳

دستگاه‌های موسیقی معروف ایرانی عبارتند از: شور، ماهور،.....

هرگاه بخواهیم فهرستی از اجزای یک مجموعه را ارائه دهیم، در ابتدای جمله از اصطلاح‌های: «عبارتند از:»، «به شرح زیر:»، «به ترتیب چنین است:» و ..... استفاده می‌شود.

مثال: شهرهای مهمِ ایران عبارتند از: تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز.

۴

ایرانیان به تار، کمانچه و نی دلبستگی فراوانی دارند.

در این عبارت، تعدادی واژه با ویرگول (،) جدا شده و کلمه‌ی آخر به همراه «و» آمده است. این کار نشان می‌دهد که به جای تمام ویرگول‌ها می‌توانیم «و» بیاوریم و به این معنی است که تمام آن موارد مورد نظر است و نه فقط یکی از آن‌ها به تنهایی.

مثال: می‌توانی خواهر، برادر، پدر و مادرت را با خود بیاوری.

یعنی: می‌توانی خواهر و برادر و پدر و مادرت را با خود بیاوری.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: موسیقی ایرانی سابقه‌ی چندانی ندارد.

☐ ب: موسیقی در تمام ایران به یک نوع است.

☐ پ: سازهای ایرانی انواع متفاوت دارد.

☐ ت: موسیقی ایرانی، ساز زهی، ساز کوبه‌ای و ساز بادی دارد.

☐ ث: بداهه‌نوازی از ویژگی های موسیقی ایرانی است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: از هنرهای ایرانی، کدام را می‌شناسی؟ نام ببر.

.....

ب: «بداهه‌نوازی» چیست؟

.....

پ: دستگاه‌های معروفِ موسیقی ایرانی را نام ببر.

.....

ت: چند ساز ایرانی نام ببر.

.....

ث: کمانچه و تار، مثل کدام سازهای غیر ایرانی هستند؟

.....

فکر کن و بگو

به واژه‌های هر ستون توجّه کن.

(۱)	(۲)	(۳)
گوسفند	چهارراه	نوازنده
بیابان	کتابخانه	آفرینش
گنجشک	کمربند	بلوچی
هوا	خارپشت	دانشمند
خوب	پدربزرگ	بهاری

به واژه‌های گروه‌های (۱) و (۲) و (۳) به ترتیب: «ساده»، «مرکّب» و «مشتق» می گوییم.
فکر کن و بگو که از نظر ساختمان واژه‌ها، چه تفاوتی بین این سه گروه وجود دارد.

با هم بخوانیم:

شعر خداوند

هر چیز این دنیای زیبا
شعر خداوندِ بزرگ است
شعری که هر مصراع و بیتش
مانند یک پندِ بزرگ است
شعرِ خدا را می‌توان خواند
در رعد و برق و برف و باران
در آسمانِ صاف و آبی
در آبِ پاکِ چشمه‌ساران
شعرِ خدا را می‌توان خواند
در آب و خاک و باد و آتش
هنگام شب، در چهره‌ی ماه
یا آفتابِ گرم و دلکش
شعر خدا را می‌توان خواند
شعرِ کتاب آفرینش
در شاخه و برگ درختان
زیباترین شعرِ جهان است
در فصل گرما و بهاران
شعری که خوش آهنگ و زیباست
در فصل پاییز و زمستان
شعری که موزون و روان است

درس ۱۹

باید تا حالا می‌رسید...

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

دختر: خیلی نگرانم! شوهرم باید تا حالا می‌رسید.

مادر: نگران نباش. حتماً تو ترافیک گیر کرده.

دختر: نمی‌دونم. ممکنه؛ امّا دلم شور می‌زنه. شاید اتّفاقی افتاده.

مادر: مطمئنّم تا چند دقیقه‌ی دیگه می‌رسه.

(ب)

خواهر: خیلی نگرانم! هواپیماشون باید تا حالا می‌رسید.

برادر: نگران نباش. حتماً پروازشون تأخیر داشته.

خواهر: نمی‌دونم. ممکنه؛ امّا مطمئن نیستم. نکنه اتّفاقی افتاده؟

برادر: چه فکرهایی می کنی! بیا بریم از اطّلاعات علّتِ تأخیرشو بپرسیم.

دلم شور می زنه: نگرانم.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مادر: .... کامبیز .... از مهمونی بر می گشت.

پدر: نگران ..... . حتماً با دوستاش سرش ..... ، حواسش به ساعت نیست.

مادر: ..... ، امّا دلم .... می‌ترسم .... باشه.

پدر: چه حرفا می‌زنی. ..... یه تلفن به خونه‌ی دوستش بزن تا خیالت راحت شه.

(ب)

دانشجوی یک: .... باید ورقه هارو صحیح می کردن.

دانشجوی دو: .... دیگه چیزی نمونده. الان نمره هارو اعلام می کنن.

دانشجوی یک: ..... ؛ امّا دلم ....

دانشجوی دو: خیالت راحت باشه. مطمئنم ..... تو خوب ..... .

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. رایج: ..... ۲. منطبق: ..... ۳. وصول: .....

۴. مالیات: ..... ۵. تنظیم کردن: ..... ۶. رؤیت: .....

۷. مبدأ: ..... ۸. مبنا: ..... ۹. هجرت: .....

تقویمِ ایرانی

پیش از اسلام، از تقویم اوستایی استفاده می‌شد. در این تقویم، ۳۶۵ شبانه‌روز[۱] یا ۱۲ ماهِ ۳۰ روزه وجود داشت. البتّه ۵ شبانه‌روز هم اضافه داشت؛ امّا به نسبت تقویم شمسی، یک شبانه روز در هر چهار سال عقب می‌افتاد. نام ماه‌های اوستایی عبارتند از:

۱. فروردین؛ ۲. اردیبهشت؛ ۳. خرداد؛ ۴. تیر؛ ۵. امرداد؛ ۶. شهریور؛ ۷. مهر؛ ۸. آبان؛ ۹. آذر؛ ۱۰. دی؛ ۱۱. بهمن؛ ۱۲. اسفندارمذ.

هر روز از ماه هم نامی داشت؛ مثلاً: هرمز، بهمن، ماه، خور، جوشن، سروش، بهرام، آسمان و زامیاد.

پس از اسلام، تقویم قمری در ایران رایج شد؛ امّا این تقویم چون با فصل های سال منطبق نبود، هم در کارِ کشاورزان و هم در وصولِ مالیات، اشکالاتی ایجاد می کرد[۲]. در سال ۴۶۷ قمری، ملکشاه سلجوقی به کُمکِ جمعی از مُنجّمان، از جمله حکیم عمر خیّام نیشابوری[۳]، تقویمی دقیق به نام تقویمِ جلالی تنظیم کرد. اکنون تقویم رسمی ایران بر مبنای هجری شمسی و بر پایه‌ی تقویمِ جلالی است. اوّلِ سال، روز اوّلِ بهار و مبدأِ تاریخ، هجرت حضرت محمّد (ص) از مکّه به مدینه است.

تقویم هجری قمری در کشورهای اسلامی رایج است. مبدأِ آن نیز، هجرت حضرت محمّد (ص) از مکّه به مدینه است.

ماه‌های آن عبارتند از: ۱. محرّم؛ ۲. صفر؛ ۳. ربیع الاوّل؛ ۴. ربیع الثّانی؛ ۵. جمادی الاوّل؛ ۶. جمادی الثّانی؛ ۷. رجب؛ ۸. شعبان؛ ۹. رمضان؛ ۱۰. شوّال؛ ۱۱. ذی‌قعده؛ ۱۲. ذی‌حجّه.

آغاز سال قمری با ماه محرّم است و چون هر ماه با رؤیت هلال ماه آغاز می‌شود، این تقویم به قمری شهرت دارد. پس، «هجری» نشانه‌ی مبدأِ و «قمری» نشانه‌ی مبنای آغاز ماه است.

تقویم شمسی

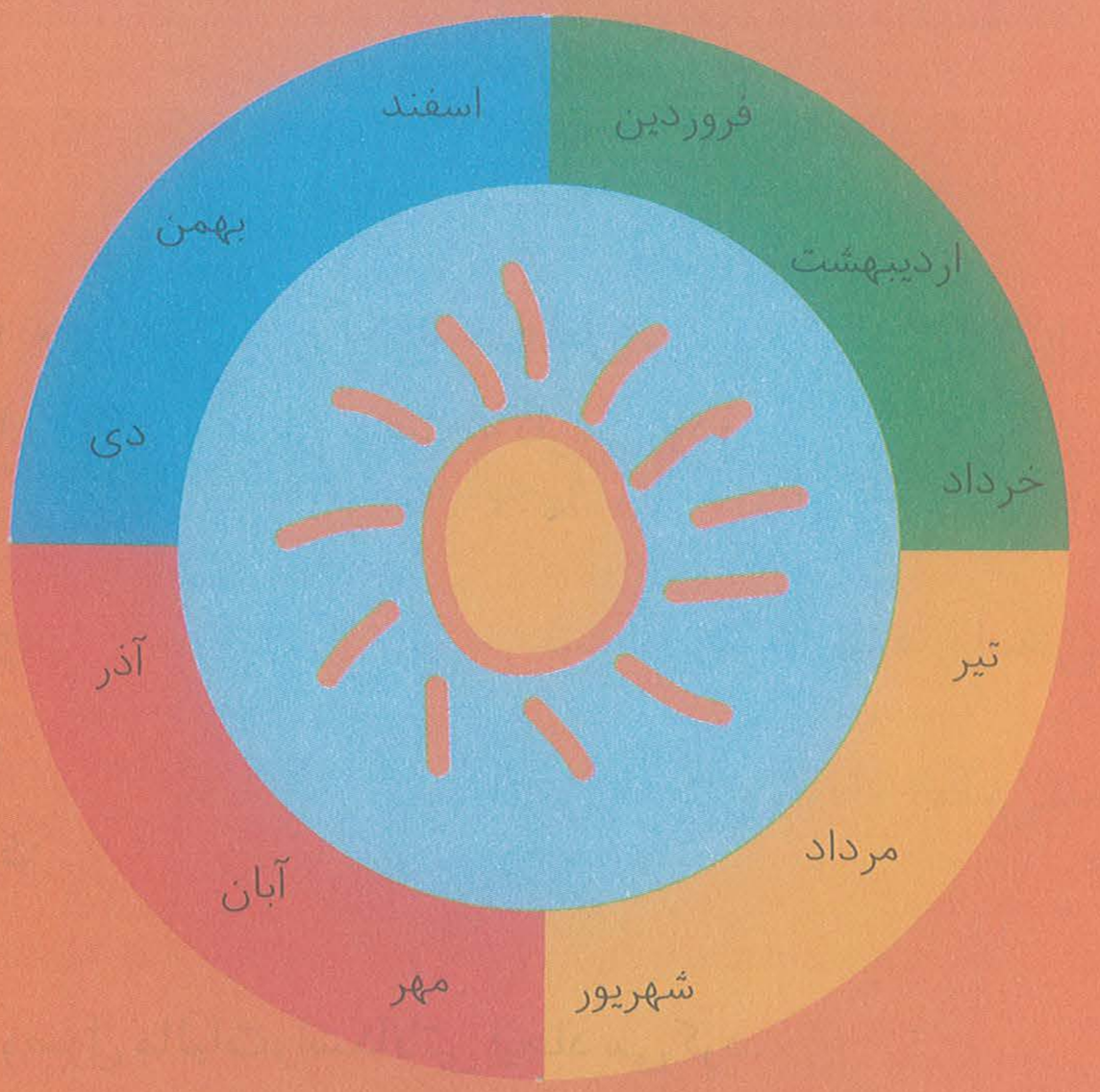

تقویم قمری

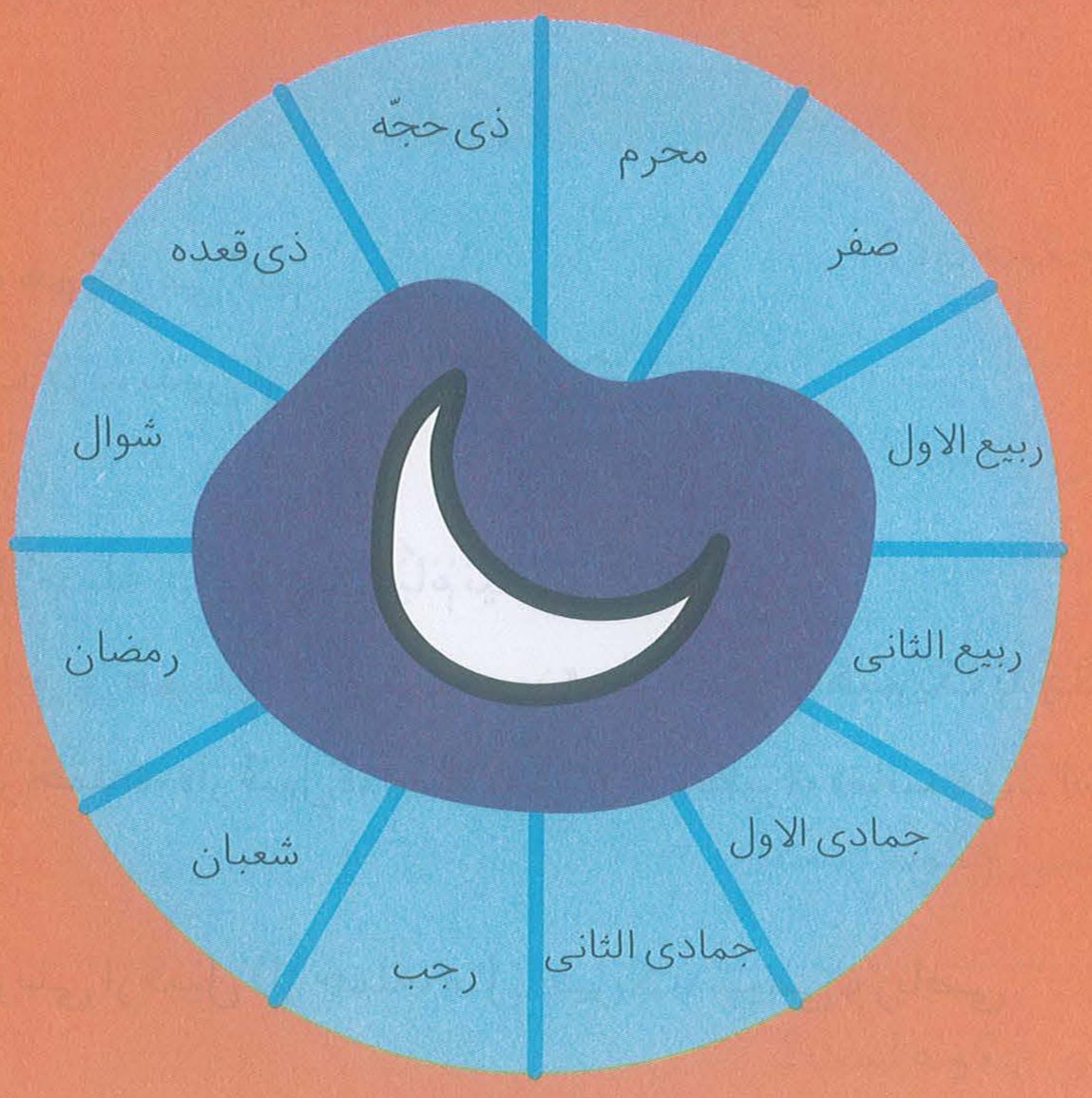

۱

«شبانه روز» یعنی ۲۴ ساعت؛ یعنی: «یک روز و یک شب کامل».

«شبانه روزی» یعنی: «۲۴ ساعته» که به عنوان صفت به کار می‌رود؛

مثل:

بیمارستان شبانه‌روزی

مدرسه‌ی شبانه‌روزی

داروخانه‌ی شبانه‌روزی

۲

هم در کار کشاورزان و هم در وصول مالیات، اشکالاتی ایجاد می کرد.

«هم..... هم.....» نوعی حرفِ ربط است که بر دو مورد که وضعیت یکسان دارند یا در یک زمان صورت می گیرند تأکید می کند.

مثال:

هم درس می خوانم و هم کار می کنم.

می‌توان این دو «هم» را حذف کرد، بدون آن که معنی تغییر کند.

۳

به کمک جمعی از منجّمان، از جمله حکیم عمر خیّام نیشابوری....

یعنی: «حکیم عمر خیام نیشابوری هم یکی از منجمّان بود». هر گاه بخواهیم یک یا چند نمونه از یک مجموعه را نام ببریم، از عبارت های «از جمله»، «از قبیلِ»، «مثلِ»، «مثلاً»، «نظیرِ»، «مانند» و... استفاده می کنیم.

مثال: کتاب های درسی از قبیل (از جمله، مثل) فیزیک، شیمی و ریاضی

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: ایرانیان قبل از اسلام تقویم نداشتند.

☐ ب: تقویمِ رسمی ایرانیان، امروزه بر مبنای هجری شمسی است.

☐ پ: تقویمِ قمری در کارِ کشاورزان اشکال به‌وجود می‌آورد.

☐ ت: تقویمِ شمسی همان تقویمِ اوستایی است.

☐ ث: در تقویمِ شمسی، آغاز ماه با رؤیت هلال ماه است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: تقویمِ اوستایی چگونه بود؟

.....

ب: اشکالِ تقویمِ قمری چه بود؟

.....

پ: تقویمِ جلالی چگونه تنظیم شد؟

.....

ت: تقویمِ هجری شمسی چگونه است؟

.....

ث: تقویمِ هجری قمری چگونه است؟

.....

فکر کن و بگو

به کلمه‌ها و عبارت‌های زیر نگاه کن:

الف: خوب

ب: باادب

پ: خوش‌برخورد

ت: بی‌سروسامان

ث: از زیرِ کار دررو

ج: حرف‌گوش‌کن

چ: گردن‌کلفت

همه‌ی این ساختارها صفت هستند.

فکر کن و بگو که هر کدام از این‌ها از نظر ساختاری با هم چه تفاوتی دارند؟
سپس هر یک را در یک جمله به کار ببر.

با هم بخوانیم:

گلاب قمصر

یک گوشه از بهشت است
این روستای قَمصر
جان می دهد به مُرده
آب و هوای قَمصر

با چشمِ سبز و بیدار
بر کوهسار خفته ست
مانندِ نوعروسی
گُل از گُلش شکفته ست

روز آفتاب و در شب
بر دره، ماه خندد
هر جا که چشم اُفتد
گُل بر نگاه خندد

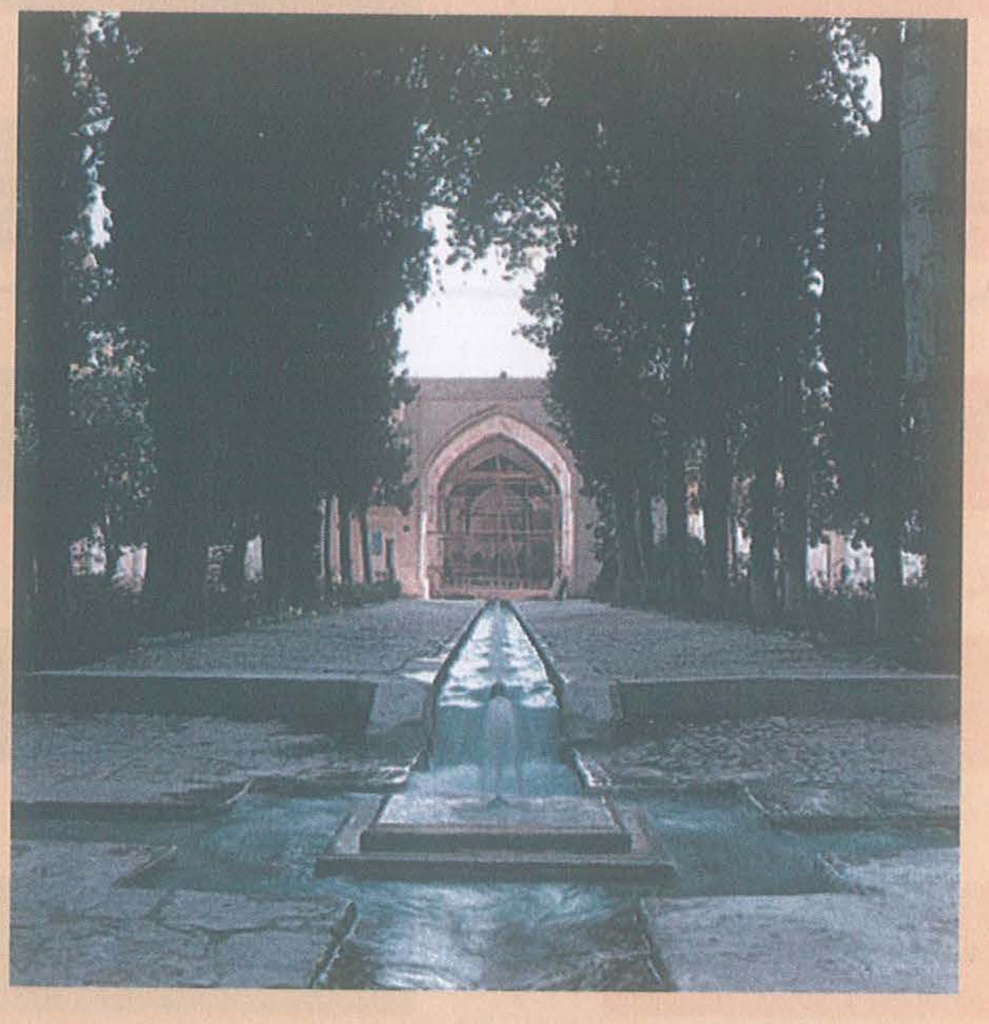

یک سو نوای آب است
جانِ هوا شود خوش

یک سو نوای بلبل
از رنگ و بوی گل ها

گُل شادمان و سرگرم
من از گلاب و عطرش

از قصّه های بُلبُل
گیرم سراغ کاشان

قلبِ هوا نَدَرَم
زیرا که هست قمصر

از شوقِ روی گُل ها
چشم و چراغ کاشان

«محمود کیانوش»

درس ۲۰

مرور کنیم!

۱. جمله‌های مربوط را با یک خط به هم وصل کن

ـ چرا سیاه پوشیدی؟	ـ موزه‌ی ایران باستان و موزه‌ی فرش.
ـ کجا رو قراره ببینیم؟	ـ می‌خوام معلّم بشم.
ـ اشکالی نداره چراغ رو خاموش کنم؟	ـ برام فرقی نمی‌کنه.
ـ باید تا حالا برمی‌گشت.	ـ از ساعت ۱۰.
ـ می‌خوای چه کاره بشی؟	ـ مادر بزرگم فوت کرده.
ـ تصمیمت رو گرفتی؟	ـ الآن نه. دارم کتاب می‌خونم.
ـ کلاس از چه ساعتی شروع می‌شه؟	ـ نگران نباش. هنوز دیر نکرده.
ـ چه طوره بریم تئاتر؟	ـ آره، باهاش ازدواج می‌کنم.

۲. جمله‌های زیر را با کلمه‌هایی که داده شده است، تغییر بده

قرآن ۱۱۴ سوره دارد.

الف: ..... (تشکیل شدن)

ب: ..... (وجود داشتن)

پ: ..... (شامل بودن)

در ایران ۲۸ استان وجود دارد.

الف: ..... (داشتن)

ب: ..... (شامل بودن)

پ: ..... (تشکیل شدن)

۳. دو جمله‌ی هر تمرین را با استفاده از عبارت داده شده، به یک جمله تبدیل کن

الف: از هواپیما بیرون پرید. بعد هواپیما سقوط کرد.

- قبل از این که .....

ب: به بچّه‌ها کمک می‌کرد. به سالمندان کمک می‌کرد.

- نه تنها .....، بلکه .....
- علاوه بر .....، به .....
- هم ..... و هم .....

پ: بسیار بیمار بود و سرش درد می‌کرد. به مدرسه رفت تا از کلاس عقب نماند.

- اگرچه .....
- علی‌رغم این که .....

٤. معنی هر یک را بنویس

- خویشان: .....
- مردگان: .....
- رئیس مجلس وقت: .....
- داروخانه‌ی شبانه‌روزی: .....
- با کمالِ تعجّب: .....
- طولی نکشید که: .....

۵. گونه‌ی مودّبانه‌ی این جمله‌ها را بنویس

الف: من بارها این مطلب را به تو گفتم.

.....

ب: تو چرا غذا نمی‌خوری؟

.....

پ: کِیْ قراره بری؟

.....

ت: کی به تهران آمدی؟

.....

ث: از تو می‌خوام که این نامه رو برام پُست کُنی.

.....

۶. مانند نمونه تغییر بده و در جمله به کار ببر

- یک خانه‌ی قدیمی: خانه‌ای قدیمی: آن‌ها در خانه‌ای قدیمی واقع در جنوب شهر زندگی می کردند.
- یک داستان پلیسی: ..... : .....
- یک دیوار گچی : ..... : .....
- یک شب مهتابی: ..... : .....

۷. جمله‌های زیر را مانند نمونه بازنویسی کن

مثال: علی گرفتاری زیادی به‌وجود آورد.
گرفتاری های زیادی به‌وجود آمد.

الف: ایران چهار گل به تیمِ چین زد.

- ..... خورد.

ب: کمال الملک بعد از مرگش، نقّاشی های بسیاری بر جا گذاشت.

- ..... بر جا ماند.

پ: تیم مدرسه‌ی ما، تیم جوانان را شکست داد.

- ..... خورد.

ت: پسر بچّه با پدرش به این جا آمد.

- ..... آورد.

۸. مانند نمونه تغییر بده

الف: قرآن، که کتاب آسمانی مسلمانان است، از معجزات حضرت محمّد (ص) است.
قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، از معجزات حضرت محمّد (ص) است.

ب: علی دایی، که کاپیتانِ تیم ملّی فوتبالِ ایران است، در باشگاه های آلمان بازی می کرد.

.....

پ: تهران، که پایتخت ایران است، حدود ده میلیون نفر جمعیّت دارد.

.....

۹. جمله های زیر را مانند نمونه تغییر بده

الف: علی کتاب را برداشت و رفت.

علی کتاب را برداشته، رفت.

ب: عمویم را در شیراز دیدم و برگشتم.

.....

پ: استاد درسش را داد و کلاس را ترک کرد.

.....

۱۰. مانند نمونه تغییر بده

الف: «غذا را نخورده، رفت.»

یعنی: «خیلی زود، به محض این که غذایش را خورد، رفت.»

ب: پدرم خیلی عجله داشت. نیومده، برگشت. ◀ یعنی: .....

پ: امتحان‌ها تموم نشده، کلاس‌ها شروع شد. ◀ یعنی: .....

ت: هنوز حقوق رو نگرفته، تموم شد. ◀ یعنی: .....

ث: هنوز تو زمین نرفته، گلِ اوّل رو زد. ◀ یعنی: .....

۱۱. با استفاده از ویرگول (،) جمله‌ها را دوباره بنویس

الف: شهرهای مهمّ ایران عبارتند از: تهران و شیراز و اصفهان و مشهد و تبریز.

.....

ب: می‌توانیم به تئاتر یا سینما یا پارک یا کنسرت برویم.

.....

پ: اشعار شاعران بزرگی مثل حافظ و سعدی و فردوسی و رودکی را حتماً باید خواند.

.....

با هم بخوانیم:

دهکده‌ی خوب ما

لک لکِ شاد و سفید
می گذرد با شتاب
می نگرد لحظه ای
عکس خودش را در آب

جنگلی از روی خاک
سر زده تا آفتاب
جنگلِ وارونه نیز
سبز شده زیر آب

در دلِ کوه و کمر
پیچ و خم دره ها
طعم علف های سبز
در دهنِ بره ها

سر زده از سنگ سرد
آتش آلاله ها
بر سر هر صخره ای
بازیِ بزغاله ها

خسته نفس می زند
اسب نجیب کهر
یالِ پریشان او
دستِ نسیم سحر

بوی خوش کاهگل
می وزد از پشت بام
کوچه پر از عابر است
بر لب آن ها سلام

منظره‌ی روبه رو
منظره ای آشناست
منظره‌ی دهکده
دهکده‌ی خوب ماست

دهکده‌ی ما ولی
در دلِ یک قاب بود
باز به خود آمدم
این همه در خواب بود

«قیصر امین پور»

درس ۲۱

خیلی حیف شد!

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

زیبا: خیلی بد شد.

امید: چه‌طور؟

زیبا: هوا خوب نیست. نمی‌تونیم بریم پیک‌نیک.

امید: راست می‌گی. کاش هوا بهتر بود.

زیبا: آره! اگر هوا خوب بود، می‌تونستیم بریم. خیلی هم خوش می‌گذشت.

(ب)

هادی: خیلی حیف شد. برق رفت.

نوید: چه‌طور؟

هادی: آخه الان تلویزیون فوتبال ایران و عربستان رو نشون می‌ده.

نوید: آره، اصلاً یادم نبود. ای کاش برق زودتر بیاد.

هادی: اگه برق بیاد، خیلی خوب می‌شه.

(پ)

معلّم: متأسّفم، باید دوباره این درسو بخونی.

شاگرد: چرا آقای معلّم؟

معلّم: آخه نمره‌ات خیلی کم شده.

شاگرد: حالا باید چه‌کار کنم؟

معلّم: چاره‌ی دیگه‌ای نداری. حتماً درستو خوب نخونده بودی.

شاگرد: کاش بیشتر درس خونده بودم.

کاش: ای کاش

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف) کامران: ..... حیف ..... .

بیژن: ..... ؟

کامران: ..... تعطیلات نوروز داره تموم ..... .

بیژن: آره. از پس فردا باید بریم مدرسه.

کامران: ای ..... چند روز دیگه تعطیل بودیم.

(ب)

دکتر: ..... ، دیگه نباید رانندگی کنی.

بیمار: ..... آقای دکتر؟

دکتر: .... باید استراحت مطلق کنی.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

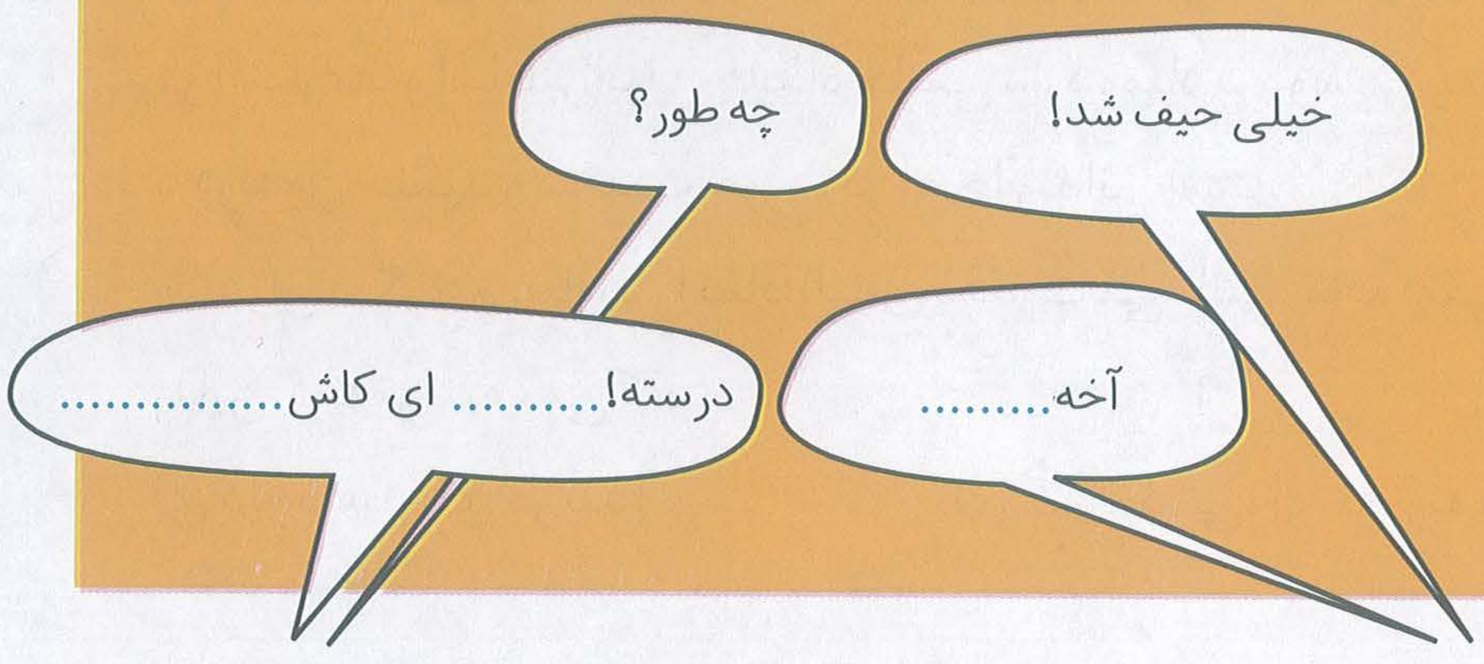

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. قلّه: ..... ۲. سلسله جِبال: ..... ۳. آتش‌فشان: .....

۴. لا به لا: ..... ۵. چشمه: ..... ۶. تونل: .....

۷. زلال: ..... ۸. اساطیر: ..... ۹. منحصر به‌فرد: .....

دماوند

اگر در یکی از روزهایی که آسمان صاف است، به شمالِ شرق تهران نگاهی بیندازیم، باشکوه‌ترین، زیباترین و بلندترین قلّه‌ی ایران[1] را در برابر چشمان خود می‌بینیم. کوهِ دماوند با ارتفاع ۵۶۷۱ متر در ۷۵ کیلومتری شمال شرق تهران و در دامنه‌ی سلسله جبال البرز قرار دارد. این کوه در گذشته‌های دور، آتش‌فشان فعّالی بوده است.

دماوند به شکل مخروطی منظّم است که از این جهت در دنیا، کوهی منحصر به فرد به حساب می‌آید. دامنه‌های دماوند پوشیده از گل‌ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ است. همچنین چشمه‌های آب گرم فراوانی در دامنه‌های آن دیده می‌شود که معروف‌ترین آنها لاریجان نام دارد[2]. در ارتفاعات بالای این کوه، تونل‌هایی برفی وجود دارند که در زیر آن‌ها آب سرد و زلالی جریان دارد. در ارتفاع پنج هزار متری، آبشاری یخی به طول هفت متر و عرض یک متر وجود دارد. در این ارتفاع، دشتِ وسیع مازندران و رنگ آبی دریا از لابه‌لای مه و ابر دیده می‌شود. مناظر زیبای دماوند و اطراف آن، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. دماوند در افسانه‌ها و اساطیر ایران جایگاه خاصی دارد. مثلاً فردوسی در «شاهنامه» آورده است که ضحّاک که با فریدون جنگید و شکست خورد، در آن‌جا زندانی است.

شاعران دیگر هم دماوند را نماد بلندی و قدرت می‌دانند. محمّدتقی بهار، شاعر بزرگ معاصر، این کوه را این گونه توصیف می‌کند:

ای دیوِ سفیدِ پای در بند! ای گُنبدِ گیتی، ای دماوند!

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

دماوند، باشکوه‌ترین، زیباترین و بلندترین قلّه‌ی ایران است.

در زبان فارسی، یک اسم می‌تواند چندین صفت بپذیرد؛ مثلاً: کتابِ زیبایِ نفیسِ گران‌قیمتِ فارسی.

غذایِ خوشمزه‌ی خوش‌پختِ ایرانی.

و البتّه، چند اسم هم می‌توانند یک صفت بگیرند. در این صورت، آن صفت در همه‌ی آن‌ها مشترک است.

مانند: «ایران مردان، زنان، جوانان و کودکان مهربانی دارد.»

همچنین چند صفت با چند اسم هم به کار می‌رود. مانند: «پسران و دخترانِ باهوش و زرنگ.»

۲

«معروف‌ترین آبِ گرمِ دماوند، لاریجان نام دارد.» یعنی: «نامِ معروف‌ترین آب گرم دماوند، لاریجان است.»

نمونه‌ی دیگر: «برادرِ کوچکِ من مهرداد نام دارد.» یعنی: نامِ برادرِ کوچکِ من مهرداد است.

معنی فعل این دو جمله، با کلمه‌ی قبل از آن کامل می‌شود و هیچ‌گاه به تنهایی به کار نمی‌رود. این نوع فعل‌ها «ناقص» هستند.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: هر زمان که بخواهی، می‌توانی از تهران کوه دماوند را ببینی.

☐ ب: دماوند بلندترین قلّه‌ی ایران است.

☐ پ: نامِ دماوند را در کتاب‌ها و اشعار هم می‌توان دید.

☐ ت: آتش‌فشانِ دماوند، هم‌اکنون فعّال است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: چرا کوه دماوند در دنیا منحصر به فرد است؟

.....

ب: کدام‌یک از مناظر طبیعی را می‌توان در این کوه دید؟

.....

پ: شاعران دماوند را نماد چه می‌دانند؟

.....

ت: فردوسی در شاهنامه در باره‌ی دماوند چه می گوید؟

.....

ث: کوه دماوند در کجا قرار دارد و ارتفاعِ آن چند متر است؟

.....

فکر کن و بگو

الف:

۱. تو در آن خانه زندگی می کنی.

۲. آن خانه باید تعمیر شود.

۳. خانه‌ای که تو در آن زندگی می کنی، باید تعمیر شود.

ب:

۱. روزی به خانه‌ی شما می‌آمدم.

۲. آن روز پنج هزار تومان جریمه شدم.

۳. روزی که به خانه‌ی شما می‌آمدم، پنج هزار تومان جریمه شدم.

فکر کن و بگو

در هر گروه، جمله‌های ۱ و ۲ چگونه با هم ترکیب شده‌اند و جمله‌های ۳ را ساخته‌اند.

بازمی‌آید پرستو نغمه‌خوان

باد سرد آرام بر صحرا گذشت — سبزه‌زاران رفته رفته زرد گشت

تک درخت نارون شد رنگ رنگ — زرد شد آن چتر شاداب قشنگ

برگ برگ گل به رقص باد ریخت — رشته‌های بید بُن از هم گسیخت

چشمه کم کم خشک شد، بی‌آب شد — باغ و بُستان ناگهان در خواب شد

کرد دهقان دانه‌ها در زیر خاک — کرد کوته شاخه‌ی پیچان تاک

فصل پاییز و زمستان می‌رود — بار دیگر چون بهاران می‌شود

از زمین خشک می‌روید گیاه — چشمه جوشد، آب می‌افتد به راه

برگ نو آرد درخت نارون — سبز گردد شاخساران کهن

گل بخندد بر سر گلبوته‌ها — پُر کند بوی خوش گل، باغ را

بازمی‌آید پرستو نغمه‌خوان — بازمی‌سازد در این جا آشیان

«پروین دولت آبادی»

درس ۲۲

یادم رفته...

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

شوهر: بنزینمون داره تموم می‌شه.
زن: مگه دیشب بنزین نزدی؟
شوهر: نه! یادم رفت.
زن: شاید این نزدیکی‌ها پمپ بنزین باشه.
شوهر: نه. تا اوّلین پمپ بنزین بیست کیلومتر راهه.
زن: اگه یادت نرفته بود بنزین بزنی، الان بنزین داشتیم.

(ب)

پلیس: شما با سرعت غیر مجاز رانندگی می‌کردید. باید جریمه بشید.
راننده: دُرُسته سرکار؛ امّا من عجله دارم. دیرم شده.
پلیس: گواهینامه‌تون رو بدین.
راننده: ولی... یادم رفته گواهینامه‌ام رو همرام بیارم.
پلیس: باید ماشینتون توقیف بشه.
راننده: چرا سرکار؟
پلیس: شما نه تنها سرعت غیر مجاز داشتین، بلکه بدون گواهینامه هم پشت فرمون نشستین.

(پ)

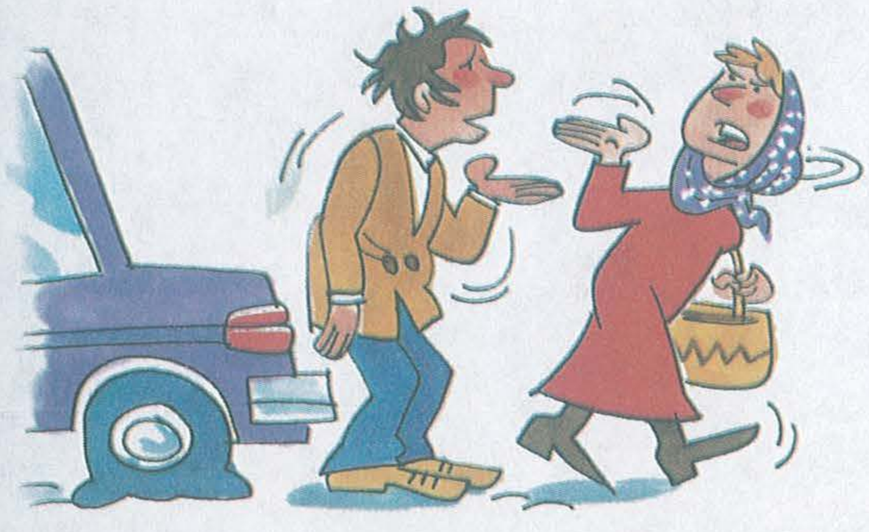

زن: چرا نگه داشتی؟
شوهر: مثل این که ماشین پنچر شده.
زن: پس زودتر برو لاستیک رو عوض کن. داره دیر می‌شه.
شوهر: ولی... لاستیکِ زاپاس هم پنچره. یادم رفت پنچریش رو بگیرم.
زن: حالا چه کار کنیم؟
شوهر: بهتره از این جا به بعد رو با تاکسی بری تا به موقع برسی.
زن: همه چی یادت می‌ره! یه کمی حواست رو جمع کن!

فرمون: فرمان

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مجید:..... صورت‌حساب رو بیارین.

پیشخدمت :بفرمایین.

مینا:دوازده هزار و پونصد تومن شده.

مجید:وای مینا! دیدی چی شد؟

مینا:نه. چی شد؟

مجید: .... کیف پولم رو بیارم.

مینا:یعنی می‌خوای بگی ..... نداری؟

مجید:نه. تو چی؟

مینا: همیشه حواست ..... . خوب شد با خودم ....

(ب)

حسن : سلام علی! داشتی چه کار .....؟

علی : سلام، ..... فیزیک می‌خوندم.

حسن : فیزیک؟ برای چی؟

علی : مگه تو نخوندی؟ فردا امتحان فیزیک .....

حسن : آخ! راست می‌گی. اصلاً ..... نبود. خیلی سخته؟

علی : آره. زود بشین بخون. تو هیچ وقت سر کلاس ..... رو جمع نمی‌کنی.

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

یادم رفته .....

حواست پرته.

حواست رو جمع کن.

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. رواج یافتن: ..... ۲. صرف کردن: ..... ۳. وقت گذرانی: .....

۴. کاریابی: ..... ۵. اجتماع: ..... ۶. قهوه: .....

۷. لحن: .....

قهوه‌خانه های ایرانی

معلوم نیست که از چه زمانی خوردن قهوه در ایران رواج یافت. ولی معلوم است که در عصرِ صفویه نوشیدن قهوه رواج داشته و در بیشتر شهرها قهوه‌خانه هایی درست شده است.

این قهوه‌خانه‌ها اغلب محلِّ اجتماعِ طبقات مختلف مردم برای وقت گذرانی، سرگرمی، انواع بازی‌ها (مثل نرد و شطرنج)، دیدار دوستان، شنیدن اشعارِ شاهنامه، شنیدن موسیقی، کاریابی و... بوده است. معماری قهوه‌خانه‌ها به طرز مخصوصی بود. در اطرافِ قهوه‌خانه‌ها سکّوهای مخصوصی وجود داشت که با قالی و فرش تزیین می‌شدند و قهوه را در آن‌جا صرف می کردند[۱]. بر در و دیوار[۲] قهوه خانه نیز تصاویری از شاهنامه و داستان های مربوط به جنگ های حضرت علی (ع) نقش می‌شد.

اغلب پادشاهان صفوی از میهمانان خارجی خود در این قهوه‌خانه‌ها پذیرایی می کردند.

یکی از سرگرمی های مردم در قهوه‌خانه‌ها، شنیدن شعرهای شاهنامه و داستان های حماسی دیگر بود. شاهنامه‌خوانی کار آسانی نیست. عدّه‌ای از شاهنامه‌خوان‌ها، که به آن‌ها نقّال هم می گویند، شاهنامه را با لحن و حرکاتی مخصوص می خوانند.

امروزه، قهوه‌خانه‌ها شکل قدیم را ندارند و به جای قهوه در آن‌جا چای می‌نوشند. هنوز هم در گوشه و کنار شهرها،[۳] نمونه‌هایی از قهوه‌خانه های سنّتی با آداب و رسوم قدیم یافت می‌شود. فضای قهوه‌خانه های سنّتی در ایران، نشان دهنده‌ی علاقه‌ی مردم ایران به فرهنگ دینی و ملّی‌شان[۴] است.

۱

مردم قهوه را در آن جا صرف می کردند.

«صرف کردن» در این جا یعنی: «نوشیدن». در زبان فارسی برای خوردن و نوشیدن، فعل هایی مثل «میل کردن» که گونه‌ی مؤدّبانه و «صرف کردن» که صورت رسمی می‌باشد ـ به کار می‌روند. امروزه «نوشیدن» فقط گونه‌ی ادبی است و در گفتار روزمره «خوردن» برای عمل نوشیدن هم به کار می‌رود.

۲

بر در و دیوار قهوه‌خانه‌ها نیز تصاویری از شاهنامه نقش می‌شد.

«در و دیوار» اصطلاح است و با هم می‌آید؛ یعنی: «همه جا»؛ یا: «روی همه‌ی دیوارها». مثال دیگر: در و دیوار شهر پر از شعار بود.

۳

هنوز هم در گوشه و کنار شهرها، نمونه هایی از.... یافت می‌شود.

«گوشه و کنار» اصطلاح است و با هم می‌آید؛ یعنی: «بعضی جاها»؛ یا گاهی: «خیلی جاها».

۴

کلماتی مثل «ملّی‌شان»، «دینی‌تان» و «فرهنگی‌مان» به همین شکل نوشته می‌شوند. یعنی، نمی‌نویسیم: «ملّیشان»، «دینیتان» یا «فرهنگیمان». پس اگر بخواهیم به کلمه هایی که آخرشان حرف «ی» است، ضمایر «مان»، «تان»، «شان» اضافه کنیم، باید جدا نوشته شوند.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: خوردن قهوه از عصر صفویه در ایران رواج یافت.

☐ ب: در قهوه‌خانه‌ها شاهنامه، داستان‌های حماسی و شعر خوانده می‌شد.

☐ پ: قهوه‌خانه فقط محلِّ نوشیدن قهوه است.

☐ ت: امروزه دیگر اثری از قهوه‌خانه‌های سنّتی به چشم نمی‌خورد.

☐ ث: قهوه‌خانه‌های سنّتی نشان می‌دهند که مردم به فرهنگِ ملّی خود علاقه دارند.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: مردم برای چه به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند؟

.....

ب: تزیین قهوه‌خانه‌ها به چه صورت بود؟

.....

پ: «نقّال» چه کسی است؟

.....

ت: پادشاهان صفوی از قهوه‌خانه چه استفاده‌ای می‌کردند؟

.....

ث: امروزه، قهوه‌خانه‌ها چگونه اند؟

.....

فکر کن و بگو

به این جمله‌ها توجّه کن:

(الف)

آن‌ها از مهمانان خارجی خود پذیرایی می کردند.

آن‌ها از مهمانان خارجی‌شان پذیرایی می کردند.

(ب)

ما برای زندگی خود تلاش می کنیم.

ما برای زندگی‌مان تلاش می کنیم.

(پ)

لطفاً کمربند خود را ببندید.

لطفاً کمربندتان را ببندید.

بگو «خود» چه کاربردی دارد و به جای چه چیز به کار رفته است؟

نکته: امروزه «خود» بیشتر در گونه‌ی نوشتاری کاربرد دارد و به جای آن از «خویش» و «خویشتن» نیز استفاده می‌شود.

۱۰. در جمله های زیر به جای «خود» ضمیرِ پیوسته‌ی مناسب بگذار

الف: علاقه‌ی مردم ایران به فرهنگِ دینی و ملّی خود است.

.....

ب: مدیر مدرسه به سخنرانی خود ادامه داد.

.....

پ: حافظ، علوم زمانِ خود را به خوبی فرا گرفت.

.....

ت: لطفاً ما را در غم و شادی خود شریک بدانید.

.....

با هم بخوانیم:

بازباران

بازباران
باترانه،
باگُهرهای فراوان.
می خورد بر بام خانه.

یادم آرد روز باران
گردش یک روزِ دیرین،

خوب وشیرین،
توی جنگل های گیلان.
کودکی ده ساله بودم
شاد و خُرّم،
نرم ونازک،
چُست وچابک.
بادوپای کودکانه
می دویدم همچو آهو،
می پریدم ازسرجو،
دورمی گشتم زخانه.
می شنیدم ازپرنده
ازلب بادِ وزنده
داستان های نهانی،
رازهای زندگانی.
جنگل ازبادِ گریزان،
چرخهامی زد چودریا،
دانه هایِ گردباران،
پهن می گشتند هرجا.
برق چون شمشیربُران،
پاره می کرد ابرهارا،
تندُرِ دیوانه، غرّان،
مشت می زد، ابرهارا.
سبزه درزیر درختان،
رفته رفته گشت دریا،
توی این دریای جوشان،
جنگل وارونه پیدا.
بس گوارا بود باران،
به! چه زیبا بود باران!
می شنیدم اندراین گوهرفشانی
رازهای جاودانی، پندهای آسمانی:
-«بشنوازمن، کودکِ من!
پیش چشمِ مردِ فردا،
زندگانی -خواه تیره، خواه روشن-
هست زیبا، هست زیبا، هست زیبا.»

گلچین گیلانی

درس ۲۳

ببخشین، متوجّه نشدم...

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

دانشجو: لطفاً این نامه‌ها رو به رئیس کتابخونه بدین.

کتابدار: ببخشین، متوجّه نشدم. به کی؟

دانشجو: به رئیس کتابخونه.

کتابدار: به روی چشم.

(ب)

منشی: لطفاً ساعت نه و چهل و پنج دقیقه برای مصاحبه آماده باشید.

متقاضی: ببخشین، متوجّه نشدم. چه ساعتی؟

منشی: نه و چهل و پنج دقیقه.

متقاضی: بله، حتماً.

(پ)

پیرزن: ببخشین آقای دکتر. سرما خوردم.

دکتر: این قرص‌ها رو باید روزی چهار بار بخورین.

پیرزن: روزی چند بار؟

دکتر: چهار بار. این شربت رو هم روزی سه قاشق غذاخوری می خورین.

پیرزن: روزی چند قاشق؟

دکتر: سه قاشق. هر هفته هم یک آمپول تقویتی می‌زنین.

پیرزن: چند تا آمپول؟

دکتر: یک آمپول؛ امّا مثل این که سرماخوردگی‌تون خیلی جدّی نیست. گوشتون بیشتر اشکال داره. باید گوشتون رو معاینه کنم.

پیرزن: چی رو چی کار کنین؟

دکتر: گوشِتونو معاینه کنم.

به روی چشم : چشم
گوشِتونو: گوشتون رو

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

مشتری: لطفاً سه تا ساندویچِ ژامبون مرغ بدین.

فروشنده: ساندویچ..... ؟

مشتری: ....

فروشنده: چند تا؟

مشتری: ....

فروشنده: نوشابه هم می خواین؟

مشتری: بله! سه تا کوکا لطفاً.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. محبوب: ..... ۲. پُرخواننده: ..... ۳. جادویی: .....

۴. ذهن: ..... ۵. شیفته: ..... ۶. نغمه: .....

۷. رفیق: ..... ۸. تسلّی‌بخش: ..... ۹. فال گرفتن: .....

۱۰. ریاکاری: ..... ۱۱. جهل: ..... ۱۲. تعصّب: .....

۱۳. سیاحتی: ..... ۱۴. معرفت: .....

حافظِ شیرین سخن

شاید هیچ شاعری به اندازه‌ی حافظ در میان ایرانیان محبوب و اشعارش پرخواننده نباشد. پیر و جوان شعر جادویی حافظ را می‌خوانند و لذّت می‌برند. ذهن و زبانِ فارسی‌زبانان با شعر حافظ گره خورده است. حافظ نه تنها در ایران، بلکه در تمام جهان شاعری شناخته شده است[1]. گوته، شاعر بزرگ آلمان، شیفته‌ی شعر و اندیشه‌های حافظ بود. او در باره‌ی حافظ می‌گوید: «ای حافظ[2]، نغمه‌های آسمانی تو همه جا رفیقِ راه و تسلّی‌بخش دل ماست.

حافظا! دلم می‌خواهد از شیوه‌ی غزل‌سرایی تو تقلید کنم.

حافظا! خویش را با تو برابر نهادن، جز نشان دیوانگی نیست.»

خواجه شمس‌الدّین محمّد شیرازی، مشهور به حافظ، هشتصد سال پیش در شیراز متولّد شد. او علوم زمان خود را نزد دانشمندان عصر فرا گرفت و خود استاد ممتازِ علوم دینی و ادبی شد. قرآن را از حفظ بود و به همین دلیل هم به «حافظ» شهرت یافت. او نمونه‌ی کامل یک ایرانی مسلمان، هوشمند و هنرمند است. سخن او سخنِ دلِ همه‌ی مردم است. به همین دلیل مردم با دیوان او فال می‌گیرند؛ یعنی او را در غم و شادی خود شریک می‌کنند. یکی از ویژگی‌های ممتاز حافظ، مبارزه‌ی او با ریاکاری، جهل، تعصّب، ستم و ستمگری بوده است. برخی از اشعار او جنبه‌ی عرفانی دارند. او حکیمی متفکّر و فرزانه بود که توانست احساسات انسانی را به بهترین زبان بیان کند. به قول خودش: «شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است». شعر حافظ روحیه‌ی عمومی مردم ایران را نشان می‌دهد.

حافظ سرانجام در سال ۷۲۹ هجری قمری در شیراز درگذشت. آرامگاه او حافظیّه نام دارد. ایرانیان و غیر ایرانیان هر ساله به زیارتِ آرامگاه او می‌روند. امروزه، حافظیّه یکی از نقاط سیاحتی بزرگ در جهان به شمار می‌رود.

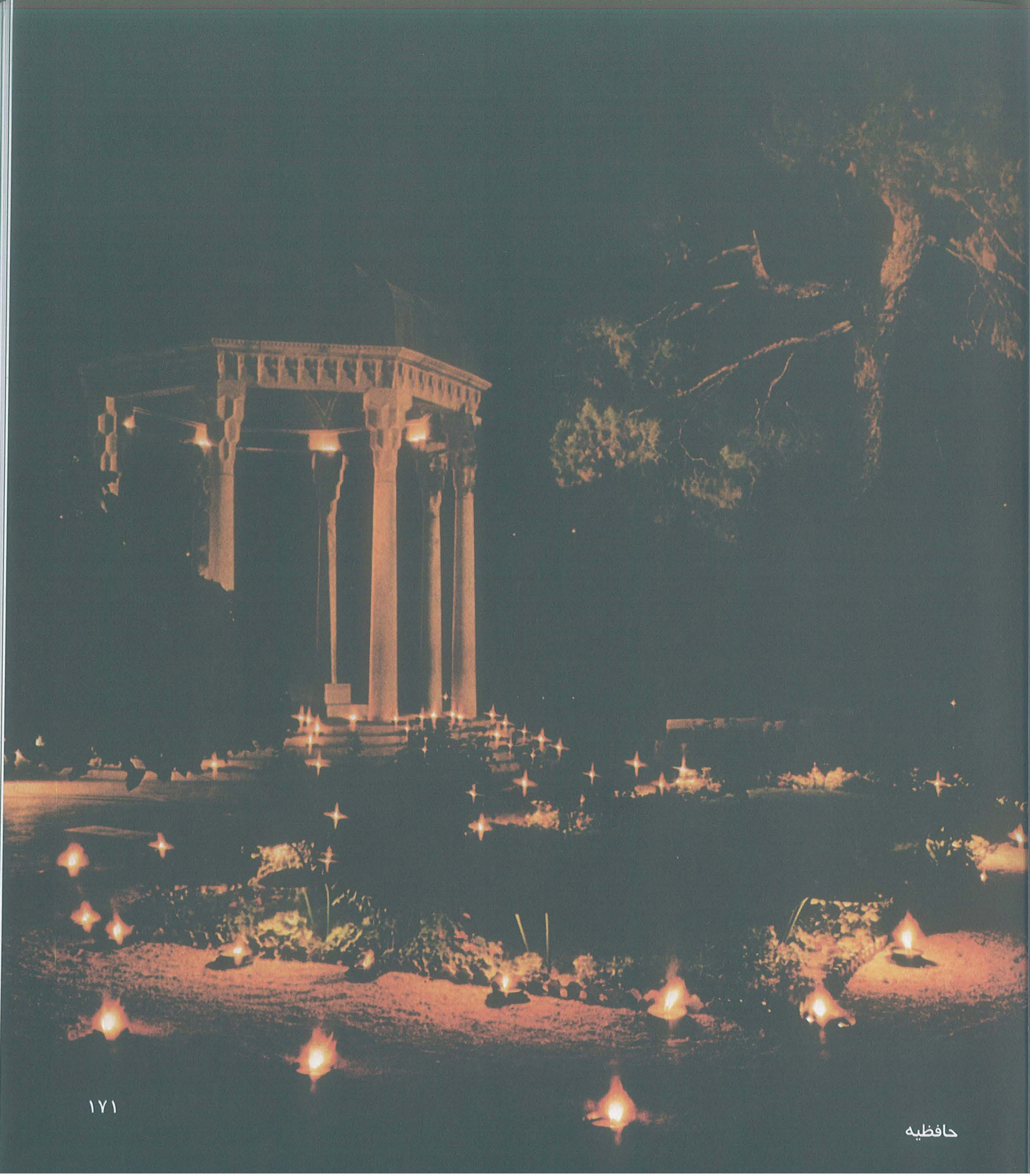

حافظیه

۱

حافظ نه تنها در ایران، بلکه در تمام جهان شاعری شناخته شده است.

«نه تنها... بلکه...» دو عبارت هم‌پایه را به هم وصل می‌کند. در جمله‌ی بالا، «در ایران» برابر و هم پایه با «در تمام جهان» است و برای تأکید به کار می‌رود. معنی آن همانند «و» است؛ امّا با تأکید بیشتر. پس، جمله‌ی بالا را می‌توان به این صورت معنی کرد:

«حافظ در ایران و در تمام جهان، شاعری شناخته شده است.»

نمونه‌ی دیگر:

«تو نه تنها پسر تمیزی هستی، بلکه خیلی هم مؤدّبی». یعنی «تو پسر تمیز و مؤدّبی هستی».

۲

«ای حافظ»؛ یعنی: گوینده دارد با حافظ صحبت می‌کند و او را صدا می‌زند. برای این کار می‌توانیم اسم مورد نظر را با لحن خطابی بیان کنیم و یا از نشانه‌های ندایی «ای» و «یا» در اوّل اسم و یا «ا» در پایان آن استفاده کنیم. به این کلمه در زبان فارسی «منادا» می‌گویند. بعد از منادا، از نشانه‌ی ویرگول «،» استفاده می‌شود.

نمونه‌های دیگر:

- خدایا، در همه‌ی کارها به ما کمک کن.
- یا علی، همه‌ی ایرانیان تو را دوست دارند.
- بچّه‌ها، اسمتون رو روی کاغذ بنویسین (محاوره).
- حافظا، دلم می‌خواهد از شیوه‌ی غزلسرایی تو تقلید کنم.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

- ☐ الف: محبوب‌ترین شاعرِ ایرانی، حافظ است.
- ☐ ب: حافظ را فقط در ایران می‌شناسند.
- ☐ پ: حافظ فقط در شاعری استاد بود.
- ☐ ت: همه‌ی اشعار او جنبه‌ی عرفانی دارد.
- ☐ ث: آرامگاه حافظ در شیراز قرار دارد.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: گوته در باره‌ی حافظ چه نظری دارد؟

.....

ب: چرا خواجه شمس‌الدّین محمّد شیرازی به «حافظ» شهرت دارد؟

.....

پ: چرا مردم با دیوانِ حافظ فال می‌گیرند؟

.....

ت: ویژگی ممتاز حافظ چیست؟

.....

ث: آرامگاه حافظ چه نام دارد و چگونه جایی است؟

.....

فکر کن و بگو

به این دو گروه ترکیب توجّه کن:

(۱)	(۲)
کتابِ علی	کتابِ قدیمی
درِ خانه	درِ ورودی
مدیرِ مدرسه	مدیرِ مهربان

به ترکیب‌های گروه (۱)، ترکیب‌های «اضافی» و به ترکیب‌های گروه (۲)، ترکیب‌های «وصفی» می گوییم.

فکر کن و بگو تفاوت این ترکیب‌ها در چیست؟

چرا نمی‌توانیم بگوییم: «کتاب علیِ قدیمی»، ولی می‌توانیم بگوییم: «کتابِ قدیمیِ علی»؟ به همین ترتیب، چرا عبارات «در ورودی خانه» و «مدیرِ مهربانِ مدرسه» درست هستند، ولی «درِ خانه‌ی ورودی» و «مدیرِ مدرسه‌ی مهربان» درست نیستند؟

با هم بخوانیم:

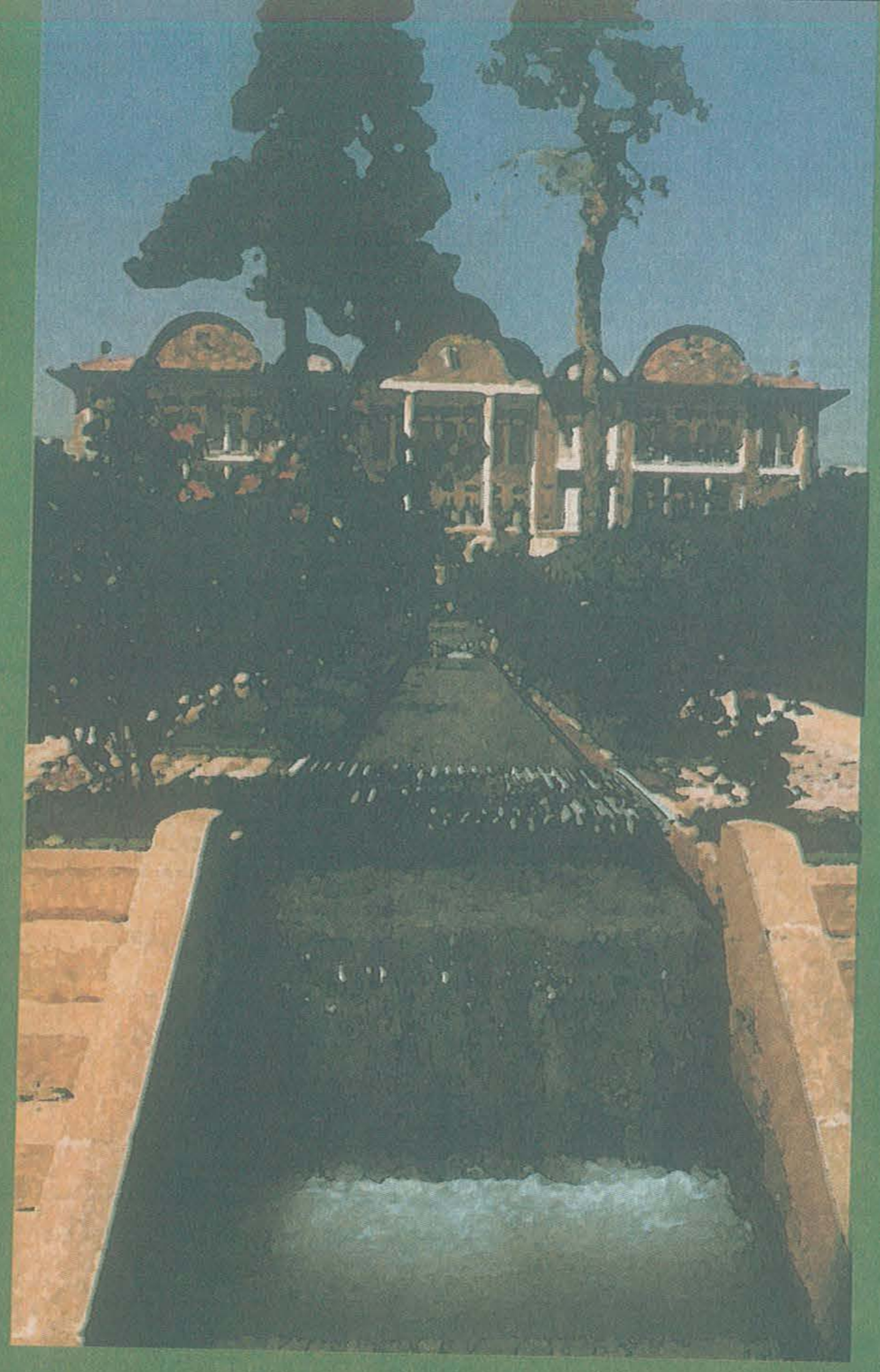

شیراز

هر باغبان که گُل به سوی برزَن آورد — شیراز را دوباره به یادِ من آورد

آن جا که گر، به شاخ گلی آرزوست هست — گلچین به پیشگاه تو یک خرمن آورد

نازم هوای فارس که از اِعتدالِ آن — بادام بُن، شکوفه مه بهمن آورد

نوروز ماه، فاخته و عندلیب را — در بوستان نوا گر و بَربَط زن آورد

ابر هزار پاره بگیرد ستیغِ کوه — چون لشکری که رو به سوی دشمن آورد

من در کنار باغ کنم ساعتی درنگ — تا دلنواز من، خبر از گُلشن آورد

آید دوان دوان و نهد بر کنار من — آن نرگس و بنفشه که در دامن آورد

«لطفعلی صورتگر»

درس ۲۴

منظور تون چیه؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

رئیس: رشته‌ی شما با زمینه‌ی کاری شرکت ما سازگار نیست.

متقاضی: ببخشین، متوّجه نمی‌شم. منظورتون چیه؟

رئیس: منظورم اینه که نمی‌تونیم شما رو استخدام کنیم.

متقاضی: بله! حالا متوجّه شدم.

(ب)

دکتر: متأسّفانه روش های دارویی روی مریض شما جواب نمی‌ده.

همراه بیمار: معذرت می خوام دکتر، یعنی چی؟

دکتر: یعنی... یعنی این که چاره‌ای جز عمل جرّاحی نیست.

همراه بیمار: باید مریضو ببریم خارج؟

دکتر: نه، لزومی نداره. جرّاح های قلب ایرانی بسیار خوبن.

(پ)

مدیر: پسرتون باید خیلی بیشتر درس بخونه. ما از او خیلی بیشتر انتظار داشتیم.

پدر: ببخشین، متوّجه منظورتون نمی‌شم.

مدیر: پس بهتره یه جور دیگه براتون بگم. به عبارت دیگه، فرزندتون دو تا تجدید آورده.

پدر: بله، حالا متوّجه شدم. اصلاً باورم نمی‌شه.

مدیر: بله، باور کردنی نیست؛ ولی متأسّفانه حقیقت داره.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

مادر: به زودی یه بچّه‌ی کوچولو به خانواده‌ی ما اضافه می‌شه.

پسر: یعنی چی مامان؟

مادر: .... به زودی من بچّه‌دار می‌شم.

پسر: حالا .....

(ب)

رئیس: از فردا احتیاجی به وجود شما نداریم.

کارمند: ببخشین .... رو نمی‌فهمم.

رئیس: به ..... دیگه شما اخراجید. از فردا دیگه تشریف نیارین.

کارمند: بله، حالا ..... شدم.

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. دست یافتن: .....
۲. اغراق: .....
۳. طنزآمیز: .....
۴. وهم: .....
۵. افسانه: .....
۶. لطیفه: .....
۷. نماد: .....
۸. خیالی: .....

افسانه های ایرانی

از کهن‌ترین ایّام، قصّه‌ها و افسانه‌ها عامل سرگرمی و نشان‌دهنده‌ی آرزوهای انسان بوده‌اند. می‌توان گفت: «عمر افسانه‌ها به اندازه‌ی عمر آدمی است».

افسانه‌ها سینه به سینه[۱] گشته و امروز به دست ما رسیده‌اند. با مطالعه‌ی این افسانه‌ها می‌توان با آرزوها، عقاید، آداب و رسوم، نوع زندگی و روابط مردم در گذشته آشنا شد. انسان‌ها، حیوانات و موجودات افسانه‌ای، هر یک نماد یک طبقه از جامعه هستند. افسانه‌ها قسمت مهمّی از میراث فرهنگی هر ملّتی به حساب می‌آیند.

این افسانه‌ها در میان تمام ملل وجود دارند و یکی از بیشترین موضوعات شنیدنی پیر و جوان[۲] به حساب می‌آیند. در میان افسانه های ملل، افسانه های ایرانی نقش برجسته‌ای دارند. افسانه های ایرانی یادگار[۳] تمدّن دیرپا و غنی ایرانی هستند که بخشی از آن‌ها به صورت نوشته از گذشته‌ها برجا مانده‌اند. البتّه بخش اعظم آن‌ها هنوز در سینه‌ی مردان و زنان ایرانی است و از نسلی به نسل دیگر بازگو[۴] می‌شود.

افسانه های ایرانی را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. **افسانه های خیالی** که شامل حوادث و ماجراهای عجیب، وهمی و جادویی هستند.
۲. **افسانه های حقیقی** که با کمی اغراق، زندگی عادی و روزمره‌ی مردم را نشان می‌دهند.
۳. **افسانه های تاریخی** که سرگذشت شگفت‌انگیز پهلوانان و بزرگان دینی، شاهان و امیران را بازگو می کنند.
۴. **افسانه های طنزآمیز**[۵] که اغلب جنبه‌ی شوخی و لطیفه‌گویی دارند.
۵. **افسانه های حیوانات** که از زبانِ حیوانات بیان می‌شوند.

از افسانه‌هایی که به صورت کتاب نوشته شده و به جا مانده‌اند، می‌توان به کتاب های «سمک عیّار»، «داراب‌نامه»، «قصّه‌ی

امیرحمزه»، «امیرارسلان نامدار»، «طوطی‌نامه»، «سندباد نامه»، «چهل دزد بغداد» و «هزار و یک شب» اشاره کرد.

شیرینی و گستردگی افسانه‌های ایرانی، تاکنون نظر ده‌ها ایران‌شناس و شرق‌شناس را به خود جلب کرده است و محقّقان و پژوهش‌گران غربی به گردآوری و تحقیق درباره‌ی این افسانه‌ها پرداخته‌اند.

سرمنشأ بسیاری از افسانه‌های غربی را می‌توان در افسانه‌های شرقی و به خصوص ایرانی یافت. یکی از نویسندگانی که در نوشتن داستان‌هایش از این قصّه‌ها و افسانه‌ها بسیار استفاده کرده، **هانس کریستین آندرسن** است. شما هم اگر تابه‌حال یکی از این گونه افسانه‌های شیرین را نخوانده‌اید، حتماً بخوانید.

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

«افسانه‌ها سینه به سینه گشته»؛ یعنی: «از زبان کسی به گوش دیگری رسیده.» عبارت «سینه به سینه» نوعی قید است.

حالا به نمونه‌های زیر توجّه کن:

«در به در» به دنبال تو گشتم؛ یعنی: «همه جا را به دنبال تو گشتم.»

پیشنهادهای ارزنده‌ی شما را «مو به مو» اجرا خواهم کرد؛ یعنی: پیشنهادهای ارزنده‌ی شما را با دقّت تمام و یک به یک اجرا خواهم کرد.

۲

«پیر و جوان»؛ یعنی: همه‌ی مردم. «شرق و غرب» یعنی همه جا.

در این کلمات نباید فقط به معنی تک تک واژه‌ها توجّه کنیم. آن‌ها در کنار هم، مفهوم بزرگ‌تری را نشان می‌دهند.

۳

«افسانه‌های ایرانی، یادگار تمدّن دیرپا و غنی ایرانی هستند...»؛ پسوند «ـگار» از پسوندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز فارسی است که با آن کلمه‌های گوناگونی ساخته می‌شود؛ مثل آموزگار، پرهیزگار، سازگار، روزگار، رستگار، کردگار و ....

۴

در کلمه‌ی «بازگو»، پیشوند «باز» در فارسی مفهوم تکرار را می‌دهد. «بازگو کردن» یعنی: «دوباره گفتن».

نمونه‌های دیگر: بازدید، بازنشسته، بازخواست، بازتاب و ....

۵

پسوند «آمیز» نشان دهنده‌ی همراهی است. «افسانه‌های طنزآمیز»؛ یعنی: افسانه‌هایی که با طنز آمیخته‌اند یا: افسانه‌هایی که با طنز همراه‌اند.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: قصّه‌ها و افسانه‌ها عمر زیادی ندارند.

☐ ب: نوع زندگی، عقاید و آداب و رسوم مردم گذشته را می‌توان با خواندن افسانه‌ها به دست آورد.

☐ پ: هر ملّتی افسانه و قصّه دارد.

☐ ت: افسانه‌ها از گذشته‌ی دور فقط به صورت نوشته برجا مانده‌اند.

☐ ث: افسانه های شرقی بر افسانه های غربی تأثیر زیادی داشته‌اند.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: با خواندن افسانه‌ها با چه چیز آشنا می‌شویم؟

.....

ب:افسانه های ایرانی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ آن‌ها را نام ببر.

.....

پ:افسانه های تاریخی کدامند؟

.....

ت:افسانه های حقیقی کدامند؟

.....

ث:چرا پژوهشگران غربی به مطالعه‌ی افسانه های ایرانی علاقه‌مند هستند؟

.....

به این دو گروه واژه توجّه کن:

(۱)	(۲)
دادگر	خمیده
ستمگر	ترسیده
بیننده	رسیده
راننده	شکسته

به صفت های گروه (۱) و (۲) به ترتیب صفت های «فاعلی» و «مفعولی» می گویند.
بگو تفاوت این دو گروه از صفت ها در چیست؟

با هم بخوانیم:

سوار بال

تو را اسلام می‌کنم
به گویش محلّی کبوتران
به لهجه‌ی صمیمی پرندگانِ مهربان
بهارِ من!
حیاط خلوت مرا
پُر از پَرِ پرنده کن!
نهال مرده‌ی تخیّلِ مرا
به دست باد
زنده کن!
دل مرا گره بزن
به کاج های پیرِ پشت پنجره
مرا سوار کن!
سوارِ بال های زنجره
مرا ببر به سرزمین رنگ رنگ کودکی
به قصه های پولکی
به شهر شاهزاده های کوچک و عروسکی

دلم گرفته از تمام روزها و ماه ها
هم از زمین، هم از هوا
مرا ببر به دیدن فرشته ها
به هر کجا که می روی!
هنوز شیشه های شهر قصه ها
شکسته است
و توپ سبز کودکی
میان خاک های نرم باغچه
نشسته است
مرا به تیم مهربانی بنفشه ها ببر
به میهمانی قشنگ غنچه های دوستی
مرا به روستا ببر
پرنده شو
به روی شانه های آسمان ببر

«حمید هنرجو»

درس ۲۵

بیاین بریم ...

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

ناصر: چه‌طوره جمعه بریم اسب‌سواری؟

مسعود: خوبه؛ امّا فکر کنم این هفته باشگاه تعطیل باشه.

ناصر: بهتر نیست بریم موزه؟

مسعود: به نظر من که خیلی خوبه. تو چی می گی ؟

ناصر: منم موافقم. هم تفریحه و هم چیزی یاد می گیریم.

(ب)

نازنین: بیاین پیاده بریم.

شیوا: نه، راهش خیلی زیاده. پیاده خسته می شیم.

پروین: منم پام درد می کنه، بهتره با تاکسی بریم.

نازنین: با تاکسی خیلی گرون می شه.

شیوا: چه‌طوره با اتوبوس بریم؟

پروین: عالیه. هم خسته نمی شیم، هم ارزونه... بزن بریم!

بزن بریم : بیایید برویم

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

امید:خیلی گشنمه.

حامد:منم همین طور. .... بریم رستوران چلوکباب بخوریم؟

امید:باشه، ..... پولش زیاد می‌شه.

حامد:پس ..... بریم ساندویچ ..... . این جا یه اغذیه‌فروشی هست که ساندویچ هاش خیلی خوشمزه است.

امید:من که ..... .

ناصر:پیتزا هم داره؟

حامد:آره.

ناصر:خیلی خوب شد. پس من پیتزا ..... .

(ب)

بیژن : ..... با هم یه مغازه باز کنیم.

علی :خوبه، ..... سرمایه‌ی زیادی می‌خواد. ما هم که پول نداریم.

کامبیز:تازه، بعد از این همه درس خوندن، این کار شاید خیلی درست نباشه.

علی: ..... یه شرکت کامپیوتری باز کنیم؟

کامبیز:آره، این خیلی خوبه. ما هم که همگی مهندسِ کامپیوتریم.

بیژن: منم ..... . بالاخره باید از یه جایی شروع ..... .

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

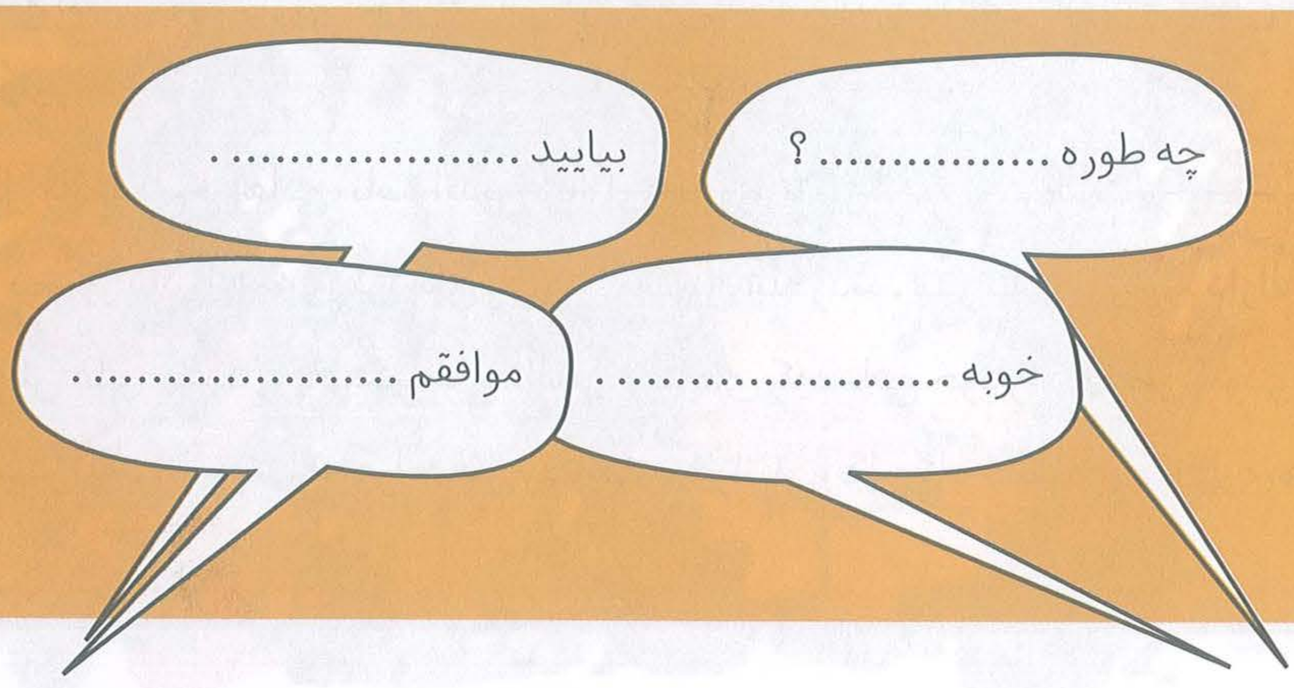

۶. معنی واژه های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. دربار: .....
۲. توطئه: .....
۳. فداکاری: .....
۴. نابسامانی: .....
۵. واکسن: .....
۶. جهل: .....
۷. آبله: .....
۸. خیراندیش: .....

امیرکبیر

تقی، پسر آشپزِ دربار، آن روز هم مثل دیگر روزها، غذای فرزندان **قائم مقام** را به مدرسه آورده و مثل هر روز پشت درِ کلاس منتظر ایستاده بود تا درس تمام شود. اتفّاقاً **قائم مقام فراهانی**، وزیر دربار هم برای پرسیدنِ وضع درسِ فرزندانش به مکتب آمده بود. او سئوالی کرد. بچّه‌ها جواب را نمی‌دانستند. فوراً[1] تقی داخل کلاس شد و جواب سؤال را به‌طور کامل داد. همه تعجّب کردند؛ چون فکر می کردند که او بی‌سواد است. قائم‌مقام با تعجّب و لبخندی بر لب پرسید: «پسرم، این مطالب را از کجا یاد گرفته‌ای»؟

تقی گفت: «از پشت در!»

از آن به بعد، او اجازه پیدا کرد تا همراه با بقیّه‌ی بچّه‌ها درس بخواند. تقی آن پسر هوشمند دیروز، بعدها یکی از بزرگ‌ترین مردانِ تاریخِ ایران شد؛ **میرزا تقی‌خان امیرکبیر**.

میرزا تقی در حدود دویست سال پیش در **فراهان** از نواحی **اراک** متولّد شد. پدرش آشپزِ مخصوص قائم‌مقامِ فراهانی بود.

او با کوشش فراوان علوم زمان خود را آموخت و مردی دانشمند شد. او انسانی توانا، متفکّر و خیراندیش بود. همیشه در باره‌ی وضع بد آن روزِ ایران با خود فکر می کرد و می خواست بفهمد که چگونه می‌توان جهل، نادانی[2]، خرابی و نابسامانی را از بین بُرد.

پس از قتل قائم‌مقام فراهانی، ناصرالدّین شاه او را به وزارت برگزید. او در مدّت وزارت خود، کارهای مهمّی برای ایران انجام داد. مثلاً دستور داد تا همه‌ی کودکان ایران را واکسن آبله زدند. مدرسه‌ای[3] به نام **دارالفنون** تأسیس کرد تا فرزندانِ ایران، علوم و دانش های جدید را یاد بگیرند. متأسفانه عدّه‌ای که منافعِ خود را در خطرِ نابودی می‌دیدند، علیه او توطئه کردند و به کمک مادرِ ناصرالدّین شاه، او را به قتل رساندند. ایرانیان، هیچ‌گاه خاطره‌ی فداکاری های **امیرکبیر** را فراموش نمی کنند.

امیرکبیر

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

«فوراً تقی داخل کلاس شد و...» «فوراً» یعنی «بلافاصله» و «خیلی زود». این کلمه، قید است و فعل را توصیف می‌کند؛ یعنی، یک معنی به فعل اضافه می‌کند؛ که البتّه اگر آن را از جمله حذف کنیم، باز هم آن جمله درست است.

قید را می‌توان در جمله جابه‌جا کرد؛ یعنی بعد از فاعل یا مفعول آورد.

مثال:

تقی فوراً وارد کلاس شد. ← تقی وارد کلاس شد.

نمونه‌های دیگر:

معمولاً، همیشه، دیروز، فردا، الان، گاهی، اصلاً، هرگز.

بعضی از صفت‌ها هم می‌توانند به عنوان قید به کار روند؛ مثل: آهسته، آرام و... .

نمونه:

آهسته در را بست. ← در را آهسته بست.

۲

«.... می‌خواست بفهمد که چگونه می‌توان جهل، نادانی، خرابی و نابسامانی را از بین بُرد.» «نادانی» اسم است. هر وقت به صفت، «ـی» اضافه کنیم، تبدیل به اسم می‌شود. آن اسم، وضعیت و شرایط کسی یا چیزی را نشان می‌دهد که آن صفت را دارد.

نمونه‌های دیگر:

خراب + «ی» ← خرابی.

نابسامان + «ی» ← نابسامانی.

۳

«درس» و «مدرسه» هم‌خانواده هستند؛ یعنی از یک ریشه هستند و معنی پایه‌ای آن‌ها یکی است.

«علم»، «علوم» و «معلّم» هم همین‌طور هستند؛ یعنی هم خانواده‌اند.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: پسرِ آشپزِ دربار هر روز غذای فرزندان قائم‌مقام را به مدرسه می‌برد.

☐ ب: حتّی پسر آشپز هم جوابِ پرسش های وزیرِ دربار را نمی‌دانست.

☐ پ: همه فکر می کردند که پسرِ آشپز بی‌سواد است.

☐ ت: پس از قتل قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر به وزارت رسید.

☐ ث: مادرِ ناصرالدّین شاه، نقشه‌ی قتل امیرکبیر را کشید.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: پسرِ آشپز دربار، چگونه درس‌ها را یاد گرفته بود؟

.....

ب: پسر آشپز دربار ناصرالدّین شاه، که بود؟

.....

پ: امیرکبیر چگونه انسانی بود؟

.....

ت: امیرکبیر با خود چه فکر می کرد؟

.....

ث: او در مدّت وزارتِ خود، چه کارهایی برای ایران انجام داد؟

.....

فکر کن و بگو

به این جمله‌ها توّجه کن

الف: غلامرضا تختی ورزشکار جوانمردی بود.

ب: جوانمردی یعنی ایثار و از خودگذشتگی.

پ: کتاب خوبی از بازار خریده‌ام.

ت: خوبی آن این است که پر از تصویر وبازی است.

چه تفاوتِ معنایی و تلفظی بین کلمه‌هایی که زیرشان خط کشیده‌ایم، وجود دارد؟

۱۰. کدام کلمه‌های متن «امیر کبیر» قید هستند؟ آن‌ها را بنویس

....

....

....

....

۱۱. آیا می‌توانی قیدهای متن «امیر کبیر» را در جمله‌های آن جابه جا کنی؟

.....

.....

.....

.....

مزرعه‌ی خاطره

ای که برایم شده ای آفتاب
در دل تاریکِ من امشب بتاب
مثل گُلی تشنه‌ی روییدنم
منتظرِ بارش و باریدنم
شوقِ شکوفایی و مهرمنی
در دلِ من تا به ابد روشنی
زندگی‌ام با تو بهاری شده
غرق در آواز قناری شده
مزرعه‌ی خاطره‌ام دیدنی است
غنچه‌ی خوشحالی من چیدنی است
باغچه از خنده شُکوفا شده
پنجره‌ای سوی دلم وا شده

«محسن اعلا»

درس ۲۶

اوّل.... بعد....سپس

۱. گوش کن و بخوان

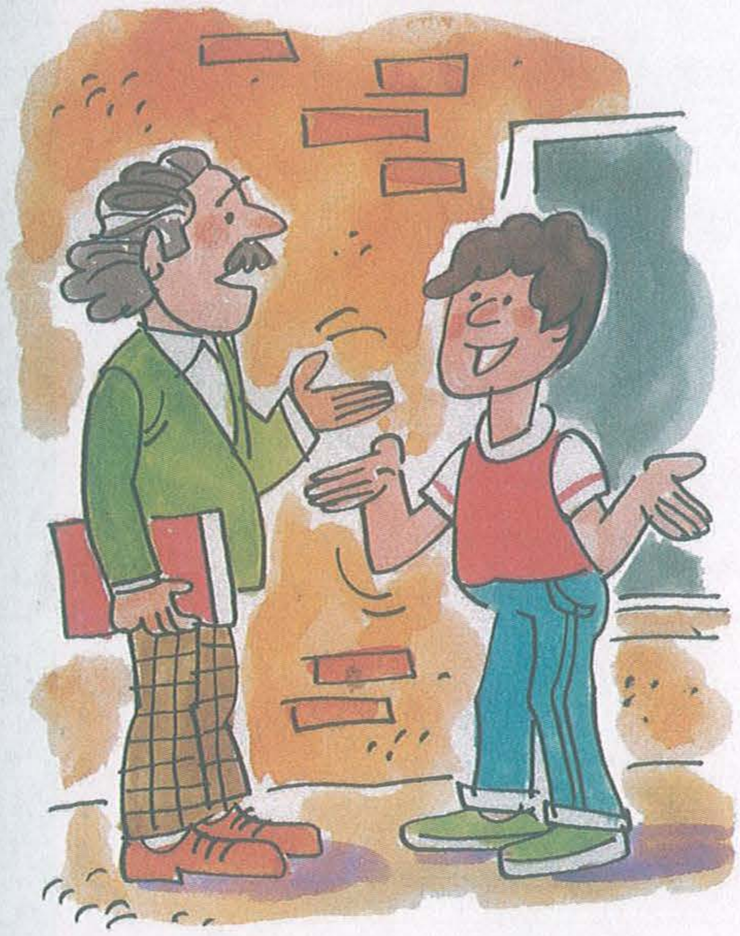

مربّی: خُب، تا حالا رانندگی کردی؟

پیمان: نه، امّا یه کمی بلدم.

مربّی: تو که تا حالا رانندگی نکردی، چه‌طور می گی بلدی؟

پیمان: آخه همیشه کنار پدرم که می‌شینم، خوب نگاه می کُنم ببینم چه کار می کُنه.

مربّی: خُب، اوّل چه کار می کنیم؟

پیمان: ماشینو روشن می کنیم.

مربّی: آفرین! امّا باید یادت باشه که قبلش دقّت کنی ماشین خلاص باشه.

پیمان: یعنی چی خلاص باشه؟

مربّی: یعنی توی دنده نباشه. خُب، بعدش چه کار می کنی؟

پیمان: بعد، کلاج رو فشار می‌دم و با دنده یک حرکت می کنم.

مربّی: البتّه، قبلش باید صندلیتو میزون کنی. قبل از حرکت هم باید تو آینه نگاه کنی.

پیمان: دُرُسته. بعد یه کمی که حرکت کردم، اون وقت دنده رو عوض می کنم.

مربّی: چه‌طوری؟

پیمان: کلاج رو می گیرم، اون وقت می‌ذارم دنده دو.

مربّی: بله، به همین راحتیه. حالا باید کم کم پاتو از رو کلاج برداری و اون پاتو روی پدالِ گاز، آروم فشار بدی. حالا اگه بخوای نگه داری، چه کار می کُنی؟

پیمان: اوّل راهنما می‌زنم. بعد، پامو از رو گاز برمی‌دارم و ترمز می کنم تا سرعتم کم بشه. کم کم به کنارِ خیابون می‌آم. پدالِ کلاج رو فشار می‌دَم، دنده رو خلاص می کنم و بعد ماشین رو کاملاً متوقّف می کنم.

قبلش: قبل از آن
بعدش: بعد از آن
تو آینه: در اینجا یعنی به آینه
می ذارم: می گذارم

۲. جمله‌های زیر را کامل کن

برای رانندگی کردن، باید این دستورات رو به ترتیب انجام بدی:

الف: قبل از این که ماشینو .... باید دقّت کنی ماشین ..... باشه.

ب: بعد صندلی و ..... رو ..... می کنی.

پ: بعد، ..... رو فشار می‌دی و می‌ذاری ....

ت: قبل از حرکت، توی آینه‌رو نگاه ..... ، پاتو کم کم از روی ..... بر می‌داری و اون یکی پاتو آروم روی پدال ..... فشار ..... .

ث: بعد که کمی ..... کردی، می‌ذاری ....

برای این که ماشینو نگه داری، باید دستورات زیررو انجام بدی:

الف: اوّل ..... می‌زنی.

ب: بعد، پاتو از ..... پدال ..... برمی داری و روی پدال ..... فشار می‌دی تا سرعت ..... بشه.

پ: کم کم به کنار خیابون ..... پدال ..... رو فشار ..... ، دنده‌رو ..... می کُنی.

ت: پدالِ ترمز رو ..... می‌دی و ماشین رو کاملاً ..... می کنی.

۳. گوش کن و پاسخ‌هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. کدام قسمت‌های ماشین را می‌شناسی؟ نام ببر.

.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....
.....	.....	.....

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. بدگویی: .....
۲. بد اندیش: .....
۳. خلیفه: .....
۴. ترویج: .....
۵. خوش نویسی: .....
۶. گرویدن: .....
۷. منسوخ کردن: .....
۸. انجمن: .....
۹. رونق دادن: .....
۱۰. آمیخته شدن: .....
۱۱. تندنویسی: .....

خطوط ایرانی

سرانجام بدگوییِ بداندیشان کارخود را کرد و خلیفه تصمیم گرفت دست راستِ خوش‌نویس[1] را از بازو قطع کند تا دیگر نتواند با خطّ زیبایش بنویسد. امّا مرد که همّتی بلند داشت، قلم را بر بازوی خود بست و تمرین خط کرد.

دیری نگذشت که او توانست هم با بازوی بریده و هم با دست چپ، مثل گذشته باخطّی زیبا بنویسد. امّا سرانجام به فرمانِ خلیفه در زندان کشته شد. این هنرمند نامدار[2] که **ابن مُقله** نام داشت و اهل ناحیه‌ی فارس بود، در خطّ و خوش‌نویسی، شهرتی فراوان داشت.

یکی از هنرهایی که ایرانیان در رونق و رواج آن بسیار کوشیدند، هنرِ خوش‌نویسی بود. خوش‌نویسی را می‌توان شاخه‌ای از نقّاشی دانست. از عمرِ خطِّ فارسی بیش از هزار سال می‌گذرد. در این مدّت، خطِّ فارسی تکامل یافته است. ایرانیان پس از آن که به اسلام گرویدند، با خطّ عربی که **کوفی** نام داشت، آشنا شدند و کم کم آن را زیباتر و کامل‌تر کردند.

ابن مُقله نخستین هنرمند ایرانی بود که به خوش‌نویسی شهرت یافت. او از جمله کسانی بود که از روی خطّ کوفی، خطِّ جدیدی ساخت؛ خطّی که به‌خوبی خوانده و نوشته می‌شد. این خط خیلی زود رواج یافت و خطّ کوفی را منسوخ کرد، از این رو به آن «نسخ» گفتند.

پس از **ابن مُقله**، هنرمندِ خوش‌نویسی به نامِ **یاقوت**[3]، خط‌های دیگری ابداع کرد. شاگردان ایرانی او، این خط‌ها را در تمام نقاط ایران رواج دادند. مدّتی

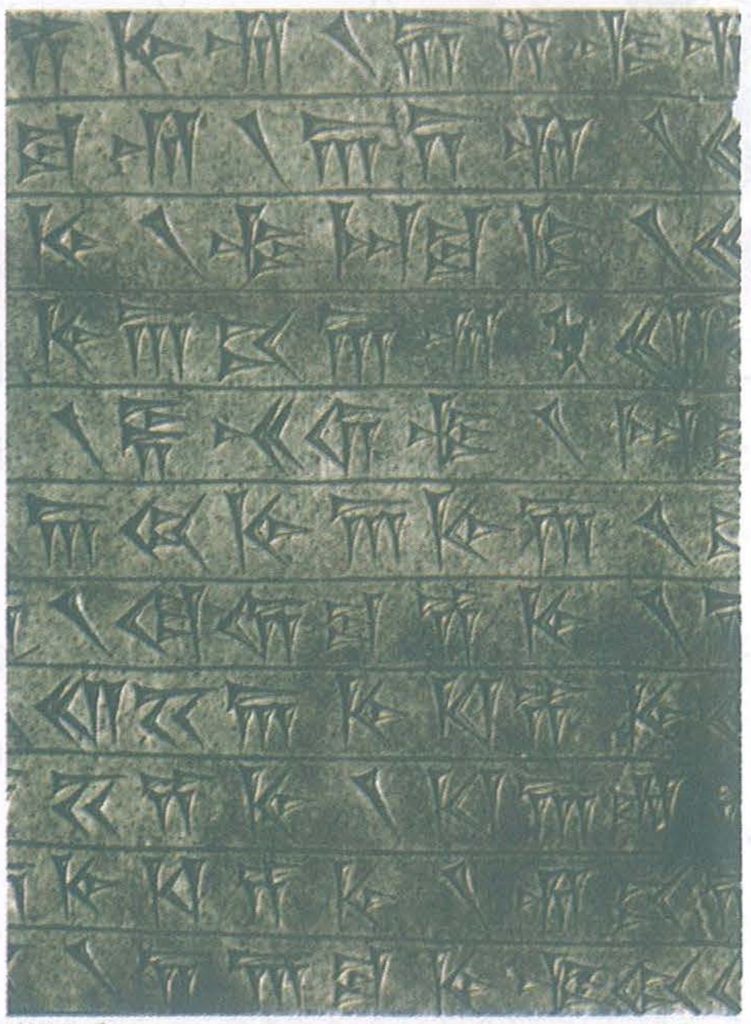

خط میخی (خط میخی ایرانی، خط فارسی باستان)

خط شکسته نستعلیق. سید علی‌اکبر گلستانه

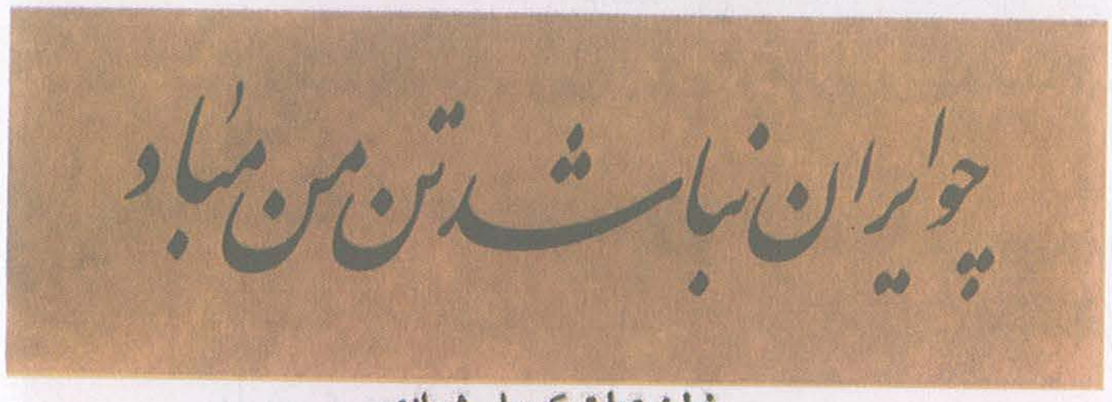

خط نستعلیق. کرمعلی شیرازی

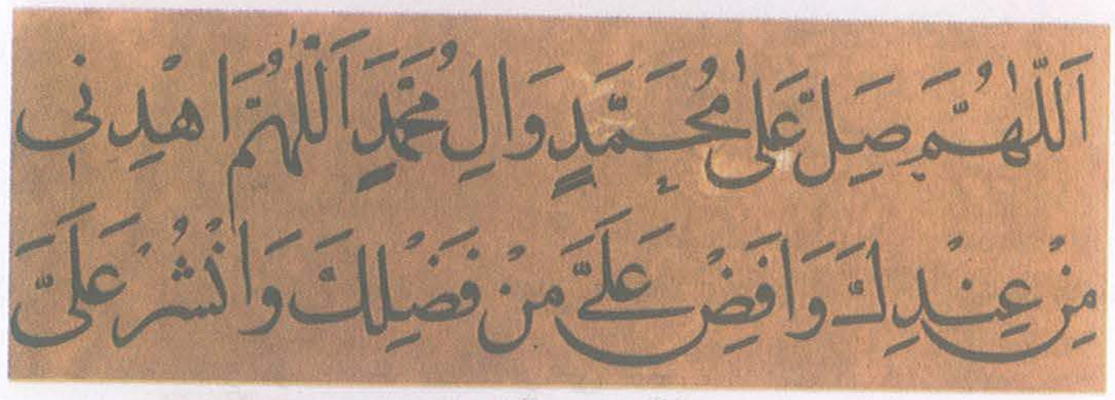

خط نسخ. وصال شیرازی

خط رقاع. مرتضی عبدالرسولی

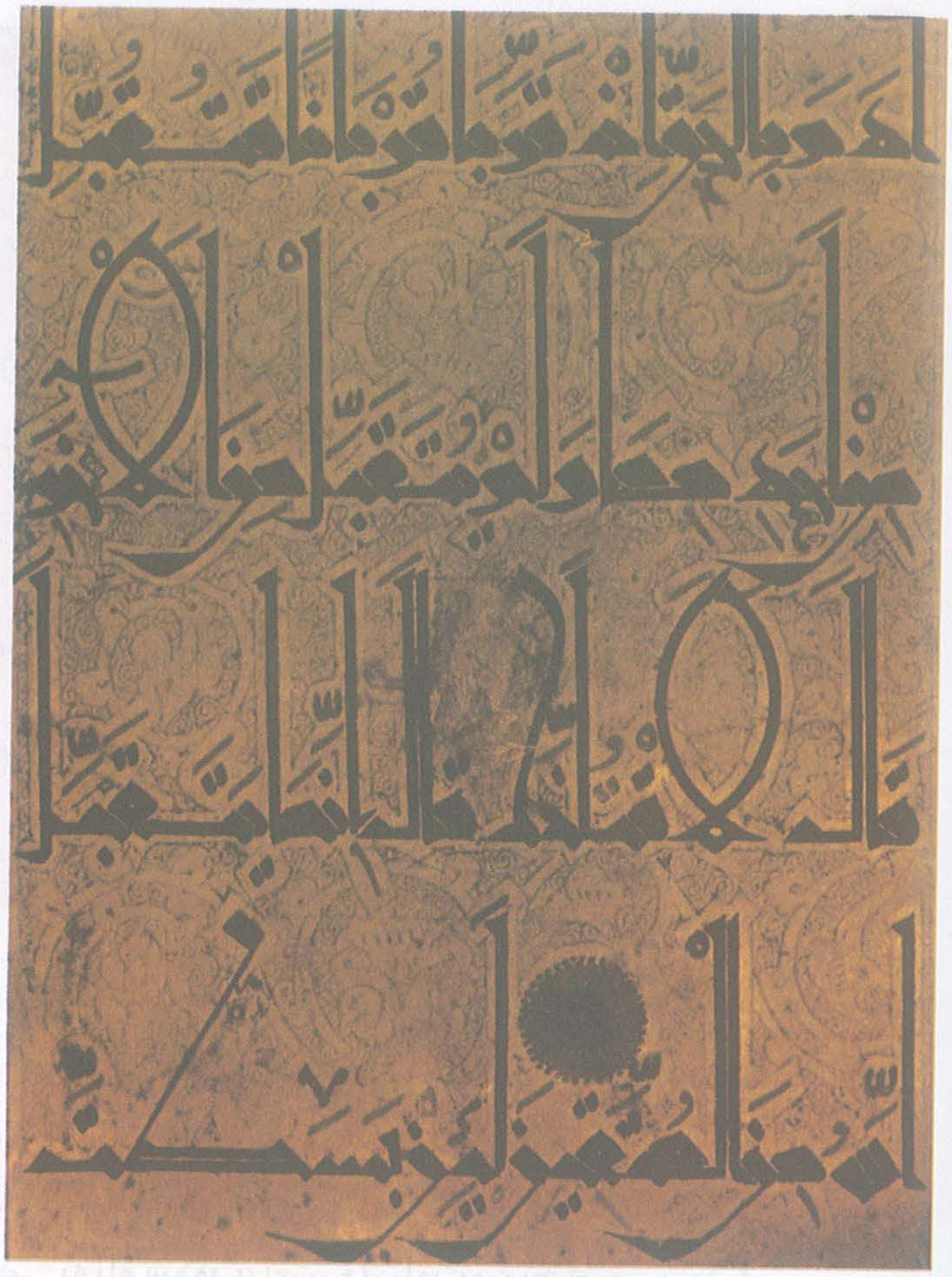

خط کوفی (خط کوفی ایرانی)

مدّتی بعد، خطّ **نستعلیق** به‌وجود آمد. **میر عماد**، بزرگ‌ترین خوش‌نویس ایرانی، شیوایی و زیبایی خطِّ نستعلیق را به اوج و کمال رساند. در عهدِ **صفویان**، سوّمین خطِّ خاصِّ ایرانی اختراع شد. این خط **شکسته نستعلیق** نام داشت؛ زیرا بر اثر تندنویسی، برخی از حروف آن شکسته می‌شد. **درویش عبدالمجید طالقانی** معروف‌ترین شکسته‌نویس ایرانی بود که این خط را به اوج و کمالِ خود رساند.

در سال‌های اخیر، جوانان ایرانی به خطّ و خوش‌نویسی توجّه ویژه‌ای کرده‌اند. «**انجمن خوشنویسان ایران**» یکی از مؤسّسه‌های رسمی است که از سال‌ها پیش به ترویجِ خطّ و خوش‌نویسی پرداخته است. به علاوه، بعضی کتاب‌های فارسی در ایران با خطوط هنری مثل **نستعلیق** نوشته می‌شوند.

۷. حالا به نکته‌های زیر توجّه کن

۱

الف: خوش‌نویس: کسی که خوب (یا خوش) می‌نویسد.
شکسته‌نویس: کسی که شکسته می‌نویسد.

ب: پاک‌نویس: نوشته‌ای که بدون خط خوردگی (پاک و تمیز) نوشته شده است.
زیرنویس: نوشته‌ای که در زیر نوشته شده است.

پ: مقاله‌نویس: کسی که مقاله می‌نویسد.
داستان‌نویس: کسی که داستان می‌نویسد.

«اسم + بن مضارع فعل» همان‌طور که می‌بینید، با افزودن «نویس» به برخی از کلمات، می‌توان کلمه‌های تازه‌تری ساخت.

۲

«دار» از پسوندهای فارسی است که صفت می‌سازد و به معنی دارنده‌ی کلمه‌ای است که قبل از آن می‌آید.
مانند: «نامدار»، یعنی: کسی که نام و شهرت دارد.
گاهی هم «دار» معنی «نگه‌دار و مراقب» می‌دهد. مانند: «کتاب‌دار» یعنی: کسی که از کتاب نگه‌داری می‌کند و در کتاب‌خانه کار می‌کند.

۳

«هنرمندِ خوش‌نویسی به نام یاقوت، خط‌های دیگری ابداع کرد.» «به نام یاقوت» یعنی: که نام او یاقوت است / بود. یا: که یاقوت نام دارد / داشت. نمونه‌ی دیگر: «فیلمی به نامِ **سکوت**، امشب از تلویزیون پخش می‌شود.» یعنی: فیلمی که **سکوت** نام دارد... . یا: فیلمی که نام آن **سکوت** است... .

فکر کن و بگو

به این جمله‌ها توجّه کن:

«بازیکن» یعنی کسی که بازی می‌کند.
«جاروکش» یعنی کسی که جارو می‌کشد.
«عالم‌پرور» یعنی کسی یا جایی که عالم می‌پرورد.
«فضاپیما» یعنی چیزی که فضا را می‌پیماید.

فکر کن و بگو

این کلمه‌ها چگونه ساخته شده‌اند؟ به نظر تو، اصطلاحاتِ «از زیر کار در رو»، «آب سرد کن»، «چاقو تیز کن» و «در و پنجره ساز» چگونه ساخته شده‌اند؟

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: وقتی بازوی ابن مُقلّه را قطع کردند، دیگر نتوانست بنویسد.

☐ ب: هنرِ خوش‌نویسی، شاخه‌ای از نقّاشی به حساب می‌آید.

☐ پ: ابن مُقلّه خطِّ «نسخ» را ابداع کرد.

☐ ت: امروزه دیگر جوانان هنر خوش‌نویسی را فراموش کرده‌اند.

☐ ث: خطِّ فارسی از زمانِ ظهور اسلام، همیشه رو به تکامل بوده است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: چرا خلیفه تصمیم گرفت بازوی راست ابن مُقلّه را قطع کند؟

.....

ب: بعد از این که دست ابن مُقلّه را قطع کردند، او چه کار کرد؟

.....

پ: «نسخ» چه خطّی است؟

.....

ت: خطِّ «شکسته‌نستعلیق» چه خطّی است؟

.....

ث: «انجمنِ خوش‌نویسان ایران» چه فعّالیّتی دارد؟

.....

۱۰. کلمه های زیر را با توجّه به نکته های درس معنی کن

الف:تندنویس : .....

ب:چرک‌نویس: .....

پ:پیش‌نویس: .....

ت:کتیبه‌نویس : .....

ث:رمان‌نویس: .....

ج:پاک نویس: .....

چ:خودنویس: .....

۱۱. بگو در کدام کلمه، «دار» به معنی «مراقب» و در کدام کلمه «دار» به معنی «دارنده» است. بعد، هر کلمه را معنی کن

۱. امانت‌دار: .....

۲. وفادار: .....

۳. خانه‌دار: .....

۴. زمین‌دار: .....

۵. آبدار: .....

۶. پولدار: .....

۷. انبار‌دار: .....

با هم بخوانیم:

نفسِ نفشه‌ها

از نفسِ نفشه‌ها،
بادشنیده می‌شود
بادکه می‌کشد سَرَک.
به باد، یادمی دهد.
ابرچریده می‌شود.
بازشنیده می‌شود.
بادمیان شاخه‌ها،
دوباره دیده می‌شود،
چه بی‌صدامی گذرد،
بادزِ بال شاپرک،

چشمه شکُفته می‌شود،
بادکه می‌کشد سَرَک،
موی بلندخویش را،
ببیدبه بادمی دهد.
درسِ بهارِ تازه را،
به باد، یادمی دهد،
گلّه‌ی بادمی رسد،
اَبرچریده می‌شود،
بوی بهاراز هوا،
بازشنیده می‌شود.

«جعفرابراهیمی (شاهد)»

درس ۲۷

بَلَدی ..... ؟

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

سهراب: بلدی سه‌تار بزنی؟

همایون: نه.

سهراب: می‌خوای بهت یاد بدم؟

همایون: آره. خیلی هم خوشحال می‌شم.

(ب)

امید: بلدی با کامپیوتر کار کنی؟

هومن: آره. یه کمی بلدم.

امید: کی بهت یاد داده؟

هومن: تو مدرسه یاد گرفتم.

(پ)

نسرین: خوش‌نویسی بلدی؟

منیره: آره.

نسرین: کجا یاد گرفتی؟

منیره: رفتم «انجمن خوشنویسان».

(ث)

مریم: بهم یاد می‌دی کیک بپزم؟

ناهید: با کمالِ میل؛ امّا الان وقت ندارم. جمعه خوبه؟

مریم: عالیه.

(ت)

پرویز: داری چه کار می‌کنی؟

سعید: مسئله‌ی ریاضی حل می‌کنم.

پرویز: می‌خوای کمکت کنم؟

سعید: نه، خودم بلدم. امّا شیمی‌رو اصلاً بلد نیستم.

پرویز: نگران نباش! خودم بهت یاد می‌دم.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

خانم احمدپور: سلام!

رئیس: سلام، بفرمایین! کاری داشتین؟

خانم احمدپور: بله. برای استخدامِ منشی آگهی کرده بودین.

رئیس: بله، بله! بفرمایین بشینین. شما خانومِ ... ؟

خانم احمدپور: احمدپور هستم.

رئیس: خانوم احمدپور، تایپ فارسی و انگلیسی ..... ؟

خانم احمدپور: بله.

رئیس: کجا .... ؟

خانم احمدپور: آموزشگاه ماشین نویسی وزارت کار.

رئیس: چه زبان هایی ..... ؟

خانم احمدپور: انگلیسی رو خوب ..... ، کمی هم آلمانی می دونم.

رئیس: انگلیسی رو کجا .... ؟

خانم احمدپور: دو سال پیش دوره ی «کانون زبان» رو تموم کردم.

رئیس: کار با کامپیوتر بلدین؟

خانم احمدپور: بله! با برنامه های ویندوز و ورد و همچنین اینترنت آشنایی کافی ..... .

رئیس: کجا .... ؟

خانم احمدپور: برادرم ..... یاد ..... .

رئیس: چند سال سابقه ی منشیگری ..... ؟

خانم احمدپور: متأسفانه ..... ندارم.

رئیس: خوب، اشکال نداره. یه مُدّت باید کار کنین تا یاد ..... . منشی من تا یک ماه دیگه از این شهر ..... و من به یک منشی فعّال احتیاج دارم. ازش می خوام تو این یه ماه .... یاد بده. فقط باید این فرم رو هم ..... کنین.

خانم احمدپور: یعنی منو استخدام ..... ؟

رئیس: البتّه؛ امّا به شرطِ این که توی این دوره ی یک ماهه موفّق باشین.

۵. با دوستت گفت و گو کن

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. تصنیف: .....
۲. سحر: .....
۳. ناله: .....
۴. جادویی: .....
۵. خاطرات: .....
۶. زنده شدن: .....
۷. خودجوش: .....
۸. مناسبت: .....
۹. مستعد: .....
۱۰. ترانه: .....
۱۱. خوش آواز: .....
۱۲. دوره گرد: .....

تصنیف‌های ایرانی

مرغِ سحر ناله سَر کن — داغِ مرا تازه‌تر کن
زآه شرر بار، این قفس را — بر شکن و زیر و زبر کن
ظُلمِ ظالم، جورِ صیّاد — آشیانم داده بر باد
ای خدا،ای فلک، ای طبیعت — شامِ تاریکِ ما را سحر کن....

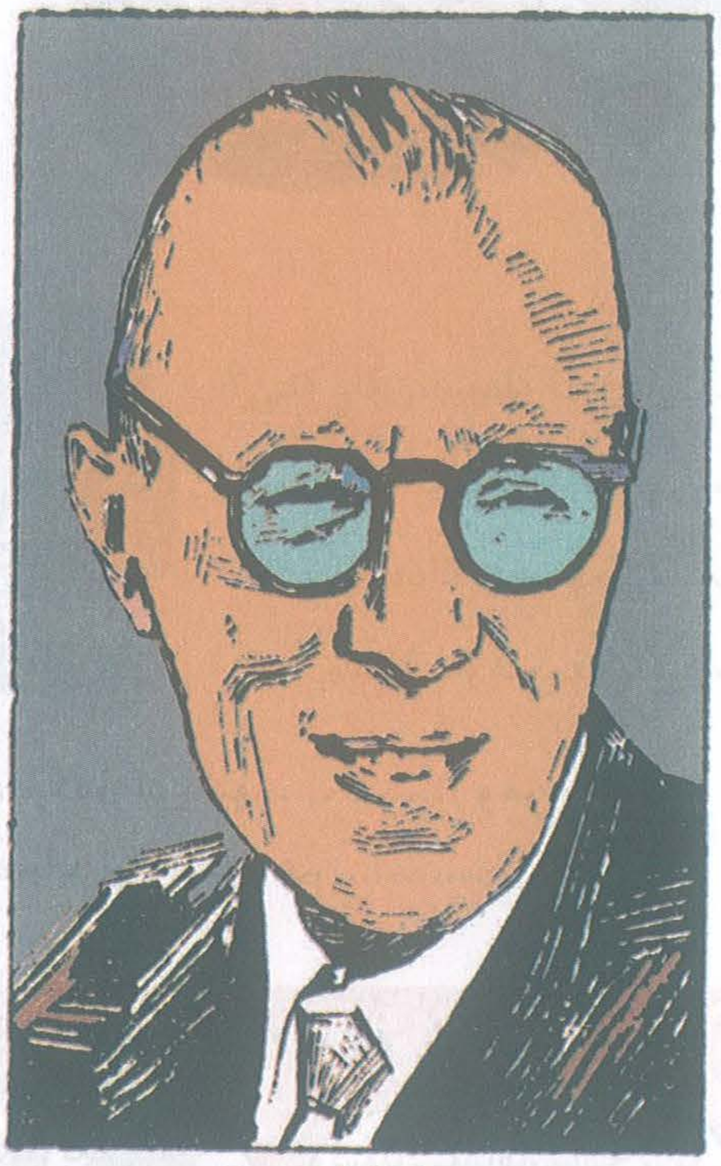
بهار (ملک‌الشعرا)

کم‌تر ایرانی[1] خوش ذوقی است که این تصنیفِ زیبا و جادویی **ملک الشُّعرا بهار** را با آهنگِ **مرتضی نی داود** و صدای **ملوک ضرّابی** نشنیده و خاطراتی برایش زنده نشده باشد. این گونه تصنیف‌ها و ترانه‌ها به همه‌ی ایرانیان تعلُّق دارد و در واقع، نسل‌های مختلف با آن زندگی کرده‌اند.

ترانه، شعری همراه با آهنگ است که در آغاز، یعنی هزار سال پیش، به صورت خودجوش و به مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی بر زبان مردم جاری می‌شد و در مدّتِ کمی همه آن را می‌خواندند. ذوق و طبعِ ایرانیان همواره چنان مُستعد بود که در طبیعی‌ترین حالت‌های مُمکن هم به شاعری می‌پرداختند[2]. تصنیف‌های فروشندگان دوره گرد، آوازهای کودکان در هنگام بازی و یا ترانه‌های عاشقانه[3]، همگی از نمونه‌های غنی فرهنگِ مردم به‌شمار می‌آیند.

عارف (قزوینی)

ترانه‌ی زیر از جمله‌ی آن‌ها است:

جُم جُمک برگِ خزون　　مادرم زینب خاتون

گیس داره قدِّ کمون　　از کمون بُلند تَرَک

از شَبَق مشکی تَرَک .....

امّا ترانه سرایی به شیوه‌ی جدید، از صد سال پیش آغاز شد. **علی اکبر شیدا** و **عارف قزوینی** از قدیمی‌ترین ترانه‌سرایانِ معاصر هستند. آن دو، هم شاعر، هم آهنگ‌ساز و هم خوش‌آواز بودند. تصنیف های عارف اغلب اجتماعی و سیاسی بود. او در زمانِ مَشروطه این تصنیف را گفت:

از خونِ جوانانِ وطن لاله دمیده　　از ماتمِ سروِ قدشان، سرو خمیده

در سایه‌ی گل، بلبل از این غُصّه خزیده　　گُل نیز چو من در غم‌شان جامه دریده .....

۱

«ایران»، «ایرانی» و «ایرانیان»، هم خانواده هستند. یعنی، یک ریشه دارند و معنی پایه‌ی آن‌ها یکسان است. این‌ها هم خانواده‌های فارسی هستند و ریشه‌ی فارسی دارند.

نمونه‌های دیگر: «فروش»، «فروشنده» و «فروشندگان».

«کم‌تر ایرانی خوش ذوقی است که تصنیف زیبای **مرغ سحر** را نشنیده باشد.» یعنی:

«بیشتر ایرانیانِ خوش‌ذوق، تصنیف زیبای **مرغ سحر** را شنیده‌اند.»

نمونه‌ی دیگر: کم‌تر کارمندی است که به رئیس خود احترام نگذارد؛

یعنی: بیشتر کارمندان به رئیس خود احترام می گذارند.

۲

«ذوق و طبع ایرانیان همواره چنان مستعد بود که در طبیعی‌ترین حالت‌های مُمکن هم به شاعری می‌پرداختند.» «چنان» در این جمله، یعنی «خیلی»؛ که البتّه اندازه‌ی دقیق آن مشخص نیست. جمله‌ی بالا را به این صورت هم می‌توان نوشت: «ذوق و طبع ایرانیان بسیار مستعد بود؛ به‌طوری که آن‌ها در طبیعی‌ترین حالت‌های مُمکن هم به شاعری می‌پرداختند.» «به طوری که»، «تا اندازه‌ای»، «به‌قدری»، «تا آن حد»، «آن‌قدر» نیز مانند «چنان» به کار می‌روند؛ مانند: «این مسئله آن‌قدر سخت است که بچّه‌های کلاس نمی‌توانند آن را حل کنند.»

۳

«ترانه‌های عاشقانه»؛ یعنی: ترانه‌هایی که موضوع آن‌ها عشق است یا عشق را بیان می کند.

به همین ترتیب داریم: نگاه عاشقانه، نامه‌ی عاشقانه،...

«عاشقانه» صفت است، یعنی درباره‌ی عشق و از «عاشق» + «انه» تشکیل شده است.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: همه‌ی ایرانی‌ها تصنیفِ **مرغ سحر** را شنیده‌اند.

☐ ب: تصنیف‌ها به همه‌ی ایرانیان تعلّق دارد.

☐ پ: موضوعِ تصنیف‌ها، فقط اجتماعی و سیاسی است.

☐ ت: ترانه‌سرایی جدید، صد سال عمر دارد.

☐ ث: حتّی کودکان و فروشندگانِ دوره‌گرد هم تصنیف‌هایی داشتند.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: تصنیف یعنی چه؟

.....

ب: ذوقِ شاعری ایرانیان ناشی از چیست؟

.....

پ: در این درس چه چیزهایی به عنوانِ فرهنگِ عامّه‌ی ایرانیان به شمار رفته است؟

.....

ت: از قدیمی‌ترین ترانه سرایان معاصر، چه کسانی هستند؟

.....

ث: آیا عارف و شیدا فقط شاعر بودند؟

.....

فکر کن و بگو به دو دسته‌ی صفت و موصوف‌های زیر دقّت کن.

(۱)	(۲)
آن کتاب	کتابِ زیبا
دو کتاب	کتابِ دیگر
کدام کتاب	کتابِ فارسی
بهترین کتاب	کتابِ خواندنی
همان کتاب	کتابِ گمشده
چه کتابی	هر کتابی

کلماتی که در زیر آن‌ها خط کشیده شده است، همگی «صفت» هستند. به صفت‌های گروه اوّل، صفت‌های «پیشین» و به صفت‌های گروه دوم «پسین» می‌گویند.

فکر کن و بگو که این دو دسته صفت، چه تفاوتی با هم دارند؟

۱۰. تصنیفِ «مرغ سحر» را کامل کن

مرغِ سحر .... کن.

داغِ مرا .... کن.

زآه شرر بار .... را، بر ..... و زیر و زبر ..... .

ظُلمِ ..... ، جور ..... ، آشیانم داده بر ..... .

ای ..... ای ..... ای ..... ، شامِ ..... ما را ....

۱۱. حالا به درس نگاه کن و پاسخ‌هایت را درست کن

۱۲. همراه با دوستان و معلّمت، تصنیف «مرغ سحر» را بخوان

۱۳. این جمله‌ها را با توجّه به نکته‌های درس، بازنویسی کن

الف: کم‌تر فردی است که نامِ فرشِ ایران را نشنیده باشد.

.....

ب: کم‌تر دانش‌آموز با انضباطی است که بی دلیل غیبت کند.

.....

پ: به قدری هوا گرم بود که همه‌ی کولرها را روشن کرده بودیم.

.....

ت: ایرانیان آن‌قدر باهوش هستند که در همه‌ی زمینه‌ها موفّق می‌شوند.

.....

یک خط در میان

در کتاب چهار فصل زندگی
صفحه ها پشت سرِ هم می روند
هر یک از این صفحه ها، یک لحظه اند
لحظه ها با شادی و غم می روند
آفتاب و ماه، یک خط در میان
گاه پیدا! گاه پنهان می شوند
شادی و غم نیز هر یک لحظه ای
بر سر این سفره مهمان می شوند
گاه اوج خنده ی ما گریه است
گاه اوج گریه ی ما خنده است
گریه، دل را آبیاری می کند
خنده یعنی این که دل ها زنده است،
زندگی، ترکیب شادی با غم است
دوست می دارم من این پیوند را
گرچه می گویند: شادی بهتر است
دوست دارم گریه با لبخند را

«قیصر امین پور»

درس ۲۸

از شما توقّع نداشتم!

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

رئیس: آقای احمدی، امروز دیر کردین.

کارمند: ببخشین آقای رئیس. توی ترافیک گیر کردم.

رئیس: از شما توقّع نداشتم. باید به موقع حرکت می کردین.

کارمند: بله، بله، عذر می‌خوام. دیگه تکرار نمی‌شه.

(ب)

معلّم: چرا تکالیفت رو انجام ندادی؟ ازت توقّع نداشتم.

دانش‌آموز: ببخشین خانم معلّم. دیروز مریض بودم.

معلّم: هفته‌ی پیش هم تکالیفت رو انجام نداده بودی. بارِ آخرت باشه.

دانش‌آموز: چشم خانم معلّم.

(پ)

پدر: از تو توقّع نداشتم حرف بی‌ادبانه بزنی.

پسر: تقصیر حمید بود. بهم مُشت زد.

پدر: امّا تو نَباید حرف زشت می‌زدی. دیگه تکرار نشه.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

آقای رئیس: آقای احمدی، دیروز به جلسه نیومدین. چه توضیحی دارین؟

آقای احمدی: من اطّلاع .....

آقای رئیس: از دو هفته پیش اعلام کرده بودیم که جلسه داریم.

آقای احمدی: ..... آقای رئیس. فراموش ..... بودم.

آقای رئیس: امیدوارم دیگه ..... نشه.

(ب)

خانم نادر پور: از شما بعیده، خانم یاوری.

خانم یاوری: مگه چی ..... ؟

خانم نادر پور: ..... شما ..... نداشتم زباله هاتون رو این جا بذارین.

خانم یاوری: ..... ، الان برمی دارم.

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستانت گفت و گو کن

از شما توقّع نداشتم.

.....

ببخشین دیگه تکرار نمی شه.

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. موهبت: .....
۲. اندوه: .....
۳. اهریمن: .....
۴. بهانه: .....
۵. نیایش: .....
۶. تاج: .....
۷. گستردن: .....
۸. روشنایی: .....
۹. برداشت محصول: .....
۱۰. تبدیل شدن: .....

مهرگان

به اعتقادِ ایرانیانِ قدیم، شادی از موهبت‌های خدایی و غم و اندوه از پدیده‌های اهریمنی است. بنابر همین اعتقاد، ایرانیان همواره در شادی و نشاط به‌سر می‌بردند و هر چیز را بهانه‌ی جشنی قرار می‌دادند. **جشنِ مهرگان** از جمله جشن‌های ایران باستان بود که در شانزدهم مهرماه هر سال برپا می‌شد.

ایرانیانِ قدیم، **هفته** نداشتند. روی هر روز از ماه هم نام خاصّی گذاشته بودند. از نامِ ماه‌ها هم در نام‌گذاری روزها استفاده می‌کردند. هر گاه اسم ماه و اسم روز برابر می‌شد، آن را جشن می‌گرفتند و به نیایش می‌پرداختند. شانزدهمین روز ماه مهر، **مهر روز** نام داشت که در این روز جشنِ مهرگان برگزار می‌شد.

جشنِ مهرگان پس از نوروز، از بزرگ‌ترین جشن‌های ایرانی به شمار می‌رفت. هر سال، دو فصل داشت؛ تابستانِ بزرگ (اوّل بهار تا پایان تابستان) و زمستانِ بزرگ (اوّل پاییز تا آخر زمستان). ایرانیان در آغاز هر یک از این دو فصل، به جشن و شادمانی می‌پرداختند. **جشنِ نوروز** در آغاز تابستانِ بزرگ و **جشنِ مهرگان** در آغاز[1] زمستانِ بزرگ برگزار می‌شد و شش روز ادامه داشت.

نامِ دیگر این جشن، **جشنِ میترا** یا **روشنایی** است. در این جشن پادشاهان تاج بر سر می‌گذاشتند و هفت سفره می‌گستردند[2] که در آن‌ها شِکر، تُرنج، سیب، به، انار، عَنّاب و انگور بود. ایرانیان عقیده داشتند که هر کس از این میوه‌ها بخورد، بلا از او دور می‌شود.

جشنِ مهرگان در هنگامِ فصل برداشتِ محصول برپا می‌شد و از این‌رو برای مردم عزیز و محترم بود. به همین خاطر در این روز به یکدیگر هدیه می‌دادند و تمامِ دشمنی‌ها به دوستی تبدیل می‌شد. پس از اسلام تا حمله‌ی مغول هم این جشن‌ها به‌طور رسمی اجرا می‌شد. اکنون این رسم تنها در میان زرتشتیان ایران باقی است.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

«جشن مهرگان در آغازِ زمستانِ بزرگ برگزار می‌شد».

به جای «آغاز» می‌توان از قیدهای دیگری مثل «ابتدا»، «شروع»، «اوّل» و.... استفاده کرد، بدون آن که معنا یا ساخت جمله دچار تغییر اساسی شود. امّا برخی از قیدها فقط برای جمله های خاصّی قابل استفاده اند.

برای مثال، می‌توان گفت: «باران آهسته آهسته / نم‌نم / کم کم / می‌بارید.»

امّا اگر بگوییم: «باران یواش یواش می‌بارید»، جمله‌ای معمول نیست.

۲

به سه جمله‌ی زیر توجه کن.

الف: پادشاهان هفت سفره می گستردند.

ب: پادشاهان هفت سفره پهن می کردند.

پ: پادشاهان هفت سفره می انداختند.

همه‌ی جمله های بالا یک معنا دارند؛ ولی انتخابِ فعل های مختلف برای هر جمله، باعث شده است که هر جمله به لحاظ نوعِ کاربردش، با جمله های دیگر تفاوت داشته باشد. برای مثال، در جمله‌ی «الف»، فعل «می گستردند» به دو دلیل از دو فعل دیگر مناسب‌تر است:

۱. فعل «گستردن» معمولاً در بافتِ جمله های ادبی کاربرد دارد.

۲. «گستردن» معمولاً برای سفره های بزرگ و با شُکوه به کار می‌رود.

دو فعل دیگر، یعنی «پهن کردن» و «انداختن» در جمله های عادی کاربرد دارند. بنابراین، باید دقّت کنیم که از مترادف های هر فعل، در جای مناسبِ خودشان استفاده کنیم. مثلاً فعل های «خفتن» و «خوابیدن» کاربرد یکسانی ندارند. «خفتن» در نوشته های ادبی و «خوابیدن» در زبانِ روزمره به کار می‌رود.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: به اعتقادِ ایرانیانِ قدیم، شادی و غم از نعمت های خداوند هستند.

☐ ب: در قدیم، ایرانیان «هفته» نداشتند.

☐ پ: جشنِ میترا، همان جشنِ مهرگان است.

☐ ت: جشنِ مهرگان بزرگ‌ترین جشنِ ایرانیانِ قدیم بود.

☐ ث: امروزه، جشن مهرگان وجود ندارد.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: مهرگان چه روزی است؟

.....

ب: در ایران قدیم چند فصل وجود داشت و هر کدام چه‌قدر طول می کشید؟

.....

پ: در هفت سفره‌ی جشن مهرگان چه چیزهایی وجود داشت؟

.....

ت: مردم در جشنِ مهرگان چه کار می کردند؟

.....

ث: چرا جشنِ مهرگان برای ایرانیان عزیز بود؟

.....

به این جمله‌ها توجّه کن.

من من را دیدم. ← من خودم را دیدم

تو نباید تو را این‌قدر اذیّت کنی. ← تو نباید خودت را این قدر اذیّت کنی.

او او را زخمی کرد. ← او خودش را زخمی کرد.

به کلمه هایی که زیرشان خط کشیده شده است، «ضمیر انعکاسی» می گویند.

ضمیرهای انعکاسی در چه جاهایی به کار می‌روند و چه معنایی دارند؟

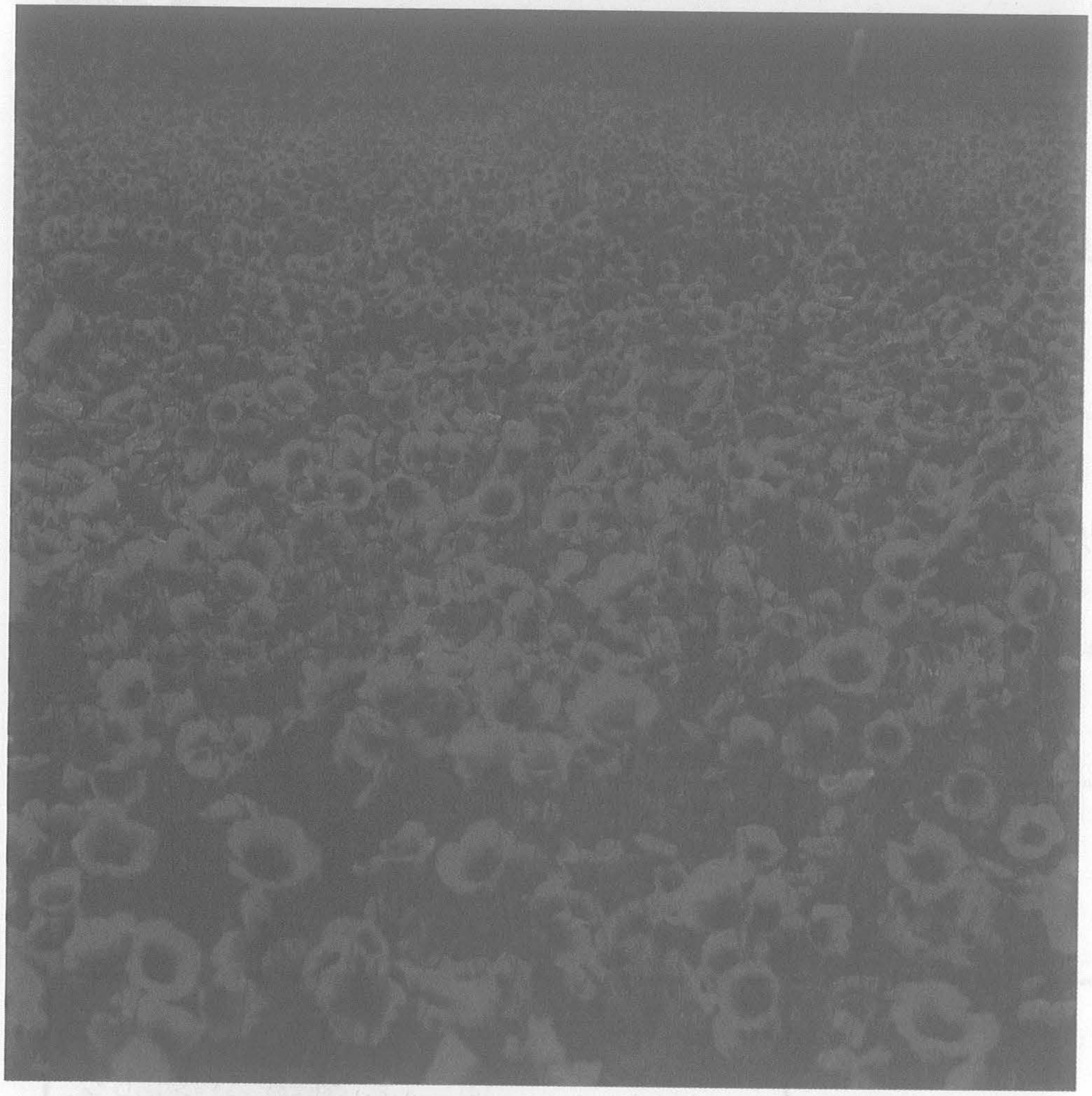

دختر و صحرا

عید آمد و صحرا
از سبزه و گُل پیرهنی دوخت
با خنده ی گُل ها
هر گوشه ی دشت آتشی افروخت
با گله اش آمد
از دهکده یک دُخترِ چوپان
در بقچه ی او بود
یک تکّه پنیر و دو سه تا نان
پیراهنِ دختر
صد پاره و صد وصله به هم داشت
بر روی لبانش
یک باغ پر از غنچه ی غم داشت

در پیرهنِ دشت نَظر کرد
طاووسِ خیالش
در قطره ای از اشک سَفر کرد
بزها همه با هم
در دامنه ی دشت دویدند
با شادی بسیار
هر یک گُلی از دامنه چیدند
هر بز، گُلِ خود را
بر پیرهنِ کهنه ی او کاشت
حالا دگر او نیز
پیراهنی از دشت به تن داشت

«اسدالله شعبانی»

درس ۲۹

دادم ماشینمو تعمیر کنن.

۱. گوش کن و بخوان

(الف)

حمید: ماشینت کُجاست؟

نوید: دادم تعمیرش کُنن.

حمید: کِی آماده می‌شه؟

نوید: دو روز دیگه.

(ب)

مژگان: چه قدر کفشات برق می‌زنه!

فرزانه: تازه واکس زدم.

مژگان: همیشه خودت واکس می‌زنی؟

فرزانه: نه، می‌دم برام واکس بزنن.

(پ)

زن: باید بِدی کُت و شلوارتو اتو بزنن.

شوهر: چه‌طور مگه؟

زن: آخه فردا مهمونی دعوتیم.

(ت)

زن : دیوارای خونه خیلی کثیف شدن.

شوهر: خوب، بده تمیزش کنن.

زن : دیگه قابل تمیز کردن نیستن.

شوهر: پس باید بدیم نقّاش برامون رنگ بزنه.

کفشات: کفش‌هایت. برق می‌زنه: از تمیزی می‌درخشه.

۲. گفت و گوی زیر را کامل کن

(الف)

سالار: چرا پیاده اومدی؟

بهداد: چون که ..... ماشینمو بشورن.

سالار: چرا خودت ..... ؟

بهداد: آخه وقت ..... .

(ب)

شیرین: برای عید نمی‌خوای کفش بخری؟

مهناز: من هیچ وقت کفش ..... .

شیرین: پس چه کار ..... ؟

مهناز: ..... برام بدوزن.

برای این که: چون، آخر، زیرا.

هرس کردن: شاخه و برگ اضافی را زدن.

(پ)

سُرور: باغچه‌تون خیلی زشت ..... .

رویا: برای این که باغبونی بلد ..... .

سُرور: خُب، بده ..... برات باغچه رو درست ..... درختا و گُلارو هم هرس..... .

۳. گوش کن و پاسخ هایت را درست کن

٤. گفت و گوهای بالا را با دوستت تمرین کن

۵. با دوستت گفت و گو کن

۶. معنی واژه‌های زیر را از واژه نامه‌ات پیدا کن. سپس متن را بخوان

۱. عشایر: .....
۲. کوچ نشین: .....
۳. حرفه: .....
۴. شخم‌زنی: .....
۵. پراکنده: .....
۶. سخاوت: .....
۷. ییلاق: .....
۸. قشلاق: .....
۹. چراگاه: .....
۱۰. سازگار: .....
۱۱. چرانیدن: .....
۱۲. فراخ: .....
۱۳. آبشخور: .....
۱۴. کلک: .....
۱۵. موادِ لبنی: .....
۱۶. نفوذ کردن: .....
۱۷. ایل: .....
۱۸. سلحشور: .....

عشایرِ ایران

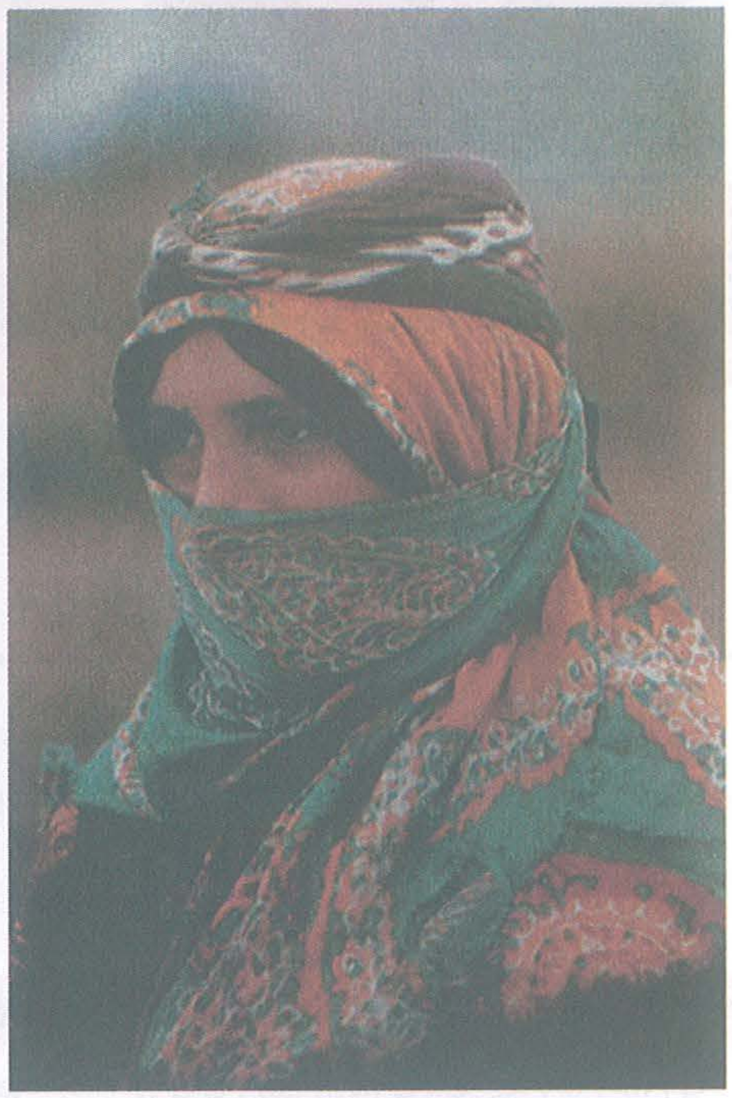

مردمِ ایران، شهرنشین، روستانشین یا کوچ نشین هستند[۱]. به کوچ نشینان ایران، عشایر می گویند[۲]. عشایر در فصل بهار به ییلاق می‌روند[۳] و در پاییز به قشلاق باز می گردند. آن‌ها خود را با طبیعت سازگار می کنند. دامداری حرفه‌ی اصلی عشایر است. بنابراین از چراگاه‌های طبیعی حدّ اکثر بهره را می‌برند. دام‌ها از راه‌های کوهستانی دشوار ولی باصفا، و رودخانه‌ها عبور داده می‌شوند. آن‌ها از آبشخور و چراگاه‌های میان راه استفاده می کنند. عشایر با استفاده از «کَلَکْ» و یا شناکنان از رودخانه‌ها می گذرند.

عشایر خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم خانگی مورد نیازشان را خودشان تهیّه می کنند. در هنگام کوچ، لوازمِ ساده‌ی زندگی خود را با الاغ، قاطر و یا شتر حمل می کنند.

آن‌ها از شیرِ دام، موادّ لبنی درست می کنند. از موی بز سیاه چادر می‌بافند و به عنوان مَسکَنْ از آن استفاده می کنند؛ زیرا باران به درون آن نفوذ نمی کند. برای سواری، حمل بار و شخم زنی، الاغ، شتر و گاو را پرورش می‌دهند. همه‌ی افراد خانواده کار می کنند.

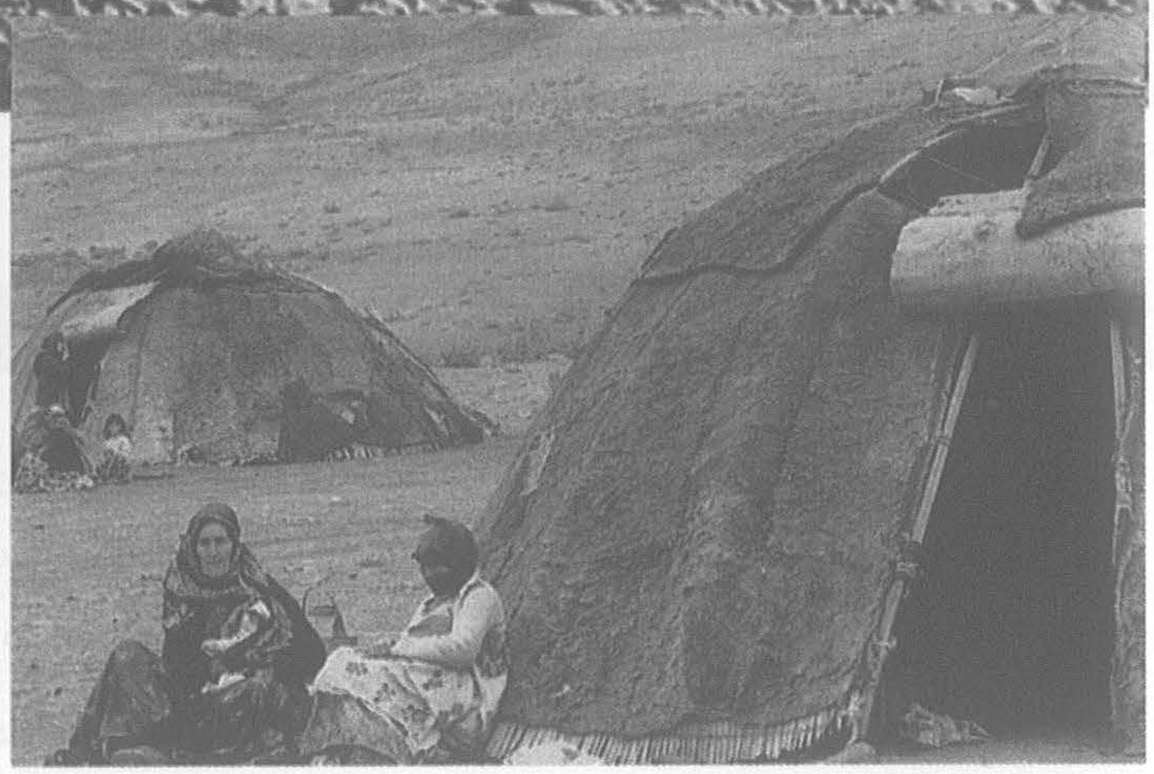

زنان بافندگی می کنند؛ بچّه‌ها دام‌ها را می چرانند؛ مردان هم به دامداری، شکار و زراعت می‌پردازند.
عشایر معمولاً با خانواده های ایل خود ازدواج می کنند. در جشنِ عروسی، مسابقه های اسب‌دوانی و کُشتی نیز برگزار می‌شود.
عشایر ایران در سرتاسر کشور پراکنده‌اند و هر یک زبان و فرهنگ خاص خود را دارند.
آن‌ها به خاطر زندگی در کوهستان و دشت های فراخ، مردمانی دلیر و سلحشور هستند که روحیه‌ی جوانمردی و سخاوت دارند.
آن‌ها به همراه دیگر ایرانیان، همیشه پاسدارِ مرزهای کشور بوده‌اند و در طولِ هشت سال دفاعِ مقدّس نیز نقش مهمّی در دفاع از کشورمان داشته‌اند.

۷. حالا به نکته های زیر توجّه کن

۱

«مردمِ ایران، شهرنشین، روستانشین یا کوچ نشین هستند.»

«شهرنشین» در شهر زندگی می کند.

«روستانشین» در روستا زندگی می کند.

در زبان فارسی، «نشین» از کلماتی است که با کلمات دیگر ترکیب می‌شود و کلمه‌ی مرکّب با معانی جدید می‌سازد؛

مانند: خانه‌نشین، هم‌نشین، اجاره‌نشین و سرنشین.

۲

«به کوچ نشینان ایران، عشایر می گویند.» در اینجا جمله بدون کلمه‌ی قبل از فعل، یعنی عشایر، معنی نمی‌یابد؛یعنی «به کوچ نشینان ایران (ـ) می گویند.» در زبان فارسی برخی از فعل‌ها مانند «نامیدن»، «پنداشتن»، «دانستن» و.... به تنهایی به کار نمی‌روند؛ بلکه به کلمه های مکملِ پیش از آن نیاز دارند تا معنی جمله کامل شود؛

برای مثال: «ایران را در گذشته، پارس می‌نامیدند.»

۳

«عشایر در فصل بهار به ییلاق می‌روند.» در زبان فارسی، هر فعلی با حرف اضافه‌ی خاصّ خود به کار می‌رود که با توّجه به آن حرف اضافه‌ی خاص، معنی فعل نیز تغییر می کند. در این مثال، «رفتن» با حرف اضافه‌ی «به» به کار رفته است و آن را نمی‌توان با حروف اضافه‌ی دیگری به کار برد.

مانند: افتادن از، خندیدن به، شنیدن از، ترسیدن از، باختن به و بردن از، از... افتادن، به... خندیدن ... .

بعضی از فعل‌ها با بیش از یک حرف اضافه به کار می‌روند که در هر صورت، معنی متفاوتی حاصل خواهد شد؛

مانند: «آموختن از»؛ یعنی: «یادگرفتن» و «آموختن به»؛ یعنی: «یاد دادن.» علاوه بر فعل، برخی از اسامی و صفات نیز حروف اضافه‌ی خاصِّ خود را می گیرند؛

مانند: «کمک به» در جمله‌ی: کمک به مستمندان رانباید فراموش کنیم.

«برخوردار از» در جمله‌ی: این مرد از کمک من برخوردار شده است.

«پر از» در جمله‌ی : این جعبه پر از اسباب بازی است.

۸. کدام جمله درست ☑ و کدام نادرست ☒ است؟

☐ الف: عشایر با آغازِ سرما، به ییلاق باز می گردند.

☐ ب: عشایر از موی بز لباس می‌بافند.

☐ پ: هر کدام از عشایر ایران، زبان و فرهنگِ خاصِّ خود را دارد.

☐ ت: عشایر در کوهستان‌ها و دشت‌ها زندگی می کنند.

☐ ث: درآمدِ عشایر فقط از راه بافندگی و ساختِ مَسکَن است.

۹. به این پرسش‌ها پاسخ کامل بده

الف: مردمِ ایران از نظر محلِّ سُکونت به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ نام ببر.

.....

ب: عشایر چگونه کوچ می کنند؟

.....

پ: عشایر چگونه خوراک، پوشاک و مَسکَنِ خود را تهیّه می کنند؟

.....

ت: ازدواج در میان عشایر چگونه است؟

.....

ث: عشایر چگونه مردمانی هستند و در دفاعِ از میهن چه نقشی داشته‌اند؟

.....

فکر کن و بگو

به جمله‌های زیر توجّه کن.

(الف)

- عشایر پوشاک و خوراک مورد نیازشان را تهیّه می کنند.
- عشایر، خودشان پوشاک و خوراک مورد نیازشان را تهیّه می کنند.

(ب)

- برادرت را در خیابان دیدم.
- خودم برادرت را در خیابان دیدم.

فکر کن و بگو، ضمایر «خود» و «خودشان» چه تغییری در جمله ایجاد می کنند؟

۱۰. در جمله‌های زیر، ضمیرِ تأکیدی مناسب بگذار

الف: باغبان ..... به این درخت‌ها آب داد.

ب: معلّم‌ها ..... گفتند، فردا امتحان نمی گیرند.

پ: ما ..... نمی‌خواهیم کسی به ما کُمک کُند.

ت: شما ..... نخواستید با هواپیما بروید.

نکته: ضمایر تأکیدی در گونه‌ی گفتاری کاربرد بسیار دارند. در گونه‌ی نوشتاری می‌توانیم از «خود» به جای تمام ضمایرِ تأکیدی استفاده کنیم.

با هم بخوانیم:

پرازماهی، پُرازمرجان

پرازآبی، بزرگی تو

به رنگِ آسمان هستی

تودریایی، ولی افسوس

که دوراز شهرمان هستی

من این راخوب می دانم

که زیبا هستی ای دریا

تورامن دیده ام، امّا

فقط بر روی کاغذها

من از عکس تو می فهمم

غروبت خوب و دلچسب است

صدای موج های تو

شبیه شیهه ی اسب است

تو یک دامن به تن داری

که گُل های صدف دارد

چه قدراین دامنت زیباست

به جای تور، کف دارد

تو قلبی مهربان داری

پرازماهی، پرازمرجان

نمی دانی چه دلتنگم

که دورم ازتودریاجان

اگر یک رود بود این جا

برایت می شدم ماهی

شنا می کردم و فوراً

به سویت می شدم راهی

«ناصرکشاورز»

درس
۳۰

مرور کنیم!

۱. جمله های مناسب را به هم وصل کن.

۱. خیلی حیف شد! گلدونِ چینی مادرم شکست.	نه! تازه می خوام یاد بگیرم.
۲. از شما توقّع نداشتم.	اوّل گوشت‌ها رو خرد می کنیم.
۳. بلدی با کامپیوتر کار کنی؟	نه! یادم رفت.
۴. خُب، اوّل چه کار می کنیم.	نه! ما جمعه مهمون داریم.
۵. مگه لباست رو ندادی خشک شویی؟	ای کاش بیشتر دقّت کرده بودی.
۶. لطفاً صد هزار تومن پرداخت کنین.	ببخشین! دیگه تکرار نمی‌شه.
۷. بیاین جمعه بریم کوهنوردی.	خراب بود، دادم تعمیرش کنن.
۸. چرا ساعت دستت نیست؟	ببخشین، متوجّه نشدم. چه قدر پرداخت کنم؟

۲. به جای «خود» و «خویش»، ضمیرِ متصلِ مناسب بگذار

۱. جوانان باید برای آینده‌ی خود تصمیمِ جدّی بگیرند.

.....

۲. میهنِ خویش را کنیم آباد.

.....

۳. چشمانِ خود را باز کُن.

.....

۴. شما باید بیشتر از این به فکر والدینِ خود باشید.

.....

۳. جمله‌های زیر را مانند نمونه، به هم وصل کن

نمونه:

آن مرد مکانیک است. / آن مرد با پدرِ تو صُحبت می کرد. ← آن مردی که با پدر تو صحبت می کرد، مکانیک است.

الف: غذا را مادرم پخته است. / غذا را ظهر خوردی.

.....

ب: کتاب را برادرم نوشته است. / کتاب را می‌خوانی.

.....

پ: تعطیلات به ما خیلی خوش گذشت. / تعطیلات به شمال رفتیم.

.....

٤. جمله های زیر را با عبارت «نه تنها.....، بلکه ..... » به هم وصل کن

الف: تو خوب درس می خوانی. تو هنرمند هستی.

.....

ب: برادرم داستان را نوشته است. برادرم شعر را نوشته است.

.....

۵. چند هم خانواده برای کلمه های زیر بنویس

الف: معلّم: .....

ب: درس: .....

پ: هوش: .....

ت: کتاب: .....

ث: نظم : .....

ج: کار: .....

۶. با قیدهای زیر جمله بساز

الف: صفحه‌به‌صفحه: .....

ب: سریع : .....

پ: فوراً: .....

ت: دیروز: .....

ث: هرگز: .....

ج: گاهی: .....

چ: حتماً: .....

۷. با کلمه های زیر جمله بساز

الف: خرابی: .....

ب: بزرگی: .....

پ: زشتی: .....

۸. بعد از هر کلمه، یکی از پسوندهای زیر را بنویس

آمیز ، کار ، دار ، انه ، مند و گار.

الف: طنز: .....

ب: مرد: .....

پ: روز: .....

ت: هنر: .....

ث: پرچم: .....

ج: ورزش: .....

۹. قبل از هر کلمه، یکی از پیشوندهای زیر را بنویس

با ، نا ، بی

الف: ..... جوانمرد

ب: ..... مزه

پ: ..... نمک

ت: ..... سواد

ث: ..... شعور

ج: ..... توان

۱۰. با هر یک از فعل‌های زیر یک جمله بساز

الف: (ترسیدن از): .....

ب: (خندیدن به): .....

پ: (رفتن با): .....

ت: (نشستن در): .....

۱۱. کلمه‌های ستون «الف» را به کلمه‌های ستون «ب» وصل کن و کلمه‌ی مرکّب بساز

ستون الف	ستون ب
باز	نشین
مقاله	آمیز
کتاب	خانه
شهر	نویس
بزرگ	نشسته
صلح	راه

۱۲. معنی جمله‌های زیر را بنویس

الف: در برابر جوانان، دام‌هایی گسترده‌اند که آن‌ها باید خیلی مراقب باشند.

.....

ب: کم‌تر جهان‌گردی است که در هنگام سفر به ایران، از تخت جمشید بازدید نکند.

.....

.....

پ: هوا به‌قدری سرد بود که نتوانستیم اَز اُتاق خارج شویم.

.....

ت: فروشنده‌ای به نام مهرداد در این فروشگاه کار می‌کند.

.....

ث: بزرگ و کوچک برای شنیدنِ سخنان او آمده بودند.

.....

ج: برای صرف چای، به استکان نیاز داریم.

.....

چ: بُلندترین کوه ایران، دماوند نام دارد.

.....

با هم بخوانیم:

کتاب

انیسِ کُنجِ تنهایی، کتاب است　　فُروغِ صُبحِ دانایی، کتاب است

بُود بی مُزد و منّت اوستادی　　ز دانش بخشدت هر دَم گُشادی

درونش، همچو غُنچه از ورق پُر　　به قیمت هر ورق زان یک طبق دُر

ز یک رنگی همه هم روی و هم پُشت　　گر ایشان را زند کس بر لب انگشت

به تقریرِ لطایف لب گُشایند　　هزاران گوهر معنی نمایند

گَهی اسرارِ قرآن باز گویند　　گه از قولِ پیمبر راز گویند

گَهیت از رفتگان تاریخ خوانند

گه از آینده اخبارت رسانند

«عبدالرّحمان جامی»

واژه نامه

آ

آبشار	âbšâr	waterfall
آبشخور	âbešxor	watering trough
آبله	âbele	small box
آبیاری	âbyâri	watering
آتش فشان	âtaš fešân	volcano
آرامگاه	ârâmgah	grave
آزاد منش	âzâdmaneš	open - minded
آزار	âzâr	bother
آستانه	âstâne	threshold
آسمانی (مقدس)	âsemâni	(holy); heavenly
آسودن	âsudan	to rest
آشیان	âšiyân	nest
آغوش	âquš	arms
آفریدن	âfaridan	to create
آکواریوم	âkvâriyom	acquarium
آگاه	âgâh	aware; wise
آلودگی	âludegi	pollution
آلوده	âlude	polluted
آمبولانس	âmbolâns	ambulance
آمپول	âmpul	ampule
آمیخته	âmixte	mixed
آنی	âni	sudden
آواز	âvâz	song

ا

ابتدا	ebtedâ	start
ابد	abad	eternity
ابری	abri	cloudy
اتو	otu	iron
اجتماع	ejtemâ?	society
احتمال دادن	ehtemâl dâdan	to feel probable
احمق	ahmaq	fool; diot
احمقانه	ahmaqâne	foolish
اخراج	exrâj	expel
اخراج شدن	exrâj šodan	to be expelled
اخروی	oxravi	
ارتفاع	ertefâ?	height, altitude
از پا درآوردن	az pâdarâvardan	to kill
از دنیا رفتن	az donyâ raftan	to pass away
از قولِ	az qole	on behalf of
اساطیر	asâtir	myths
اسباب	asbâb	appliances
اسباب‌کشی	asbab keši	move into (a house)
اسب سواری	asb savâri	horse riding
استخدام	estexdâm	employment
استراحت	esterâhat	rest
استعداد	este?dâd	talent
اسطوره	osture	myth

اسطوره‌ای	osture?i	mythical
اَشراف	ašrâf	the rich
اصرار کردن	esrâr kardan	to insist
اصلاح گر	eslâhgar	reformist
اعتقاد	e?teqâd	belief
اعدام	e?dâm	execution
اعظم	a?zam	greatest, superme
اغراق	eqrâq	exaggeration
افسانه	afsâne	fable, fiction
افسوس	afsus	alas
اقامت	eqâmat	stay
اقامت‌کردن	eqâmatkardan	to stay
اقامت‌گزیدن	eqâmatg ozidan	to settle
الگو برداری	olqu bardâri	to imitate
الماس	almâs	diamond
انجمن	anjoman	association
اندوختن	anduxtan	to collect
اندوه	anduh	sorrow
اندیشه	andiše	thought
انقلاب	enqelâb	revolution
اوج	o(w)j	peak
اورژانس	uržânce	emergency
اهریمن	ahriman	satan
ایل	il	tribe, clan
ایمان	imân	faith
ایوان	eyvân	porch

ب

با تجربه	bâtajrobe	experienced
با حوصله	bâhosele	paitent
باخبر	bâ xabar	aware
باختن	bâxtan	to lose
بار	bâr	load
بارانی	bârâni	rainy
بازارچه	bâzârče	mall, market
بازو	bâzu	arm
با شکوه	bâ šokuh	glorious
باشگاه	bâšgâh	club
باور کردن	bâvar kardan	to believe
با وقار	bâvaqar	gentle, dignified
بخت	baxt	chance
بد اندیش	bad andiš	malicious
بدگویی	bad guyi	gossip
بذر	bazr	seed
بذر پاشیدن	bazr pâšidan	to scatter the seeeds
برپا کردن (آتش)	bar pâ kardan	to make fire
برخوردار بودن	barxordâr budan	to have
برداشت محصول	bardâšt-e mahsul	to harvest
بردباری	bordbâri	patience
برده	barde	slave
برزن	barzan	alley, way
برعهده گرفتن	gereftanbar ohde	to take over
برق	barq	electricity
برق (طبیعت)	barq	lightning
برگ	barq	page

برگزیدن	bar gozidan	to select
برین	barin	eternal
بز	boz	goat
بُستان	bostân	garden
بستر	bastar	bad
بغداد	baqdâd	Baghdad
بلبل	bolbol	nightingale
بلندآوازه	boland âvâze	famous
بناکردن	banâ kardan	to build; establish
بندگی	bandegi	slavery, servitude
بنزین	benzin	petrol
بنفشه (گل)	banafše	violete
بنیاد	bonyâd	foundaticn
بو	bu	smell
بوسه	buse	kiss
بهانه	bahâne	excuse
به بار آمدن	be bâr amadan	to result in
به تدریج	be tadrij	gradually
به‌خودآمدن	be xod âmadan	to become aware, to come to
به دل گرفتن	be del gereftan	to feel insulted
به ستوه آمدن	be sotuh âmadan	to lose patience
به کف آوردن	be kaf âvardan	to achieve
بی احتیاطی	bi ehtiyâti	carelessness
بی پروا	bi parvâ	nonfearing
بیت	beyt	verse
بید	bid	willow
بیداد	bidâd	oppression, cruelty
بیدار	bidâr	awake
بی نظیر	binazir	unique
بیننده	binande	viewer

پ

پاداش	pâdâš	reward
پاساژ	pâsâž	shopping passage
پاک نویس	pâknevis	fair copy
پایتخت	pâytaxt	capital (of a country)
پایداری	pâydâri	resistance
پدال	pedâl	pedal
پذیرایی	pazirâyi	serving
پرآوازه	porâvâze	famous
پراکنده	parâkande	scattered
پَرپَر شدن	par par šodan	to lose the petals, to die
پر تلاش	por talâš	hard working
پُرخواننده	por xânande	having many readers
پرداختن (به)	pardâxtan (be)	to deal with
پر زدن	par zadan	to fly
پرستو	parastu	swallow
پرورده	parvarde	brought up, trained
پرورش	parvareš	breeding
پرورش دادن	parvareš dâdan	to instruct, to breed
پریشان	parišân	distracted, distressed
پژمردن	pažmordan	to fade; to pale
پمپ بنزین	pompe benzin	gas/petrol station
پنجه	panje	clow, finger
پنچر	pančar	flat tire
پهلوان	pahlevân	champion, hero

پهنا	pahnâ	width
پیش‌دستی‌کردن	piš dasti kardan	to anticipate
پیشنهاد	pišnahâd	suggestion
پیغمبر	peyqambar	prophet
پیک نیک	pik nik	picnic

ت

تئاتر	te?âtr	theatre
تابلو	tâblo	tableau, sign
تابندگی	tâbandegi	brightness
تاج	tâj	crown
تازه عروس	tâze ?arus	newly - wed
تالار	tâlâr	saloon, hall
تأثیر	ta?sir	effect
تأخیر	ta?xir	delay
تأسیس کردن	ta?sis kardan	to found, to establish
تألیف	ta?lif	to write
تبدیل شدن	tabdil šodan	to turn to
تبعید	tab?id	banish
تجلّی	tajalli	manifestation
تجمّل	tajammol	luxury
تحقیق	tahqiq	research
تحوّل	tahavvol	(great) change
تحویل	tahvil	delivery
تخیّل	taxayyol	imagination
ترافیک	terâfik	traffic
ترانه	tarâne	song
تربیت	tarbiyat	training
ترتیب دادن	tartib dâdan	to arrange
ترجمه	tarjome	translation
ترکیب	tarkib	composition
ترمز	tormoz	brake
ترنج	toranj	orange
تزیین	taz?in	decoration
تسلّی بخش	tasalli baxš	relieving
تسلیت	tasliyat	condolences
تسلیت گفتن	tasliyat goftan	to condole
تسلیم‌شدن	taslim šodan	to surrender
تصادفاً	tasâdofan	accidentally
تصمیم	tasmim	decision
تصنیف	tasnif	song
تعصب	ta?assob	prejudice
تعطیل	ta?til	closed, dismissed
تعمیر	ta?mir	repir
تفسیر	tafsir	interpretation
تفکّر	tafakkor	thought
تقدیم کردن	taqdim kardan	to dedicate
تقریباً	taqriban	opproximately
تقلید	taqlid	imitation
تقویتی	taqviyati	tonic
تقویم	taqvim	calender
تکالیف	takâlif	duty, homework
تماس گرفتن	tamâs gereftan	to call
تن پروری	tan parvari	laziness
تن دادن	tan dâdan	compromise
تند نویسی	tond nevisi	short hand

تنظیم کردن	tanzim kardan	arrange
تنگ دستی	tang dasti	poverty
تنهایی	tanhâyi	loneliness
توبره	tubre	feed bag, nose bag
توحید	tohid	monotheism
توصیف	tosif	description
توضیح	tozih	explanation
توطئه	tote?e	plot
توقیف	toqif	arrest, confine
تونل	tunel	tunnel
تهدید	tahdid	threaten
تیراندازی	tirandâzi	shooting
تیره	tire	dark

ج

جادویی	jâduyi	magic(al)
جامع	jâme?	comprehensive
جانانه	jânâne	perfect
جایگاه	jâygâh	status
جد	jad	ancestor
جدول	jadval	(cross) table
جرّاحی	jarrâhi	surgery
جشنواره	jašnvâre	festival
جغرافیا	joqrâfiyâ	geography
جفت (برابر)	joft	equal
جلسه	jalase	meeting,session
جنبیدن	jonbidan	to move
جنگجو	jangju	warrior
جوجه	juje	chicken
جوشان	jušân	boiling
جهل	jahl	ignorance
جهنّم	jahannam	hell

چ

چابک	čâbok	fast
چاره	čare	choice
چپر	čapar	wattle
چتر	čatr	umberlla
چراغ قوّه	čeraq qovve	torch
چراگاه	čerâgâh	pasture, meadow
چرانیدن	čarânidan	to pasture
چرک نویس	čerknevis	rough copy
چریدن	čaridan	to graze
چسبیدن	časbidan	to stick
چُست	čost	fast
چشم به راه	češm be râh	awaiting
چشمه	češme	spring, small river
چهره	čehre	face
چیدن	čidan	to pick of
چیره دست	čire dast	skillful

ح

حاشاکردن	hâšâ kardan	to deny
حافظه	hâfeze	memory
حرفه	herfe	career, profession
حریف	harif	rival

wish	xâst	خواست (آرزو)
desire	xâste	خواسته
xod juš	xodjuš	خود جوش
pen	xodkâr	خودکار
one having a good voice	xošâvâz	خوش آواز
callgrophy	xoš nevisi	خوش نویسی
relatives	xišân	خویشان
imagingary	xiyâli	خیالی
benevolent	xeyr andiš	خیراندیش
wet	xis	خیس

د

world	dârefâni	دارفانی
trap	dâm	دام
slope	dâmane	دامنه
seed	dâne	دانه
pearl	dor	دُر
(king's) court	darbâr	دربار
degree	daraje	درجه
to shine	deraxšidan	درخشیدن
dervish	darviš	درویش
to receive	daryâft kardan	دریافت کردن
alas	dariq	دریغ
thief	dozd	دزد
hand - made	dast duz	دست دوز
to achieve	dast yâftan	دست یافتن
woods	dašt	دشت
curse	došnâm	دشنام

law, salary	hoquq	حقوق
reality	haqiqat	حقیقت
snail	halazun	حلزون
gather around	halqe zadan	حلقه زدن
epic	hemâse	حماسه
events	havâdes	حوادث
astonishment	heyrat	حیرت
pity	heyf	حیف
trick	hile	حیله

خ

special	xâs	خاص
phase	xân	خان (مرحله)
news	xabar	خبر
owner (king)	xodâvand	خداوند (پادشاه)
date	xormâ	خرما
crop, harvest	xarman	خرمن
to cry	xorušidan	خروشیدن
to crip	xazidan	خزیدن
mud brick	xešt	خِشت
crossed out	xat xati	خط خطی
appearance	xatto - xâl	خطّ و خال
bat	xoffâš	خفّاش
asleep	xofte	خفته
free	xalâs	خلاص
people	xalq	خلق
deserted, privacy	xalvat	خلوتِ
manner	xu	خو

دشنه	dešne	dagger
دشوار	došvâr	diffcult
دفاع کردن	defâ? kardan	to defend
دل انگیز	delangiz	charming, lovely
دلاور	delâvar	brave, valiant
دلبستگی	delbastegi	love, interest
دلچسب	delčasb	pleasing
دلیر	dalir	brave
دماسنج	damâsanj	thermometer
دنبال‌کردن (دویدن)	donbâl kardan	to follow
دنج	denj	calm
دنیوی	donyavi	earthly
دو جداره	do jedâre	tow ply
دور افتاده	dur oftâde	remote
دوره (عصر)	dore (?asr)	era
دوره‌گرد	doregard	travelling
دوری جستن	duri jostan	to abstain
دولت	do(w)lat	goverment
دهقان	dehqân	farmer
دیار	diyâr	land
دیوانگی	divânegi	madeness

ذ

ذرّه	zarre	valley
ذکر	zekr	whisper
ذوق	zo(w)q	taste
ذهن	zehn	mind

ر

راست‌گویی	râstguyi	truthfulness
راستی، ...	râsti	by the way, ...
رانندگی	rânandegi	driving
راه پلّه	râh pelle	stairs
راه یافتن	râh yâftan	to find way
رایج	râyej	commin
رحمت	rahmat	mercy
رحمت کردن	rahmat kardan	to mercy
رخشان	raxšân	glorious
رد شدن	rad šodan	to pass by
رژیم	režim	regiem
رعد	ra?d	thunder
رفیق	rafiq	pal
رقص	raqs	dance
رنگارنگ	rangârang	colorful
رواج یافتن	ravâj yâftan	to become current
روانداز	ru andâz	blanket
روحیه	ruhiye	spirit
روشنایی	ro(w)šnâyi	brightness
رونق	ro(w)naq	splendour
رونق گرفتن	ro(w)naq gereftan	to brisk up
رؤیت	ro?yat	sight, seeing
ره	rah	way
ره آورد	rah âvard	suveniour
ریاکاری	riyâ kâri	hypocrisy
ریسنده	risande	spinner

tough	saxt gir	سخت‌گیر
lecture	soxanrâni	سخنرانی
rhetorics	soxanvari	سخنوری
house	sarâ	سرا
all over	sarâsar	سراسر
pride	sarafrâzi	سرافرازی
finally	saranjâm	سرانجام
soldir	sarbâz	سرباز
to decapitate	sar boridan	سربریدن
guardianship	sarparasti	سرپرستی
warrior	sardâr	سردار
mixed	sar dar gom	سر درگم
to pay visit	sar zadan	سر زدن
land	sarzamin	سرزمین
freshness, energy	sarzendegi	سرزندگی
full	saršâr	سرشار
speed	sor?at	سرعت
common cold (illness)	sarmâ xordegi	سرماخوردگی
(financial) capital	sarmâye	سرمایه
noot, source	sar manša?	سرمنشاء
colly rium	sorme	سُرمه
fate	sarnevešt	سرنوشت
cypress tree	sarv	سرو
to compose (a poem, song)	sorudan	سرودن
master, lord	sarvar	سَرور
on time	sar-e vaqt	سَر وقت
heart attack	sekte	سکته
platfrom	sakku	سکّو

ز

spare tire	zâpâs	زاپاس
trash	zobâle	زباله
goldsmith	zargar	زرگر
whisper	zemzeme	زمزمه
field	zamine	زمینه
to be revived	zende šodan	زنده شدن
to call, to give l	zang zadan	زنگ زدن
collapse	zavâl	زوال
power ful,athlete	zurâzmâ	زور آزما

ژ

dew	žâle	ژاله

س

reputation	sâbeqe	سابقه
shore	sâhel	ساحل
(musical) instrument	sâz	ساز
compatible	sâzgâr	سازگار
safe	sâlem	سالم
moustache	sebil	سبیل
sky	sepehr	سپهر
white	sepid	سپید
aspen tree	sepidâr	سپیدار
to get back	setândan	ستاندن
oraised	sotude	ستوده
dawn, early morning	sahar	سَحَر
generosity	sexâvat	سخاوت

سلام رساندن	salâm resândan	to remember sb to sb
سلحشور	salahšur	brave
سلسله جبال	selsele jebâl	plateau
سلطه	solte	dominace
سم	sam	poison
سنّتی	sonnati	traditional
سنجاقک	sanjâqak	dragonfly
سنجاق کردن	sanjâq kardan	to attach by pin
سوریه	suriye	Syria
سهل	sahl	easy
سهم	sahm	share
سیاحتی	siyâhati	tourism
سیاهی	siyâhi	darkness
سیره (پرنده)	sire	A kind of small brid
سیل	seyl	flood
سیما	simâ	appearance, face
سینما	sinamâgar	cinema
سینماگر	sinâmgar	film director, film maker

ش

شاپرک	šâparak	a kind of butterfly
شاداب	šâdâb	lively
شاعر	šâ?er	poet
شاهد	šâhed	witness
شبانه روزی	šabâne ruzi	ronud the clock
شبستان (در مسجد)	šabestân	praying hall
شب نشینی	šab nešini	night party
شبنم	šabnam	dew
شتافتن	šetâftan	to rush to
شخم زنی	šoxm zani	to plaugh
شدّت	šeddat	severity
شدید	šadid	sever
شربت	šarbat	syrup
شرجی	šarji	humid
شرط	šart	condition
شقایق	šagâyeq	adonis
شکر	šokr	
شکفتن	šekoftan	to bloom
شکوفا	šokufâ	blooming
شوخی	šuxi	joking
شوخی کردن	šuxi kardan	to joke
شوق	šo(w)q	joy
شهرت	šohrat	fame
شیفته	šiftte	greatly interested
شیوه	šive	method

ص

صادق	sâdeq	true
صادقانه	sâdeqâne	truely
صاف (صدا)	sâf	clear (voice)
صخره	saxre	rock
صرف کردن	sarf kardan	to spend
صلوات	salavât	praise
صمیمی	samimi	intimate
صورت حساب	surat hesâb	bill
صیّاد	sayyâd	hunter

ض

ضعیف	za?if	weak

ط

طبع	tab?	nature, talent, taste
طبقِ	tebq-e	according to
طبله	table	a kind of box
طرح	tarh	plan, sketch
طنز آمیز	tanzâmiz	satirical
طوفان	tufân	storm

ظ

ظهور	zohur	emergence

ع

عابر	?âber	pedestrian
عاشق	?âšeq	lover
عاقل	?âqel	wise
عبادت	?ebâdat	praying
عبوس	?abus	grim faced
عجله	?ajale	hurry
عجین	?ajin	mixed
عذر	?ozr	excuse
عذر آوردن	?ozr âvardan	to make excuses
عرق	?araq	sweat
عشایر	?ašâyer	tribes, clans
عصبانی	?asabâni	angry
عصر(دوران)	?asr	era
عطّار	?attâr	druggist
عظیم	?azim	huge
عقد	?aqd	contract
عکس انداختن	?aks andâxtan	to take picture
عینک	?eynak	glasses
عینک زدن	?eynak zadan	to wear glasses

غ

غارت کردن	qârat kardan	to plunder
غار	qâr	cave
غازی	qâzi	worrier
غافل	qâfel	ignorant
غربت	qorbat	exile
غرفه	qorfe	booth
غرق	qarq	to sink
غصّه دار	qossedâr	sad; upest
غلبه کردن	qalabe kardan	to overcome, to defeat
غمناک	qamnâk	sad
غنچه	qonče	bud
غوغا (کردن)	qo(w)gâ (kardan)	to raise a tumult
غیاب	qiyâb	absence

ف

فاخته	fâxte	cuku
فال گرفتن	fâl gereftan	to tell the fortune
فال گیر	fâlgir	furtune teller
فتح کردن	fath kardan	to conquere
فداکار	fadâkâr	devoted

cage	qafas	قفس
tickling	qelqelak	قلقلک
domian	qalamro	قلمرو
peak, moumtain	qolle	قلّه
canary	qanâri	قناری
anger	qahr	قهر
coffee	qahve	قهوه
face	qiyâfe	قیافه
uprising	qiyâm	قیام

ک

pine	kâj	کاج
caravan	kârvân	کاروان
employment office	kâryâbi	(دفتر) کاریابی
I wish	kâš	کاش
tile	kâši	کاشی
to search, to carur	kâvidan	کاویدن
pigeon	kabutar	کبوتر
book shop	ketâb foruši	کتاب فروشی
Karbala	karbalâ	کربلا
creator, God	kerdegâr	کردگار
generosity	karam	کَرَم
exploration	kašf	کشف
clutch	kelâj	کلاج
hank	kalâf	کلاف
bow	kamân	کمان
to turn the voice down	kam kardan	کم کردن صدا
slow	kond	کُند

wide	farâx	فراخ
abundant	farâvân	فراوان
to suplly	farâham âvardan	فراهم آوردن
wise, knowledgable	farzâne	فرزانه
angel	ferešte	فرشته
difference	farq	فرق
order	farmân	فرمان
curl	fer	فِر (مو)
to insert, to immerse	foru bordan	فرو بردن
modesty	forutani	فروتنی
modesty	foruzande	فروزنده
preferance	fazilat	فضیلت
active	fa??âl	فعّال
poverty	faqr	فقر
flash	felâš	فلاش
to record (a film)	film bardâry	فیلم برداری

ق

frame	qâb	قاب
body	qâmat	قامت
law	qânun	قانون
to be accepted	qabul šodan	قبول شدن
tribe	qabile	قبیله
hevght	qad	قد
to swear	qasam xordan	قسم خوردن
winter quarters	qešlâq	قشلاق
drop	qatre	قطره
piece	qat?e	قطعه (موسیقی)

to open	gošudan	گشودن
throat	galu	گلو
bullet	golule	گلوله
cattle	galle	گلّه
a kind of carpet	gelim	گلیم
to be lost	gom šodan	گم شدن
dome	gonbad	گنبد
corner	ganj	گنج
refreshing	govârâ	گوارا
driver's licence	govâhinâme	گواهینامه
grave	gur	گور
dialect	guyeš	گویش
jewel	gohar	گهر
craddle	gahvâre	گهواره
world	giti	گیتی

ل

layer, between	lâ	لا
among	lâ be lâ	لا به لا
smile	labxand	لبخند
tone	lahn	لحن
shivering	larzeš	لرزش
army	lašgar	لشگر
to rush, to attack	lašgar keši	لشگرکشی
satire	latife	لطیفه
crane	lak lak	لک لک
accent	lahje	لهجه
(to) slide	liz (xordan)	لیز (خوردن)

to dig	kandan	کندن
to knock, bump	kubidan	کوبیدن
migrating	kuč nešin	کوچ نشینی
small	kučulu	کوچولو
blindfoldedly	kurkurâne	کورکورانه
jug	kuze	کوزه
effort	kušandegi	کوشندگی
mountain	kuhsâr	کوهسار
mountain	kuhestân	کوهستان
old, ancient	kohan	کهن
Kish	kiš	کیش
kilometer	kilumetr	کیلومتر
title	konye	کنیه

گ

accelerator(pedal)	gâz	گاز
(to) bite	gâz (gereftan)	گاز (گرفتن)
some times	gâh o bigâh	گاه و بی‌گاه
chalk	gač	گچ
plaster moulding	gač bori	گچ بری
to spend (time)	gozarândan (vaqt)	گذراندن (وقت)
mace	gorz	گرز
to join	geravidan	گرویدن
tie	gereh	گره
damage	gazand	گزند
to spread	gostardan	گستردن
smiling	gošâde ru	گشاده رو
flower gaden	golšan	گلشن

م

مالیات	mâliyât	tax
مانتو	mânto	over wear
ماندگار	mândegâr	everlasting
مأموریت	ma?muriyat	mission
مبارزه	mobâreze	fighting
مبدأ	mabda?	source
مبنا	mabnâ	base
متأسّفم	mote?assefam	I'm sorry
متوقّف	motevaqqef	stopped
مجاز	mojâz	allowed
مجبور	majbur	forced
مجلس(دورهم‌بودن)	majles	assembly
محبوب	mahbub	popular
محتوا	mohtavâ	content
محتوی	mohtavi	containing
محلّه	mahalle	distirct
مخروط	maxrut	cone
مدارج	madârej	phases, degrees
مراحل	marâhel	stages
مرجع	marja?	source
مرجع تقلید	marja?e taqlid	source of imitation
مرخّص	moraxxas	dismissed
مرخّصی	moraxxasi	day off
مردانگی	mardânegi	manliness, generosotiy
مریض	mariz	sick
مزدور	mozdur	mercenary
مسافرت	mosâferat	trip
مسأله	mas?ale	question
مست	mast	drunk
مستضعف	mostaz?af	oppressed
مستعد	mosta?ed	talented, apt
مسلّط	mosallat	dominant
مُشت	mošt	punch, fist
مشتاق	moštâq	interested
مشرک	mošrek	pagen
مُشک	mošk	perfume
مصاحبه	mosâhebe	interview
مصر	mesr	Egypt
مطلب	matlab	issue
مطلق	motlaq	absolute
مظلوم	mazlum	oppreseed
معاشرت	mo?âšerat	company, association
معاصر	mo?âser	contemporary
معتبر	mo?tabar	valid
معجزه	mo?jeze	miracle
معدن	ma?dan	mine
معرفت	ma?refat	insight, wisdom
معلّق زدن	mo?allaq zadan	to turn a somersault
معمار	me?mâr	architect
معناکردن	ma?nâ kardan	to explain
معنوی	ma?navi	spiritual
مفاخر	mafâxer	great people
مقاومت	moqâvemat	resistance
مقدونیه	maqduniye	Masadonia
مقرّب	moqarrab	close, intimate

مقصود	maqsud	purpose
مکتب خانه	maktab xâne	traditional school
ممنوع	mamnu?	forbidden
مناسبت	monâsebat	accation
منحصر به فرد	monhaser be fard	unique
منسوخ	mansux	extinct
منشأ	manša?	noot; source
منشی	monši	secretary
منطبق	montabeq	coinciding
منظم	monazzam	in order, disciplined
مواد لبنی	mavâdd-e labani	dairy - products
موبایل	mobâyl	mobile phone
موج	mo(w)j	wave
موزون	mozun	harmonic
موسیقی	musiqi	music
موفّق	movaffaq	successfull
موهبت	muhebat	blessing
مهربان	mehrabân	kind
مهلک	mohlek	fatal
مهمان نواز	mehmân navâz	hospital
میخک	mixak	clove
میراث	mirâs	heritage
میله	mile	bar
میهن	mihan	country

ن

نابرادری	nâbarâdari	step- brother
ناپسند	nâpasand	unplasant
ناتوان	nâtavân	disabled
نارون	nârvan	elm tree
نازل گشتن	nâzel gaštan	to descend from heavans
ناشناخته	nâšenâxte	un known
ناله	nâle	moan
نالیدن	nâlidan	to moan
نامدار	nâmdâr	well - known
نامزد	nâmzad	fiancé
نامزدی	nâmzadi	engagement
نامور	nâmvar	well known, famous
نبرد	nabard	fighting
نجات دادن	nejât dâdan	to sane
نجواکردن	najvâ kardan	to whisper
نجوم	nojum	astrology
نرگس (گل)	narges	daffodil
نرم (به آرامی)	narm	gently
نرم نرمک	narm narmak	gently
نسخه	nosxe	copy
نسیم	nasim	breeze
نظم (شعر)	nazm	verse
نغمه	naqme	song
نفوذکردن	nofuz kardan	to pentrate
نفیس	nafis	precious
منقار	menqâr	beak
نگرانی	negarâni	worrying
نگین	negin	gem
نماد	nemâd	symbol
ننگ	nang	disgrace

نوا	navâ	sound
نواختن	navâxtan	to play (a musical instrument)
نوازنده	navâzande	player (music)
نهال	nahâl	young tree
نهایی	nahâyi	final
نهضت	nehzat	uprising
نیاکان	niyâkân	ancestors
نیایش	niyâyeš	pray
نیک	nik	good
نیمه باز	nime bâz	half- open

و

واعظ	vâ?ez	clery, lecturer
واکس	vâks	vax
واکسن	vâksan	vaccine
والا	vâlâ	eminent
وانت	vânet	van
وحشتناک	vahšatnâk	frightening
وداع	vedâ?	farewell
ورزندگی	varzandegi	experience, practice
ورزیده	varzide	skillful
ورق زدن	varaq zadan	to turn pages
وزن کشی	vazn keši	weighing
وصول	vosul	receipt
وفادار	vafâdâr	fiedel, faithful
وقار	vaqâr	dignity
وقایع	vaqâye?	events
وقت گذرانی	vaqt gozarâni	to spend time
وهم	vahm	illussion
ویژگی	vižegi	characteristics

ه

هجرت	hejrat	migration
هجوم بردن	hojum bordan	to rush
هرس (کردن)	haras	to prune
هشتن	heštan	to put, to place
هلال	helâl	crescent
همّت	hemmat	effort, ambition
همّت‌گماشتن	hemmat gomâštan	to strive
هندوستان	hendustân	India
هنرنما	honarnamâ	virtuous
هوشیار	hušyâr	wise

ی

یاد آور	yâd âvar	reminicent
یادگار	yâdegâr	memorial
یادگاری	yâdegâry	keepsake
یافتن	yâftan	to find
یال	yâl	mane
یاور	yâvar	aid
یک دفعه	yek daf?e	once, suddenly
یکسره‌کردن	yeksare kardan	to put an end to
یونان	yunân	Greece
ییلاق	yeylâq	conutry side, summer quartersy

فارسی بیاموزیم!

LET'S LEARN PERSIAN

TEXTBOOK 3

مجموعه کتاب های « فارسی بیاموزیم! » می کوشد با آخرین شیوه های آموزشِ زبانِ دوم و پیشرفته ترین رویکردهای جهانی، زبان شیرین فارسی را به کودکان و نوجوانان ایرانی آموزش دهد.

این مجموعه شامل پنج کتاب درس، پنج کتاب کار، راهنمای معلّم، نوارهای صوتی و تصویری، واژه نامه و دیگر رسانه های آموزشی است که با بهترین شیوه های تصویر گری و با کیفیّت بالای هنری و فنی ارائه شده است.

در این مجموعه دانش آموزان علاوه بر آشنایی با ساختارهای پایه ی زبان، گفتن، نوشتن، خط، نکات زبانی و موقعیّت های کاربردی در جامعه، با فرهنگ، هنر، ادب، مکان های تاریخی و تفریحی و دیدنی های ایران، بزرگان و مشاهیر علم و هنر و ادب، آداب و رسوم و آیین ها به اجمال آشنا می شوند.

مجموعه ی آموزشی « فارسی بیاموزیم! » به کمک گروهی متشکّل از متخصصان آموزش زبان فارسی، برنامه‌ریزان درسی، مدیریّت آموزشی، فنّاوران آموزشی، مشاوران برجسته و خبره آماده شده است و به هموطنان عزیز در آن سوی مرزهای میهن اسلامی تقدیم می شود.

ISBN 964-385-107-9
1001804
کد ۱۳۹۵/۲

۸۵ و
ناشر
برگزیده سالهای
۸۴، ۸۳، ۷۹، ۷۵، ۷۳

دکتر یدالله ثمره:

همه چیز خوب و حساب شده است. این مجموعه ذوق و شوق فارسی آموزان را برای یادگیری زبان فارسی تداوم می بخشد. کار جالب توجهی است. به گمانم تحولی در آموزش فارسی به غیر فارسی زبانان پدید خواهد آورد. روش آموزش علمی، ساختار درس ها و ساختمان کتاب ها خوب و محتوا حساب شده و مناسب است.

دکتر علی محمّد حق شناس:

باید بگویم کتاب ها در کل بی نقص، جامع، وافی به مقصود و سزاوار عرضه و آموزش اند. باید تبریک گفت که کاری الحق بنیادی، برنامه ریزی شده، اندیشیده، سنجیده و پر و پیمان و مبتنی بر اسلوب های زبان شناختی و زبان آموزی انجام داده اید.

دکتر محمّد دبیرمقدّم:

نکته ی مثبت این کتاب توجّه به آموزش گونه ی گفتاری و گونه نوشتاری زبان فارسی است. موضوعات انتخاب شده برای درس ها مربوط به بافت های طبیعی و رخدادها است و با نیازها و علایق ارتباطی زبان آموزان بسیار نزدیک است.

انتخاب سطح متن ها، شعرهای زیبا و هماهنگی کتاب کار با درس از امتیازهای این مجموعه است.

دکتر شهین نعمت زاده:

درمجموع به چهار مهارت توجه شده و نوآوری‌های ارزشمندی در کتاب لحاظ شده که قابل تقدیر است.